ژوندون

شماره ـ ۵۰

اختصاری از
وقایع مهم هفته

صدارت عظمی درقصر صدارت ملاقات نمود.

* * *

موافقت نامه همکاری اقتصادی و تخنیکی بین دولت جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی مبنی به تادیهٔ ۲۰۸ ملیون روبل قرضه از جانب شوروی برای مصارف مطالعهٔ پروژه سازی و ساختمان یك سلسله پروژه های انکشافی کشور و همچنان پرو توکول تعویق تادیات ۱۰۰ ملیون روبل کریدت های سابقه در کابل به امضاء رسید .

* * *

هیات افغا نستان درسی ویکمین جلسه کمسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای [illegible] بحرالکاهل که اخیرا در دهلی جدید [illegible] دید اشتراك نموده است .

* * *

[illegible] فابریکه کود مزار شریف به تولید اساسی آغاز کرد .

این اول این فابریکه در اواسط امسال بکار انداخته شده و تا کنو ن دوازده هزار تن کود یوریا تو لید نموده است.

* * *

درخارج

در ایران تمام احزاب سیاسی تو سط پا دشاه ایران منحل و در عوض آنها سیستم یك حزبی با اعلام یك حزب جدید بنام (رستا خیز ملی) رویکار آمده است .

* * *

به دنبال تصمیم ایالات متحده مبنی بر تجدید ارسال اسلحه به پا کستا ن در دهلی جدید اعلام شد که چاوا ن وزیر خارجه هندوستان سفر قریب الوقوع خود را به واشنگتن فسخ کرده است .

* * *

اخباری که از کراچی رسیده حاکیست که نمایند گان احزاب مخالف در اسا مبله ایالتی سند فیصله کرده اند که به عنوا ن اعتراض علیه انحلال حزب عوامی ملی و توقیف رهبران آن از اشتراك در جلسات بهار ی اسا مبله مذکورکه بتاریخ ۱۹ حوت آغاز میگردد خود داری‌کنند.

• • •

اندرا گا ندی صدراعظم هند ضمن افتتاح جلسات سالانه کمسیو ن اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برا ی آسیا وحوزه پا سیفیك از کشور ها ی پیش رفته و با نفوذ جهان تقا ضا کرد تا در غنایم و دانش تخنیکی خود ممالك فقیر را شریك سازند .

بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم بناغلی سکاچکوف رئیس هیات اقتصادی اتحادجماهیر شوروی را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

ریاست دفتر جمهوری اطلاع داد که هنگام این ملاقات بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ، بناغلی وحید عبدا لله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، سفیر کبیر اتحاد شوروی و اعضای هیات اقتصادی آن کشور نیز حاضر بودند .

* * *

پیام تسلیت بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به باز ماندگان دو نفریکه در حادثه برف کوچ در علاقداری بهارك هلاك گردیده اندتوسط والی بدخشان رسانیده شد .

همچنان کمك جمعیت افغانی سره میاشت برای باز ماندگان سیف الله وگدا محمد که دراین حادثه هلاك شده اند توسط والی آنجا سپرده شد .

* * *

مجلس عالی وزراء پنجاه روز رخصتی با معاش را برای کارگان و مستخدمین طبقه اناث حامله تصویب نموده است .

* * *

بناغلی محمد نعیم نمایندهٔ خاص بناغلی رئیس دولت و صدرا عظم پس از اشتراك‌در مراسم تاجگذاری اعلیحضرت بیراند را بیر بیکرام شاه دیوا پادشاه نیپال به کابل‌عودت نمودند.

دکتور محمد حسن شرق معاون صدرا ت عظمی وعده از اعضای کابینه در میدان هوایی از نماینده خاص بناغلی رئس دولت استقبال کردند .

* * *

هیات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی‌به ریاست بناغلی سکا چکوف رئیس کمیته دولتی آنکشور در امور اقتصادی کشو ر های خارجی بادکتور محمد حسن شرق‌معاون







از بالا به پایان

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم حینیکه بناغلی سکاچکوف را درقصر ریاست جمهوری پذیرفته اند.

بناغلی محمد نعیم نمایندهٔ خاص بناغلی‌رئیس دولت‌وصدراعظم هنگام مصافحه‌بادوکتور عبدالمجید و زیر عدلیه درمیدان هوایی بین‌المللی کابل .

بناغلی علی احمد خرم وبناغلی سکاچکوف حین امضاء موافقت نامه اقتصادی وتخنیکی.

پیک ژوندون

افغانستان ازلحـــاظ اقتصا د ی‌کشوریست درحال رشد ورفع ایـــن عقب ماندگی مستلزم آنست که گـام‌های‌سریع ووسیعی درین‌زمینه‌برداشته شود وتحولات بنیادی درین مورد اجراگردد ویك اقتصادملی ،مستقل، مترقی هم آهنگ وبر اساس پلان وبرپایه‌ای‌ساینس وتکنالوژی معاصر بایدایجاد شود.

(ازبیانات رئیس دو لت)

به پیشو ازبهار آینده

قدم بقدم به بهار طبیعت وبه تجدید سال نزدیك میشویم سالی که از آرزو هایی نو ما رنگ بهتر خواهد گرفت وکافی نخواهد بـود تنها شب هاوروز ها، هفته هاوماهـهــای آن شاهد تلاش ها، زحمات وایثار و جانفشانـی های ماباشد بلکه ازلحظات، دقایق و ساعات آن باید بخاطر وطن وهموطن، بخاطر وطن‌و هموطن که اینك درشاهراه ترقی مسیر خودرا تشخیص کرده ویافته اند و با یـك چهـرهٔ وطنپرست ،شناخته شده، درپناه زعامت‌نوین، نظم نوین، زندگی نوینی راآغاز کرده اند ، زندگی بخاطر رفاه وترقی، زندگی بخاطرآبادی وجب وجب خاك مقدس وطن، زندگی بخاطـر بلندی نام نامی افغانستان وملت کهن مـایهٔ آن، زندگی بخاطر زیست شرافتمندانه وارتقای غرور ملی، زندگی بخاطر خدمت به بشریـت وخدمت به حفظ وامان وتامین صلح و عدالت درجهان، سرانجام زندگی ایکه ازاتحاد، اتفاق ومبراازهرگونه تبعیض وتفریق، برادر وار در پرتو مساوات وبرابری ها، شیرازهٔ آن بسته میشود وفداکارانه درین راه کار هابه سامـان برسد .

برای ملتی‌که بامفاهیم تصمیم وحرکـــت ، بیداری وجنبش ، خواستن وتوانستن بحیث شروط موفقیت هاورستگاری ها آشنا شده‌است وبانیروی این شناسایی میتواند راه خـود را اکنون بیابد، دیگر دیر نشده است که نتواند پیروزی هارا مهار زند وکشتی توفانی خودرا به سلامت به ساحل برساند .

ملتی‌که درطول تاریخ‌ستارهٔ شهامت، غرور، بزرگ منشی، مناعت وعلوهمت وآزادگـــی و نجابت بوده ودر پیشاپیش آفتاب سر بلنـدی هاطلوع کرده وجاویدان تابیده است ، قدرت دارد ناممکن رااز قاموس زندگی خودبه سهولت براندازد وتصامیم خودرا به شایستگی عملـی سازد

ازتصامیم بزرگی که اهداف انقلاب از آ ن نیرومند میشود وثمربار میگردد‌یکی هم التفات به تحولات اقتصادی و تحکیم مبانی اقتصادی کشور است که تضمین کنندهٔ ثمر هر نـو ع حرکت وجهد وکوشش است . بااین جهـد و کوشش از ۲٦ سرطان۱۳۵۲ بهاراجتماعی‌ما شگفته است، آغاز شده است ودینامیك پیش میرود .

همانطوربکه بهار طبیعت ازگل وسبزه، خرم وشاداب میشود ، همانطور بهار اجتماعی مااز وطنپرستانیکه زیبا تر وبویاتر در دامان آ ن سعي میورزند رنگین شده است ، همانطوریکه در بهار طبیعت ناموس نشوونما اثر میکند ، نامیه سرمی کشد وساز زندگی سر میگیرد ، همانطور بهار اجتماعی مابر سراسر کشور از اصل تحرك وجنبش مایه‌گرفته وآثار آن، رنگ ومعنی زندگی راپیهم درسرزمین ماو درحیات ملی ماعوض میسازد . بااین بهار دیگر دور تسلسلی آهنگ یافته است‌که ازتازه ها تازه تر‌وازنوها، نوتر برسد .

با ارتباط باین اصل مشهود هفتهٔ گذشتـه خبردیگری نشر شد یابمعنی واقعی آن تـلاش دیگری، رونما گردید که باساس آن در زمینـهٔ رشد اقتصادی کشو ر تحولات موثری عارض خواهد گردید باین ترتیب دولت توفیق یافت یکباردیگر با افتتاح کریدت جدید به حجـم سه صدوهشت ملیون روبل وباتعویق انداختن تادیات یکصدملیون روبل کریدت های سابقه همکاري اقتصادی وتخنیکی کشور دوســت و همسایه اتحادشوروی راجلب نماید ..

درجوکات این اقدام یك سلسله پروژه های زراعتی ، صنعتی ، علمی وتولیدی تازه احداث گردد ویك تعداد پروژه های موجود انکشـاف وتوسعه یابد که تفصیل آنرا خوانندگان عزیز در صفحات اختصاصی مجله ضمن راپور ها و مصاحبه هایکه منحصر بهریك از پروژه های مربوط باین مو افقتنامه خواهد بود در شماره های بعدی مطالعه خواهند کرد، ومادر مقدمـهٔ بهارگاه طبیعت، از بهاران پیوسته شگـوفان اجتماع خودکه زیر لوای باعظمت وظفر پیرای جمهوریت جوان به اهداف بزرگ خـــو یش رفته رفته نزدیك میشود صحبت هایی خواهیم داشت لذت بخش وامیدافزا .



هدف اساسی تعلیم و تر بیـــه د ر افغانستان، رشد سالم شخصیـــت جوانان در اجتماع است



لطفا به صفحه شش مراجعـه شود

جاپان یامملکت آتش فشانها

آثار شیشه‌یی اتاق بگرام نمونه های پر ارزش باستانی است

برای عشق یك طفل گور یلا



سکی بر روی برف های سپید

رمز امید

نوشتهٔ ،ع،ك ،رها

دور نمای زندگی خیال انگیزتر از چشمانش میدرخشید، وقتی فهمیدبر دل وخیالش راه یافته واز آرامشی خاطرش لذت می برم، برق ذوق و نشاطی چهره‌اش را روشن ترساخت گفت:

آدمی برامید استوار است‌واین‌نیرو، پیوسته غریزه آرزو را چون چراغی‌در وجود، روشن نگهمیدارد ،... سالها بودکه در گریبان من ملال زندگی شگفته بوی ناخوش آیند آن دیوانه‌ام ساخته بود.. این بلای ترسناك‌ازسرم دست بر نمیداشت، بهر کجا ودر هر حالی سایه شوم آن راه امان را برمن می بست ولی مردانه پیکار کردم و دلیرانه غمها و درد هارا با ایستادگی یکی بعد دیگر مغلوب ساختم، اکنون که ازآن حریم نحس برون شده ام وبخت بامن سر یاری گرفته،خود را مرهون قدرت نامرئی ومبهمی می‌بینم که پیوسته روح مرا از امید لبریزمی سازد تاگل آرزوهایم دنبال هم‌بشگفد وفتنه رنجها ومحنت ها رایارای‌آزار من نباشد...

گفتم براستی ارمان آرزو، وحسرت تمنارا کسی می‌برد.که «امید»رافراموش کند ویابمعنی آن نرسد ...

ناوخدائیکه دردل موجهای پرتلاطم ودر سینه لجه های اقیانوس بیکران راه خودرا باموفقیت باز میکند دلش بنور امید روشن است واین نور آبها را برای پیشروی وی پاره می سازد تا فارغبال از اندیشه‌ها بر ساحل‌مراد برسد.

اگر دل، بهانه گیرنشودوخاطرهااز گرمی امید فرارنکند آرزویی‌نیست‌که برآورده نشدنی باشد وغمی‌نخواهدبود که در برابرما سبز کند.. مگرمیخواهم بگویی توچگونه بدین راز شگرف پی بردی؟ زیرادرجهان‌ما فراوانندکسانیکه باامیدبی هدف دل شادمی سازند ویا هدف رابی‌امید طالبند واین بدان معنی که مفهوم واقعی امید نزد آنان گنگ است وفقط باشبح آن‌میاویزند وعنصر اصلی امید را که تلاش ومبارزه با مشکلات ودر آویختن باحوادث است فراموش میکنند مانند آنانیکه بخواهند بانام ویاد آفتاب درتیره شب های‌خنك وسرد خود را گرم سازند غافل از آنکه آفتاب طالع نخواهد شد مگر آنکه با نبض کایئات یکجا بتپدتاازتاریکی‌ها سر کشدومردم جهان را به نوبت از دیدار خود شاد سازد. چنین است طلوع امید دردل وخاطر آدمی که باید به محور تلاش وجستجو همراه بچرخد ... نگذاشت بیشتر درکلافهٔ فلسفه بپیچم دست فرا برد واز بغل، دفتر یادداشت روزانه اش رابرون‌کرد در صفحه اول آن نقش کرده بود (امید وتلاش برای امید). وقتی‌دانست من‌ازاین رمز نمیتوانم گرهی بگشایم آنگاه گفت:

بشنو! سالهاپیش بادل ملول و خاطرآزرده‌وباپیکرلرزان ازهرصرصری به طبیب مراجعه کردم تا بعلاج برسم،حکیم هرقدر جستجوکرد، دردی نیافت که از آن جسم وبدنم در آزارباشد ، آنوقت مرابه روانشناسی رجعت داد که در فنش استاد بود..

اوبودکه بعداز کنجکاوی و غواصی در روح بیمار من که چون آبگیرتیره‌و گل‌آلود ازشتاب وجهش بیگانه افتاده بود، دوای بیماری روانم را بیرون ساخت وگفت: تو مانند بیابانگر دگم کرده راه، پیوسته درعرصه زندگی آرزو هایت را از کف داده ای واکنون چون یکه و تنها بیکه‌برگور عزیزانش جزلابه وگریستن بی ثمر کاری ندارد برمدفن آ رزو های مرده ات می‌گری وغمها ونیشهای زندگی را بجان میخری غافل از آنکه آرزو، بی امید کمتر بر آورده می‌شود وامید بی تلاش‌ومقاومت در برابر انفعالات وناملایمات حوادث، جزخریداری‌رنج‌وحرمان مفهومی‌ندارد.. برو در هرکجایی درودیوار منزلت‌این موجزات را نقش کن تا این تلقین عادت تراتغیردهد وازسکون به‌حرکت گرایی ، حرکت است که‌تخم امیدراباـ رور می سازد ومیوه آزرو ازآن جوانه می زند.

چنان‌کردم‌که اکنون رستگارم و از عفریت اثر حوادث در امان ...

آری این امید همراه با تلاش و تحرك است که نمی گذارد در آنچه آرزو میکنیم موفقیت‌نصیب ما نشود.. چراغ چنین امید درهر دلی‌که روشن ودر هر خاطریکه بتابد ، تاریکی چهره عبوس زندگی را درآن راهی نخواهد بود ....

افغانستان

یانقطه تماس

وتصادم افکار

تتبع ونگارش از: ر، اشعه

افغانستان چهار راه آسیا ،چهارراه مهاجرت و تمدن وفر هنگ ، نقطه تماس وتصادم افکار ، کانون آمیزش واختـلاط مفکوره ها و مظاهر ذ هنی وبا لاخره یکی از مراکز ا نتشا ر نظریات ادبی ،هنری، فلسفیومذهبی بشمار میرود .

درتاریخ آسیا ویا واضح تربگوییم درتاریخ شرقمیانه و دنیای غر ب یك نکته مهم وجود دارد که آ نرا تماس (یونان وشرق) میخوا نند وبهمعنی آنو قت می توان آ نرا تماس (شرق وغرب) خواند، زیرا دنیای دوهزار و پنجصد سال قبل بسیار محدود تر از امروز بودوتقریبا تمام شرق وغرب از هندو کش تاجزیره های مد یترانه گسترده بود وخارج ازین دو منتهاالیهسایر مناطق برای شرقی ها وغربی ها مجهول و نامعلوم بود.

این دو قطب شرق وغرب، این دو منتها الیه جهان آنوقت درما حول کوهای هندوکش ،همان هندو کشکه صخره های آن در ذهن یونانی شکل داستانی بخود گرفته بود بهم تلافی شد. معمولا بهفتو حات اسکندر در درشرق از آن جهت اهمیت مید هند کهدرنتیجه آن بار اول بین شر قی ها وغربی ها تماس مستقیم حا صل گردید.

اگر ژرف نگریسته شو د تمام فتوحات اسکندر درشرق آمد ورفتی بیش نبود تنها سرزمینیکه یونانیت مدت ها وقرن ها در آنجا چو ن مهمان ناخوانده بود خاکهای ماحول هندوکش یاافغانستان بود.

صرف نظر از حکومت دو صدساله یونانیان درباختر واز باختر بهتما م قلمرو افغانستان وحصهٔ ازخاك هند، آنچه از روزهای اول عبور اسکندر ازکوه های افغانستان درین سر زمین باقی ماند، روح تمدن فر هنگوهنر یونانی بود.

اسکندر مقدونی در خط عبو ر خود از (هری رود) تا (اباسین) چندین (اسکندریه) تاسیس کرد، که درین اسکندریه ها عده ای ازیونانیان مقیم شدند کهبدین ترتیب رسمالخط زبان وهنر وشیوه آبادی و دیگر ممیزات زندگانی آنان بسهر طر ف پخش وپراگنده شد. چنانچه بعد از گذشت (۲۳۰۰) سال کتیبهٔ اشوکا درقندهار وکتیبهٔ کنیشکا دربغلان پس از (۲۰۰۰) سال بدست آمده وگواه آنست کهدر شمال وجنوب رسمالخط والفبای یونانی درطی قرون قبل ا ز میلاد همه جاودر تمامنقاط افغانستان معمول ومروجبود.

کسانیکه موزهٔ کابل رادیده ا ند یقینا آثار نفیس بگرام مخصو صا مدال های گچی ومسکو کات فلزیو مجسمه های سنگی وگچی کهنماینده شیوه هنری یونانی است آشنایی دارند خوب میدانند که تاچه پیما نه روح هنری وهنر دوستی و شیوه و روش هیکل سازی ومجسمه تراشی یونان دربین مردم عمیق بوده و در افغانستان رایج شدهبود .

شکی نیست که یونان در اثر فتوحات اسکندر به شرق آسیاتماس حاصل کرد. وی بعداز فوتفو ری اسکندر وتجزیه شدن امپرا طوری او تشکیل سلطنت های غیر یونا نی تماس یونان باخاك های آسیای میانه ازمیان رفت ،ولی بـهعـوض آن در ماحول هندوکش بادوام دوصد سا له سلطنت (یونان وباختری) ومسکون شدن عده یونانی هاروح تمدنو فرهنگ قدیم یونان درآنجا مسکن گزین شده وبسیار بعدتر فر صتی کهنامی از سلطهٔ سیاسی یو نا نی باقی نمانده بود در تمام دورهٔکوشانی های بزرگ افکار ،ادبیات ،فرهنگیو الفبا ورسم الخط و هنر هیکل تراشی وغیره بهآن صبغهٔ یونانی کهداشتاز سرزمین افغانستان به اطرافپراگنده ومنتشرشد. وآن تمدن و هنریونانی کههند، سنگیانگ ،چینو حتیدرجاپان دیده میشود بیشتر آن از افغانستان بدان جاها منتقل گردیده است.

زیرا درینجا ودرین سرز مین ذخیره ای ازمعارف، فر هنگ و هنر یونانی متمرکز شده بود والا واضح است کهسرزمین های شرق اقصیو آسیای مرکزی وغیره بایونانومدیترانه هیچگونه ارتباطی نداشتند.

یکی دیگر از ممیزات افغانستاندر دوره های باستان همین دا شتن(روح یونانیت) است کهدربین مردم به حد کافی ریشه دوانیده بود وتـا مدت های طولانی دوام کرد. و انعکا س آن تا امروز درعرف و عاداتوافسانه های ماباقی مانده است.

شکی نیست کهروح تمدن هخامنشی در افغانستان باروح یونانی مخلو ط شده واز همین تماس واختـلاط چیزها مشتر کی هم به میان آمده چنانچه در زمینه هنر مدرسههای ایران و یونان و(یونانو باختری) گریکو وبکتریا ن (یونانو بودایی) وگریسکوبو د یك رامی توان بخا طر آورد. کهبعدترازآن شاخه های فرعی (ایرانو بودایی) یا (ساسانو بودایی) ظهور کرد .



وقتی از در داخل میشود نگاه سر گردانش شتابزده دنبال آشنایی میگردد ،نو عی متانت درحرکا تور فتار ش و جود دارد واحساس غرور آ میز ناشی از مو فقیت و استواربودن

> مسرورم تمنیات نیك خودرا درین موقعی که‌بنابر تصویب موسسه جهانی ملل متحدتجلیل ازسال ۱۹۷۵ بحیث سـال سهمگیری وسیع‌در تکریم ازمقام زن وتامین حقوق آن بحیث یك عضو دارای حق مساوی در اجتماع افتتاح‌میگردد ، ابراز دارم ...
>
> ... باخوشی باید یادکرد که پانزده سال‌پیش ازامروز نهضت نسوان بنابر ضـرورت عصر وزمان برای سهمگیری فعالانهٔ خواهران‌افغانی درانکشاف کشوراساس گذاشته شد...
>
> ... خوشبختانه اکنون می‌بینم این نهضت‌به همکـاری زنان منور به موفقیت دنبـال میشود ...
>
> ... دولت جمهوری آرزو دارد بـا تنویـرمزید طبقهٔ نسوان ازنیروی آنها در ساختمان جامعهٔ نـوین افغانی بیشتـر استفـاده شـودوخدمات آنها در انکشافات جامعه زیادتر جلب گردد ....
>
> «ازبیانات بناغلی رئیس دولت وبنیان‌گذار نهضت زنان در افغانستان»

روی اهدافش در حالت چهره اش باسانی‌قابل تشخیص است . سلام وتعار فی ردوبدل‌می گردد وبد عوت مدیر مجله روی چو کی مـی نشیندو آرام خود ش را معر فی میکند :

ـمن دو کتور حمیده سریع هستم .

میشنا سمش و یکبار دیگر نیز به مناسبتی پای صحبتش نشسته ام ، اعضای مجله کـه قبلا در باره پیرو ز ی های چشمگیرش‌دردوره تحصیل چیز های شنیده اند دقیق تر از نظر میگذ رانش و او بی آنکه از این نگا ههای موشگا فانه و پی در پی خودش را ببازد شمرده شرو ع به حر ف زدن میکندو می گوید:

ـ شما خواسته اید من گفتگوی با ژوندون داشته‌باشم هر چند خودم راواجد شرایط‌خاصی نمیدانم که چنین ضرور تی احساس گر دد برای اینکه دعو تتان را بی جواب نگذاشته باشم خد مت رسید م.

میگو یم: تعار ف نکنید ، شما د ختـر موفقی هستید و همین انگیزه‌ای است بـرای معرفی شما، فقط اگر مایل باشید به چنـد پرسش کو تاه پاسخ گویید تاشما را خوبتر بشنا سیم.

خواهش میکنم بفر مایید !

ـ شنیده ام که شما تقریبا در تمام ـ دوره تحصیل از صنف اول تا ختم د وره لیسه وباز در تمام سا لهای تحصیل طـب توانسته اید شا گرد ومحصل ممتازی باشید واول نمره ، اگر این ادعا حقیقت دا شتـه باشد، می خواهم بدانم ازنظر خود شماعوامل وانگیزه‌های واقعی چنین پیرو زی بز ر گـی چیست ، وبـا تلقی خـود شمـا کـوشش وتلاش شما چه عواملی در پیش جستـن از رقبای درسی تا ‌نموثر بوده است ؟

ـحا لت جدی تری بخود میگیرد، وتقریبا غرور آمیز خودش رابا مجله یی که روی میز مقابلش قرار دارد مشغو ل میسازد ودرهمان لحظات از در هم رفتن خطو ط روی‌پیشانی اش معلوم میشود که در پی یافتـن جوابـی

درشرایط فعلی اگر تساوی حقوق زن ومرد محال نباشد خیلی مشکل است

...

مناسب در تلاش است .

میگوید:

ـوقتی شا گردی ویا محصلی بخوا هـد موفق باشد ودر این راه آگا هانه تلاش‌ورزد وجز به‌درس پناه نبرد فکر نمیکنم حفظ اول نمره‌گی زیاد دشوار باشد من از همان اوان کودکی و سالهای نخست شمو ل به مکتـب بجای علاقه بدرس و مکتب عشق داشتم‌ومی کوشیدم استعدادی را که می‌گفتند در وجـودم مایه‌یی سنگین تر از دیگران دارد ، تبارزدهم البته تشویق ، ر هنمایی و تو جه جدی ـ خانواده ام نیز درثمر دادن علاقه وتبا رز ـ نیکـوی استعدادم نقش داشته است خیـلی برایتان تبریك میگویم . مثل اینکه‌موفق شده اید در امتحان کدر پو هنتو ن باز هم اول نمره باشید ؟

ـهمین طوراست، خوشبختانه همان شد که.

ـاکنون در چه رشته یی مصرو فـخدمت اید ؟

ـاسستا نت پرو فیسور جراحی نادرشاه روغتون .

ـ تشکر حمیده سریع اگر یادتان باشدسال قبل شمابا جمعی از محصلین طب مصاحبه‌ای داشتید بایکی از مجلات که در آن انتقا داتی راجع به سیستم درسی پو هنځی طـب نمودید وحتی به صراحت ادعا کردید که‌در

ملی شدن طب میتواند مردم مارا ازشرایط خوبتر صحی برخوردار نماید

* * *

شرایط مو جود محصل میتواند از طـب سند فراغت بگیرد ولی نمیتوا ند د کتور ـ باشد حال با اجازه تان می خوا هم بپرسم شما خود که در شرایطی چنین قابل انتقاداز نظرخود تان سند دکتور ی گر فته ایداکنون خودرا داکتر میدانید یا خیر ؟

ـواقعیت این است که محصل در چوکات شرایطی سخت نـا هنجار درس می خـواند، اصول نوتیشن خراب است وتمام وقـت ـ محصل به نو ت گر فتن میگذرد بدو ن آنکه مجالی برای پر سش و توضیح خواستن‌باقی بماند، از همه اینها گذ شته نو ت ها غالبا کهنه است وبیش از دهـه سال از تنـظیم آن‌میگذ رد در چنین چار چو به و شرایطی طبیعی است که نمیتوا ن زیاد به دا نستگی ها معتقد بود. و لی این کمبود در پراتیك،

وساحه کار ودر تجربه جبران میگردد وطبیعی است که معلومات ومطالعه آفاقی محصل ویا دکتورنیز سهمی ارز نده دارد دکتور نبایدبه آنچه در محیط فاکولته می خواند قانع باشد ، باید مطالعه کند وخود را با سیر تکا ملــی طب در جهانو تاز گی های این پدیده علمی

هر ر فورم اصلا حی مطالعا تی گستردوهمه جانبه صورت داد که انطباق کامل با عینیت اجتماعی و خصوصیت های محیطی داشتــه باشد در این صورت بـدون شـک با تـوجـه

بجای طب معالجو ی فراهم گردد.

-به اجازه تان بحث پیرامو ن شرا یــط طبی وصحی کافی است اکنو ن می خوا هیـم به‌ارتباط سال بین المللی ز ن نظر شمارا

آشنا گرداند که البته تعداد بیشتر د کتوران اهمین کاررا میکنند .

-به عنوان یك دکتور برای بهبود ا مــور طبابت در کشور چه نظری دارید ؟

-همانطور یکه قبلا هم اشاره کردم بایددر اصو ل درسی پو هنخی طب تجدید نظــر کلی صورت گیرد اصطلاحات طبـی بیـــك زبان تـدریس گـردد وزمینه طـوری آماده شودکه محصل واستاد هر دو در ســاعــات درسی وقت بیشتر برای پرسش ، تـوضیح وتحلیل داشته باشند و تمام وقت به نـوت دادن ونوت گرفتـن نگذرد در جریان کــار وبعدازاخذ دکتورا نیز موسسات تر یننگ در پهلوی مو سسات‌طبی و صحی برای‌بالا بردن سطح دانش دکتورا ن مفید ا ســت

- نظرشما پیرامون طبابت ملی‌چیست؟

-اگر امکان تطبیق آن میسر با شد خوب ترین نحوه طبابت است ، اما باید شرایــط وامکانا ت را درنظر گر فت و برای آوردن

به شرایط اقتصادی مردم ما از چنین روشی خوبتر میتوان در جهت عام سا ختن صحت نتیجه گرفت.

یادم است وزیر صحیه دریك بیانیه‌که‌به مناسبی ایراد میگردید ، گفت :

(در انگلستان تا ز گی قا نونی وضع‌شده است که به مو جب آن هیچ دکتور ی درآن کشور حق ندارد از مر یض فیس اخذ نماید والبته اسا می تمام مراجعین دکتوران درپولی کلینك ثبت میگردد و میزان معاش د کتــور ارتباط دارد به تعداد مر یضانی که او در مدت یکماه دیده است.

من دراصل طر فدار چنین شیوه ای‌هستم مشرو طابینکه تداو ی از طریق مراکز صحی بصورت گسترده ودر تما م کشور تطبیــق گردد وامکانا ت جا نشین گشتن طب‌وقایوی

در تمام سالهای تحصیل اول نمره بوده است ' میگوید محصل طب در تمام ساعات درس 'باید نوت بگیر د ، فقط نوت

...

به عنوان یکد ختر تحصیلیا فته و رو شنفکر درباره چگو نگی فعا لیت های که در همین زمینه در کشور ما صور ت میگیرد بدانم، اصولا ازنظر شما با چه‌نو ع رفتارم هــای میتوان زن افغان را از امتیاز آ ن و حقوق بیشتری بر خوردار نمود ؟

-در این شکی نیست که دور ماندن زن‌از فعالیت های اجتماعی نیمی از انرژ ی ونیروی اجتماع را راکد میگذ ارد، از همین نظر هــر فعالیت‌واقدا می که در جهت راه یابی ز ن‌به فعالیت های گسترده تر اجتماعی صــــورت گیرد وهر تلاشی که برای از میان بر داشتن تفاوتهای حقو قی و مدنی میان زن ومرد ورزیده شود هم مفید است و هم ارزنده‌اما نباید ازخا طر برد که شرایط خا صــــ فرهنگی، اجتماعی و اقتصا دی در کشور مـا همراه با مقداری عر ف وعا دات خرافی زن‌را درکشور ماو مخصوصا در روستا نشین هــای مادرچنان چار چوبه تنگی به فشار گذاشته است که اگر عملی شد ن تسا وی حقوق زن‌ومرد محا ل و غیر ممکن نباشد خیلی‌مشکل است، نمیتوان بدو ن گسترده شد ن‌مراکز فرهنگی در دها ت و شهر های کو چــك وتبلیغ وار شاد سالم اما گسترده از همه وسایل ارتباط جمعی و تلاش و کو شش - برای تغییر جهت اندیشه های خرا فــی دراین ز مینه موفق‌گردید، اگر صحبت روی چندفیصد از اجتماع باشد ک ه‌قشر رو شن‌ما راتشکیل میدهد این هد ف خوبتر و زودتر میتواند عملی گردد، ولی آنجا که‌نظر اندازما روی‌اکثریت بزرگ زنان کشور متو قف‌می گردد، کار به این ساد گی نیست و ایجاب وضع مقرره های تازه را میکند و تحقیق‌در چگونگی تطبی ق آن که البته پو ل و پرسونل کافی وتعلیم وارشاد مداوم کار است وتلاش وکوشش وسیع وهمه جانبه با همه اینها تنها فعالیت های موجود که در حقیقت گــام نخستین امید وار کننــده است که قــابــل ستایش نیز میباشد .

-خو ب دکتور س حمیده به عنوان یــك جوان‌از سر گر میهای خود صحبت کنیدو بروگرام های تفر یحی تان و اوقات فراغت تان‌را چگونه میگذ رانید ، با ورزش و یاهنر ها ی زیبا چطور ید؟

-راستش رابخوا هید یك محصل خیلــی کم‌وقت تفریح پیدا میکند ، اصلا محصلی‌که بخواهد واقعا مو فق باشد فرا غتی ندارددومن هم به همین دلیل شاید تنها تفر یحات من‌در دیدن فیلم‌ویا خواند ن کتابی خلا صــه گردد، علت دوم هم کمبود کلپ ها ومراکزی است که تفریحا ت و سر گر میهای سالم وآموزنده رابه مقتضای سن جوانا ن برایشان فراهم آورد و همین‌وضع است که تعدادی‌از جوانان ما را ازنظر عاطفی و روانی بادشوار‌ی های مواجه میگرداند ویا اینکه کمبود ها و عقده های گونه گونی که دارند اند یشه‌شان رابه انحراف میکشاند.

باقیدارد

دکتورس حمیده سریع حیدری ۳۰ سال عمردارد ، در تمام سالهای دوره مکتب ولیسه اول نمره گی اش راحفظ نموده و در دوره تحصیل طب نیز کم اتفاق افتاده است‌که‌اول نمره نباشد .

اوسال گذ شته اول نمره از پو هنخــی طب فارغ گردید ودر امتحان کدر پو هنتون کابل نیز بر دیگر داوطلبان پیروز آمد.

دکتورس حمیده ازدواج نکرده است‌واکنون به‌سمت اسستا نت جرا حی نادرشاه روغتون انجام وظیفه میکند .

راپور اختصاصی ژوندون از ریفورم معارف

ازگل احمد زهاب نوری

هدف اساسی تعلیم و تربیه در افغانستان؛

رشد سالم شخصیت

جوانان در اجتماع است

باتصویب ریفورم بنیادی معارف، در شئون مختلف تعلیم وتربیه در افغانستان، تحولات مثبت و بنیادی رونما گردید ومعارف را، در مسیر تازه انکشافی قرار داد که برای نسل های جوان امروز وفردای این سر زمین نوید نیکی بشمار میرود.

درشماره قبل طی گفتگو یی، با پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف بر قسمت های مختلف ریفورم بنیادی معارف، روشنی انداختیم ودرین شماره باز در پای صحبت داکتر میر عبدالفتاح صدیق معین اول آن وزارت، نشستم و مطالب تازه یی پیرامون اهداف تربیتی معارف را در پرتو وپالیسی معارف تهیه کرده ام.

داکتر صدیق در باره اهداف عمومی تعلیم وتربیه در جمهوریت افغانستان میگوید:

- با انقلاب ۲٦ سرطان سال ۱۳۵۲، در حقیقت صفحه تازه یی بر تاریخ کشورگشوده شدوافغانستان را دریك مرحله جدیدتاریخی وسیاسی قرار داد که متضمن تغییرات بزرگ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه می باشد، به منظور انطباق دادن شئون موسسات تعلیمی و تربیتی با اهداف جمهوریت مترقی افغانستان و بتاسی ازخط مشی دولت، که تحولات عظیمی را درکشور پیریزی میکند، اهداف اساسی تعلیم و تربیت، تنظیم و عیار گردید.

درعیار ساختن اهداف تعلیمی، تحکیم استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، اصلاحات اجتماعی و رفع عقب ماندگی کشور مدنظر گرفته شده است همچنان احیای موارایث تاریخی و فرهنگ ملی با در نظر داشت ارزشهای مثبت و مترقی آن نیز، از جمله اهداف اساسی بوده است.

معین وزارت معارف می افزاید:

- رشد سالم شخصیت جوانان دراجتماع و احترام به اصل تساوی فرصت واصل لیاقت درارتقای شاگردان واز بین بردن هر نوع تبعیض وامتیازی، در پرتو معارف دولت جمهوری امکان پذیر گردیده است.

از داکتر میر عبدالفتاح صدیق می خواهم تابرقسمت های مختلف اهداف فرهنگی و تربیوی معارف، روشنی اندازد.



داکتر صدیق

وی میگوید:

- اهداف فرهنگی معارف طی ده ماده اساسی تنظیم شده است.

انکشاف سجایای اخلاقی از قبیل تقوی، صداقت، ایثار، وطندوستی و بشر خواهی به معیار ها و ارزش های افغانی واسلامی وپرورش جسمی، ذهنی، روانی، عاطفی، بدیعی واخلاقی شاگردان درین اهداف جنبه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز هنگام تنظیم ریفورم معارف مدنظربوده است.

پلان های اقتصادی واجتماعی کشورو تربیه قوای بشری، هنگام عیار ساختن مدارج موسسات تعلیمی، اساس قرار می گیرد، اتکا به ثروت طبیعی واستعدادو توانایی نسل افغان، آماده ساختن ذهنیت جوانان برای استقبال از تحولات مثبت و مترقی، هماهنگ بارشد اقتصادی واجتماعی درهنگام اهداف تعلیم و تربیه معیار های اساسی بوده است. در پرتو پروگرام های

* تمام موسسات تعلیمی وآموزشی ازطرف دولت تنظیم و رهنمونی میگردد.
* شورای عالی معارف تحت ریاست صدراعظم با معاون صدارت بحیث مرجع صلاحیت دار بر امور مختلف فرهنگی وتعلیمی غور میکند.
* دولت زمینه انکشاف وگسترش تعلیمات همگانی اجباری را مهیا می سازد.

گنجانیده شده است.

فراهم ساختن زمینه های مساعد برای انکشاف استعداد ها و تقویه حس ابتکارونو آوری، آشنا ساختن جوانان به اساسات ساینس و متودولوژی وطرزتفکرواستدلال منطقی، جهان بینی درست وبالاخره ایجاد قوه تمیز ودرك حقایق نیز از جمله اهداف تعلیمی معارف می باشد.

وی علاوه میکند:

- آماده ساختن جوانان برای حیات عملی ایجاد علاقه واحترام بکار جسمی و فکری، تقویه وبهبود مسلك معلمی، گسترش مفهوم تعلیم و تربیه، از طریق پروگرام های ماورای درسی، نکات عمده دیگر اهداف تربیتی معارف را در پرتو جمهوریت در کشور، تشکیل میدهد.

می پرسم:

در پهلوی اهداف تربیوی، موضوعات دیگری نیز مد نظر بوده است یاچطور؟

معین اول وزارت معارف میگوید:

- البته در پهلوی امور تعلیمی و تربیوی، تعلیم و تربیه نوین کشور، حسن عدالت اجتماعی تقویت شده درك مسولیت فردی و اجتماعی ورعایت حقوق دیگران پرورش می یابد.

داکتر صدیق می افزاید:

- در جمله این اهداف، تاسیس ارتباط بین موسسات تعلیمی و ساحات کارصنعتی زراعتی، اداری و مواصلاتی و غیره شامل میباشد.

البته سعی برآن است تاجوانان باروحیه دیموکراسی واقعی بار آمده شعور سیاسی و حس وطنپرستی آنها، در پرتو نظام جمهوری تقویه وانکشاف نماید.

از معین اول وزارت معارف میخواهم، تا کمی هم درباره پالیسی معارف، روشنی اندازد.

وی دراینباره می گوید:

- چنین تجویز گرفته شده، تا در افغانستان تمام موسسات تعلیمی ازطرف دولت تنظیم ورهنمونی شود. فعالیت های آموزشی عمده، متوجه تهیه پرسونل علمی



معین اول وزارت معارف عقب میز کارش

وفنی برای انکشا ف سکتور های عا مه وخصو صی شود. البته دو لت تو جه‌بیشتری به‌پلانگذاری معار ف می نماید .

وزار ت معار ف متکفل تطبیق خط مشی دولت درسا حه تعلیم و تربیت بوده‌وفعالیت های‌آمو زشی را ،با پلان‌عمو می دولت عیار میسازد . شو رای عالی معار ف تا سیس شده دو بورد علمی یکی برای معار ف و ـ دیگری برای پو هنتو ن پیش بینی شده‌است که‌بورد علمی معار ف همین حا لا شروع‌به کارکرده است .

وی اضا فه میکند :

ـدوره ابتداییه که از صنف اول تا هشتم است مجانی واجبا ری بوده ودو لت درحیطه امکانا ت مالی و شرایط محیطی ، مکلف‌به مساعد سا ختن ز مینه گستر ش تعلیمات اجباری همگانی می باشد .

معار ف افغا نستا ن برا صل مر کز یت اداره شده و بمد یریت‌های معارف ولا یات نیزصلاحیت هایی برای تسریع فعالیت‌ها،داده میشود.

معین اول وزارت معار فدربرابر این سوالم که امور عالی معار ف ازکجاو چگونه تنظیم میشود ؟ میگوید :

ـ دولت متکفل تمویل معارف است. وزارت معارف برای بهبود وضع بودجوی خود، ازتشکیلات متور موازی شعب اضا فی جلوگیری میکند کمکها ی والدین مستعد،در حصه تدار ك بعضی از احتیا جات تعلیمی جلب مشود دادن بور س های تعلیمی به محصلان و متعلمان لایق وپذیرفتن کمکهای بدون قید و شر ط خار جی‌نیز ، از روش‌های وزار ت معار ف ، برای اصلاح و بهبود امور مالی خواهدبود .

پرسش دیگر م رابا داکتر صدیق اینطور مطر ح میکنم:

ـاز تاسیس شورای عا لی معار فوبورد های علمی یاد گردید این شورا و بوردها، درچه ساحه یی فعا لیت خواهند کرد ونقش آنها، در بهتر شد ن کیفیت تعلیمی ، چگونه خواهد بود ؟

معین اول وزار ت معار ف میگوید:

ـرشد سالم افکار نسلهای های آینده، بلند رفتن سطح سواد و دانش جوانان و ـ تقویت قوای بشری را وزار ت معار ف‌به‌عهده دارد. برای بر آورده شد ن این ماول، شورای عا لی وبا صلا حیت معار فلازمی‌بود این شورا اهدا ف عمو می معار فرابه‌سویه های‌مختلف تعیین وآنرا با اهداف عمومی ـ دولت‌عیار میسازد . قوانین و مقررات ا مور عرفانی کشور را تنظیم نموده وبر پلان های معار فوپو هنتو ن غور میکند . فیصله‌های بورد علمی معارف وبورد علمی پو هنتون نیز توسط این شور ی بررسی می شود.

معین اول وزار ت معار ف می افزاید:

ـریاست این شورارا شخص صد را عظم ویامعاون صدار ت عظمی به عهده داشته‌و معاون صدار ت ووزرای عد لیه، مالیه،معارف اطلا عات وکلتور ، معین اول معارف‌و رئیس پوهنتون ،اعضای آن‌را تشکیل می‌دهند.

داکتر صدیق در باره بورد علمی معارف میگوید :

ـبورد علمی در چو کات خود وزارت‌قرار داشته وازاشخاص مسلکی وعلمی‌وزارت‌معارف‌و پوهنتون تشکیل گردید .فیصله های این بورد، پس از ملاحظه وزیر معار ف ، به شورای عا لی راجع میشود .

نصاب معار ف پرو گرام های تعلیمی، تسوید قوانین و مقررا ت ، مطالعه‌وارزیابی راپور کار های دوایر مسلکی معار ف، از جمله وظایف بورد علمی بشما ر می رود.

ریاست بورد علمی معار ف را، معین‌اول عهده دار بوده و معین دوم، معاو ن علمی پوهنتو ن ، روسا ی تدریسا ت ابتدا یی، ثانوی، مسلکی ، تر بیه معلم ، پلان‌تالیف وترجمه وتفتش بایکعده منسوبین مجرب معارف و پو هنتو ن ، اعضا ی بورد علمی‌را تشکیل مید هند .


داکتر صدیق معین اول وزارت معارف

مترجم خلیل عنایت

قایق پرنده

اخیرا درمراکز تحقیقاتی وسایل نجات در اتحاد شوروی آزمایش هایی زیادی برای استفاده از قایق های پرنده آغاز گردیده .

تمام مسایل علمی وخصوصیات تخنیکی این وسیلهٔ نجات توسط دانشمندان حل‌گردیده وآنرابرای آزمایش عملی آماده ساخته اند که تاحال چندین آزمایش آن موفقانه اجراگردیده. یکی ازانواع‌این قایق پرنده (ایسك ـ۱)است که تاحال تکمیل گردیده .

چنین واسطهٔ تاحال‌درهیچ نقطهٔ جهان‌ساخته نشده امادربسیاری ازممالك برای بوجودآوردن آن فعالیت هادوام دارد. انجنیران چنین نظر داده اند که قایق های پرنده عنقریب بحیث وسیلهٔ نجات درابحار ، باطلاق ها ودیگر مناطق به بازار خواهد آمد .

تیوری که ازقدیم برای علمای طیاره سازی موجوداست اینکه بالهادرهرنوع وسیلهٔ پرنده قوهٔ عظیم برداشت راتولید می‌کند درین قایق هانیز ازچنین پرنسیپ استفاده شده .

بااستفاده ازاین فرمول انجنیران قایق را طوری ساخته‌اند. که هم درروی آب شنانموده وهم پرواز مینماید ارتفاع پرواز آن خیلی کم وقوهٔ برداشت فوق العاده زیاد است .

قایق پرنده دارای خصوصیات عالی‌تخنیکی میباشد . سرعت آن معادل به یك طیارهٔ‌عادی ومصرف مواد سوخت آن برابربه یك قایق موتوری میباشد درهرنوع شرایط جوی بروی آب، برف ،یخ وهوا حرکت نموده میتواند. طیارات عادی معادل یك واحد قدرت خودقوهٔ برداشت را دارند مثلا اگریك‌قوهٔ اسپ‌در طیارات قوهٔ حمل ٤کیلو گرام راداشته باشد درقایق های پرنده یك قو هٔ اسپ قدرت برداشت بیست کیلوگرام رادارد . یعنی این وسیله پنج برابر وزن خودقوه برداشت رادارااست .

خصوصیت عمدهٔ این قایق هااینست که در در ارتفا عا ت پست پرواز مینماید وقوهٔ برداشت عظیم رادارا میباشد .

خصوصیت آیرو دینامیکی این و اسطه (نسبت قوهٔ برداشت درمقابل‌قوای عکس‌العمل) که فریب کار مفید آن به‌چهل میرسد .

درحالیکه دردیگر طیارات این مناسبت‌از ۸ـالی ۱۲ میباشد .

قایق پرنده دارای ساختمان مقاوم بو ده وواحد قدرت آن خیلی بلند است .

پروازدرین نوع قایق هاخیلی ساده میباشد اماساختن چنین وسیله باخصوصیات فو ق تحقیقات وآزمایش های عمیق علمی را به‌کار دارد .

ایسك‌ـ۱ طوری ساخته شده‌که در بالای برف، یخ، آب وحتی باطلاق هاودریاچه های کم عمق حرکت کرده میتواند سرعت آن ۱۲۰ کیلو متر فی ساعت بوده اندازهٔ بالهای آ ن ۶ر۹ متر، طول آن ۵ر۷متر بوده وقدرت‌ماشین آن برابر سی قوهٔ اسپ است فاصلهٔ اعظمی پرواز آن ٤٥٠کیلومتر میباشد . وزن خود قایق که خالی باشد ۲۲۰کیلو گرام میباشد .

درزمانیکه قایق پرنده درروی آب سرعت‌آن از۵۰کیلوگرام فی ساعت زیاد شود به پرواز می آید. ارتفاع مفیدآن ازسطح آب یك متر است .

مواد سوخت را تا دوساعت باخود گرفته میتواند . پرواز دادن این واسطهٔ عجیب خیلی هاساده بوده تجربهٔ وتمرین زیادبکار ندارد و حتی پرواز دادن آن نسبت به یك موتر عادی هم آسانتر است .

ساختمان انجن آن خیلی عادی بوده نگهبانی تخنیکی زیادرا ضرورت ندارد .

قایق نجات باداشتن خصوصیات سادهٔ فوق بحیث وسیلهٔ نجات درکشتی های بزرگ ، مناطق باطلاق دار، درامور ساختمانی مناطق که یخ وبرف داشته باشند استعمال خواهد شد .

زیرااین آلهٔ پرنده به آسانی از آب به خشکه وازخشکه به آب آورده شده میتواند و شاید درآیندهٔ قریب مورد استقبال شایان ازطرف انجنیران وتکنیشن ها قرار گیرد .

همچنان قایق پرندهٔ برای فعالیت کسانیکه درقطب شمال فعالیت می‌کنند یك وسیلهٔ‌خیلی مفید وارزشمند خواهد بود .

از گ ، سراب

آثار شیشه یی اتاق بگرام نمونه های پرارزش باستانی است

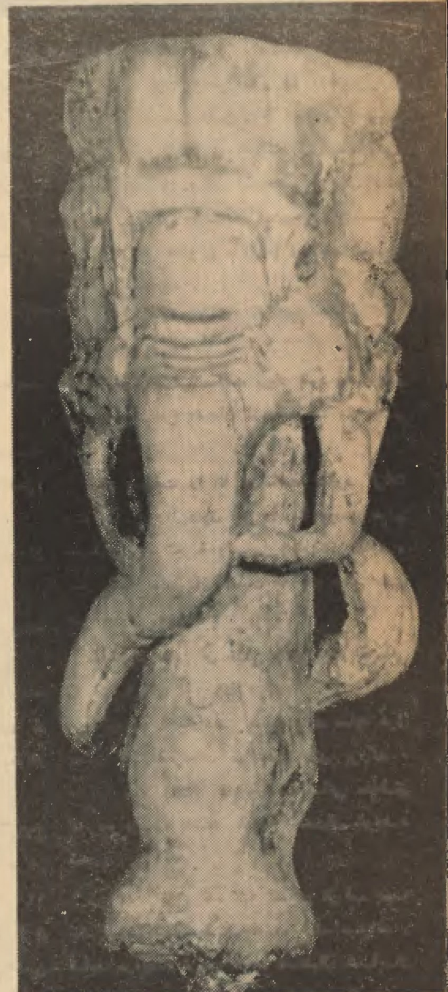

دوپارچه عاج کند نکاری شده دیگر باتزئینات بر جسته

عاج های بگرام بسیار گران بهاست در جمله سایر آثار زیبا یی ازین نوع دو پارچه عاج کند نکاری شده دیگر، باتزینات بر جسته نیز دیده میشود . تصاویر حیوانات عجیب الخلقه یی بنام «دوما گاراس» و«انکید» در حال بلعیدن صورت انسانی دیده میشد ند ودر بین این صحنه ها ، پر نده یی بانول چنگ وبالهای کشاده ، جالب

شیشه رونق تازه یی داشته است . بوتلی به شکل ماهی ، کاسه یی عجیب از شیشه تیره رنگ، و کاسه دیگری بشکل سر حیوان، از نمونه های شیشه سازی در قدیم است ، که دراتاق بگرام موزیم کابل به نمایش گزارده شده است .

در یکی از الماری های دیگراین اتاق که شماره شش بر بالای آن خود

*ظروف سفالین قرون سوم تااول میلادی دراتاق بگرام دیده می‌شود.
*نمونه های ظروف شیشه یی،ازصنعت شیشه سازی درعهدباستان حکایت میکند.
*مدال ها ی گچی وفلزی هلی‌نستیک درموزیم کابل، سابقه‌باستانی دارد.


نمونه ازآثار قدیم «عاج» درموزیم کابل

بـه تماشای اتاق بگرام، در مو زیم کابل رفته بودیم و بر قسمتی از آثار باستانی بگرام ، که در آن به نمایش گذارده شده بود ، روشنی انداختیم. اینك لحظه یی چند ، باز هـم نگاهی به الماری های دیگرآن می اندازیـم ویابه سوی‌دیگر رفته‌وازآثار تاریخی دیگری بازدید میکنیم .

دریکی از الماری های اتاق بگرام مجسمه های کوچك «یاکسی» که بنام الهه‌دریا یادمیشود، گذارده‌شده‌است،در الماری دیگر، بشقاب مقعر از خمیر شیشه وماسکی باخر طوم بلند دیده میشود ،این ماسك در زمانه هـای قدیم ،برای تزیین بر روی اشیانصب می شد .

ودیدنی است .

در الماری دیگر اتاق بگرام آثـار متعلق به هند قد یم وشیشه هـای هلی نستیك ، قرار داده شده است .

عاج های حکاکی شده این الماری، صفحهٔ زنده‌یی از تاریخ کهن است ، که حیات قصر کو شانیان را به خوبی نشان میدهد . همچنان عاج هـا ی دیگری ، از نحـوه شکار حیوا نـات در گذشته های باستان پرده بـر میدارد .

در بین آثار این اتاق،انواع شیشه های ابتدائی دیده میشود واین امـر می رساند که در آن زمان صنعـت

نمایی میکند لوحه های دیگری ، از آثار منحصر بفرد عاج دیده میشود و اکثر آنها ، دارای حاشیه هـا ی شبکه کاری شده با اشکال حیوانات دیوها وسایر نقوش تزینیاتی آنو قت، مشاهده میشود .

اشیای سفالین‌و مجسمه های‌کوچك کوشانی ، آب دزدك ، کوزه. یـك مجسمه سوار کار ، گیلاس کشا ده دهنی ، ظرف عجیب دیگری از آثـار گلی است که درین جا نمایش داده‌می شود ، قسمت ازین ظروف از گـل های سرخ ساخته شده وپخته گردیده است .

همچنان ظروف سفالین دیگری نیز از بقایای قرن اول الی سوم میلادی

نیز درآن جاوجود دارد ، که هریـــك زیبا وریدنی است .

مدال های گچی هلی نستیك ، از نمونه‌های هنری دیگری‌است ، که در یکی از الماری های اتاق بگرام دیـــده میشود .

یکی ازین مدال ها سر پهلوا نی‌را نشان میدهد . که‌کلاه آهنی پو شیده است دیگر ی تصویر افرود ت برهنه رادر حا ل تو زیع میوه نمایش مـی دهد ومدا ل ها ی گچی‌دیگری که‌تصاویر مختلفی راتمثیل میکند، نیز در جمله آثار گچی هلی نستیك می باشد.

قسمت دیگر آثار هلی نستیـــك، برنجی است .ابو الهول با لدار در حالت خوابیده از فلز برنج نمو نـــه هنر قدیم بگرام است که در المار ی دیگری به نمایش گذارده اند سه‌پایه مدور ، سوار کار جوان ، مجسمه که کمانی بدست دارد وانواع سنگ های ترازو ، هلی نستیك نیز در اتـــاق بگرام دیده میشود .

مطالعهٔ این آثار ، بر تاریخ هنر و تمدن قرون اول وسوم میلادی ،ساحه بگرام روشنی می‌اندازد .

در کتاب رهنما مو زیم، مجمو ع الماری ها وویترین های اتاق بگرام‌را یازده دانه نشان داده است ، البته‌درین اتاق آثار جا لب دیگری ، از نقا ط تاریخی افغانستان ، علاوه از سا حهٔ بگرام دیده میشود .

کوزه‌یی که شکل زن بالداری‌را دارد ، ازسفال‌لعاب داری ساختـــه‌شده رنگ آن آبی بوده وآثار اشعهٔ‌کثیر-اللوان در آن دیده میشود . محـــل ساخت این اثر باستانی به خو بـی معلوم‌نیست . در رهنمای موزیم راجع به این اثر نوشته شده‌است کـــه تخنیك ساختمانی این ظرف جالـــب سفالی هلی‌نستیك بوده وسبك آن به اساس بعضی خطوط و طرز آرایش هندی می‌نماید .

گیلا س دراز وبشقاب مقمـر از سنگ پور فیر مصری ، کوزه‌بزرگ شیشه‌یی ، کاسهٔ دسته دار از سنگ رخام ، آثار سنگی دیگری نمـــو نه های ظروف باستانی یك منطقـــــه افغانستان است که درین اتاق موزیم گرد آوری شده‌است .

در الماری دهم اتاق بگرام گیلاس ها وظروف شیشه یی گذاشته شده است ، که دربین آن عطر دانی به‌شکل ماهی مرکب از یکنوع شیشه بی‌رنگ جالب ودیدنی است .

در آخر ین الماری‌اتاق بگرام، بـــاز هم پارچه های عاجی است ، که‌تکیه گاه تخت بزرگی رانشان مید هـــدو قسمت های اصلی آن به‌شکل اصلـــی نصب گردیده است .

بقیه در صفحه ٦٣

بقیه صفحه ٤٥

وارث

گفتم :

– درحالیکه‌یك وکیل مدافع وباخبراز قانون هستید سند رابه ثبت نرسانیده اید .

–البته اینرا میدانستم ولی آخر ...هه... موضوع دالر وپول وطنی وبازار سیاه درمیان بودو ...هه.. من چاره ای نداشتم جزاینکه بازهم در مورد مشخصات قیافه ایوانف از-آنها سوالی کنم،بعداین مشخصات‌را بوسایل مختلف به‌مراکز پولیس تمام‌شهر های کشورمخابره کردم تادر جستجوی چنین شخصی باشنـــد بعداز چند روز فهمیدیم که ساحه فعالیـــت یعنی کلاهبرداری ایوانف محدود به خـــود صوفیه است ودر دیگر شهر هانه چنیـــن شخصی سراغ گردیده ونه چنین واقعاتـــی اتفاق افتاده است لذا حلقه محاصره راتنگ ساخته در مرکز به جستجوی جدی تری‌آغاز نمودیم عجیب این بود که تلاش‌های مانتیجه نمیداد ویافتن او برای ماحتی در همین‌ساحه محدود میسر نشد، فهمیدم که باآدم محتاطو دقیقی طرف هستم که بعداز دقت تمام دست به‌کلاهبرداری میزند وهمیشه تیرش به هدف اصابت مینماید .

ماتمام قهوه خانه‌ها رستورانها وهوتلهارازیر نظر گرفته بودیم وبیشتر دقت خودرا متوجه محلات شیك ترساخته بودیم زیرا پول‌زیادی راکه ایوانف بدست آورده بود می بایســت به‌سخاو تمندی خرج نماید .

حلقه محاصره راما وقتی بیشتر تنگ‌وخود رابه موفقیت نزدیکتر ساختیم که درك نمودیم ایوانف درچهار قهوه‌خانه‌معروف وسه میخانه معتبر بیشتر دیده شده است .اما ایوانـــف درین اواخر درین محلات دیده نشده بـــود.

یك‌هفته تلاش بی ثمر ما ادامه یافت وازوارث دالرها خبری بدست آورده نتوانستیم فکـــر کردم مبادا هوشیاری کرده از اینکار دست کشیده باشد وبه همان چند کلاهبرداری‌اکتفا نموده باشد ولی بازهم امیدوار بودم واقعه جدیدی اتفاق بیفتد وشاکی دیگری در برابرم قرار گیرد ،زیرا فکر میکردم چنین اشخاص وقتی که مزه پول مفت رازیر دندان خـــود احساس نمایند آنوقت مشکل است ازیـــن لذت برای همیشه چشم بپوشند .اتفاق ده‌روز بعد در کوی وتیوشا در (هوتل خوشبختی)با آقای ایوانف مصادف شدم ،برای اولین‌مرتبه در(بار) هوتل همدیگر را دیدیم ،خیلی‌عادی وبسیار تصادفی هنگام نوشیـــدن مشـــروب صحبت ما آغاز شد .او چون خیلی محتاطبود من بیشتر حرف میزدم بعداز نوشیدن گیلاس سوم او فهمید که‌من از آرایشگران معروف صوفیه واستاد کلاه گیس سازی هستم‌وپول خوبی دارم ودرینجا هم برای تفریح آمده‌ام آرزو مندی خود را برای داشتن یك موتر تیز رفتار لوکس به این (دوست ناشناس) اظهار نمودم .

من انتظار داشتم پیشنهادی از جانبوی دریافت نمایم ولی او باکمال اعتنائی شانـــه هایش رابالا انداخته گفت :

–کدام وقت اگر توانستم بشما کمك میکنم تاصاحب موتر شوید .

شب بعد من نسبتا پیشرفت کرده بودم، او اسناد دالری خود رابمن نشان داد. مـــن ازدل وجان خود را مشتاق معامله ای نشان دادم وبا تاثر فراوان گفتم که فعلا پولی‌باخود نیاورده‌ام آدرس خانه ام را بوی دادم تا مرا ملاقات کند .

او چهار روز بعد بملاقاتم آمد .پول هایم رابرایش شمردم اوهم شروع به نوشتـــــن سندی نمود از همان سند هایش که بـــرای دیگران نوشته بود ،ودر همین جا بود کـــه او بمن دقیق شدو خاموش بود گفتم:

برایش گفتم :(رفیق کمیدی دیگر پایان‌یافت)

–همشهری عزیز ایوانف ...بیاکه‌از سر شروع کنیم ایوانف لبخند تلخی زده‌گفت:

بقیه درصفحه ۲۲

بقیه صفحه ۳۰

نقش هنردر

مزیتی نخواهد داشت .

باهمه احوال وشرایط تغیرات وتبدلات‌باید بگویم که هنر تیاتر نسبت به همه انواع‌هنر تاثیر خود رادر هر زمان از دســـت نـــداده‌و نخواهد داد زیرا تماشاچی هنر مندرا مستقیما روی صحنه دیده وبین هنر مند وتماشاچی‌یك رشته مستقیم استوار می گردد که حتـــی میتوانند تنفس یکدیگر را احساس نماینـــد البته تاثیر هنر درین شرایط بسیار زنـــده‌و ارزنده میباشد .

به‌این‌ترتیب میتوان گفت که هنر روی ستیژ که‌مبدا ومنشا هنر است هرگز خاموش‌نخواهد شدو پیشرفت تخنیك ممد آن خواهد بـــود تامردم از آن به نحوی محسوسی بهره منـــد گردنــــــد .

انسان هادر دنیای آینده خیلی هاخود مانی وواقعبین خواهد بود واین وظیفه هنر مندان خواهد بود تادر تحقق چنین امری هنرنمائی نماینــــــــد .

در دنیای آینده وظیفه هنرمندان خواهـــد بود که رگ وخون آنها نمایشگر زندگـــی وماحول‌آن‌باشد وبالارتقای سویه حیاتی‌ورفع احتیاجات انسان هاهنر برای هنر خواهدبود وهنر پولسازی رخت سفر خواهد بست وهنر مندان روی علایق باطنی وذاتی هنر آفرینـــی خواهند نمود نه‌جعل سازی .

در دنیای آینده تضاد های هنری ازبیـــن خواهد رفت وبشریت زندگی رابه معنی‌زندگی به‌پیش خواهد برد که هـــنر منعکس کننده زیبائی زندگی آنها بوده ومقام شامخ وارجمند خواهد داشت مردم دنیای آینده مقام‌وارزش هنری آثاری چون رومو وژولیت ،اوتسلوو آثار زیبایی هنر آفرین هائی راچون آثـــار شکپسیر ،تولستوی ،بالزاك ،صدها نفردیگر راهرگز فراموش نکرده واز آنها به‌احترام‌یاد خواهند نمود .

بشریت درآینده بارفع هرگونه خصومیت هادر دنیای زیباو ایده آل زیست خواهـــد نمود. انسان های آینده قادر به‌آن خواهدبود که هیولای جنگ ومصیبت رااز بین برده‌واز موهبت زیبائی های طبیعت بهره‌مند گردیده ودر دنیای سعادت زیست خواهند نمود .

پوشکین درینباره مینویسد که زندگـــی الهام دهنده شادی وعشق ،زیبایی وزیستن است .



سکی از بازیهای های‌مفید زمستانی کـه‌ازمدتی بدین سوء درکابل رواج یافته است.

سکی

برروی برف‌های سپید کوه

ازگل احمد زها ب نور ی



مانند همیشه ، سری به دفتر مجله زدم، دربیرو ن قند بله های سپید بر ف،آهسته آهسته بسوی ز مین می آمد و همه‌جارابا‌خود سپید رنگ میساخت.

مدیر مجله در حا لیکه نگا هش‌رابه‌بیرون وبرقشر نازك بر ف، که برنو ك دیوارها، نشسته بود، میدوخت گفت :

ـدرین روز ها ، گرو هی‌از جوانان ،بـه بیرون شهر میروند وبه سکی بر روی‌برف‌ها می‌پردازند .. این مو ضو ع سوژه داغی‌برای مجله ماست ..

او،سخنش رابر ید و من منظور ش‌را ـ فهمیده بودم... او می خواست تاباز هم‌ازین موضوع روز ،گزا رشی برای خوا نندگـان مجله تهیه کنم..

وحالا بر بیست کیلو متری بیرون شهر هستم، همه جا سپید می‌زند، بلندی کوه‌ها، پهنای دشتها، عمق دره ها همه پوشیده‌از برف است . آنجا، دور تر ازما، بر دامـن تپه‌یی در (چو کی ارغنده) نقطه های سیاه ومتحر ك ی‌دیده می شوند ، آنها جوا نانی اند، که از شهر ،برای سکی به‌آنجا رفتـه اند...

در پایین کوه هوا سرد است باد خفیفی می‌وزد وبر سر ما شد ت می بخشد ،عکاس مجله را می‌بینم که سر ش را می خواهددر بین یخن با لاپو شش پنهان کند ..

آهسته آهسته بالا میرویم ، در بلـند ی یك‌تپه ودر وسط دره پهنی اتاقی اعمارشدمو درحقیقت رستوران کو چکی به‌شمار میرود.. دربرابر این اتاق گروه کثیری از شهریان کابل نشسته‌اند وجمعی از خارجیان‌نیز،اینجا وآنجا دیده میشو ند. کمی بالا تر ده‌هادختر وپسر، زن ومـرد ، بـر روی برفـها ودر نشیب و فراز دره ، به سکی بازی‌پرداخته اند،یکی پایین می آید و دیگری با لامـــی رود.

سکی، ازسپور ت های مفید ز مستانی است که از مدتی به‌اینسو، درکابل رواج یافته است، نخست تپه‌مرنجان، محل سکی بازی تعیین گردیده بودوبعد دامنه کو هی،در چوکی ارغندی بـه‌این سپورت ، اختصاص داده‌شد.

درینجا همه ساله زمستان دو دو دستـه به‌سکی می پردازند ، یکی گروهی‌ازشاگردان معارف ،که، تحت ر هنمایی استادان سپورت وباوسایل ریاست تربیت بـدنی معارف،بـه آنجا می روند وهفته ای سه روز سکی‌می‌زنند ودسته دیـگر آما تو ران وخـارجیان کـه‌از خودوسایل سکی دارند .

محلی که برای سکی تعیین گردیده،نشیب مناسبی برای این سپور ت داشته وضخامت طبقه‌بر ف، نسبت به تپه های اطراف ،نیز درینجا بیشتر است .

رستوران کو چك این محل متعلق بـه گرخندوی است و لفتی که سکی بازان‌را،در هردور بازی شان از پایین به‌بلند تپـه کش میکند ، نیز از طـرف گرخندوی به اجاره داده شده است.

سکی بازان ،بو ت های مخصو ص‌پـا کرده وسکی هارا که از چوب(بانس)ساخته شده، بپاهای شان محکم می کنند و بعد به کمك دوآله دیگر فلز ی که شکل عصاهای دستی دارد، بر روی برف هـا ودر خم وپیچ دره‌ها به سر عت زیادی به حرکت مـــی



سکی سپورت مورد علاقه جوانان کشور

*سکی ، از سپور ت های مفید زمستانی‌است.
*ده ها دختر و پسر در دامنه تپه پی‌در چوکی ارغنده به سکی می پر دازند .
*وزار ت معار ف برای شا گردان‌وسایل‌سکی رامجانی تهیه کرده است .
* گزارشی از سکی ونکات خواندنی‌از سپور ت در کابل


جوانان باپرش ها ازروی موانع این‌ورزش‌را هیجانی ترساخته اند.

پردازند.

آلات سکی برای متعلمین وزارت معارف طوررایگا ن تهیه شده و همچنان د ختران‌و پسران ، روز های یکشنبه سه شنبه‌وپنج شنبه، توسط وسایط نقلیه ریاست تر بیت بدنی به محل سکی بازی انتقال داده میشوند تکت استفاده ازلفت که سکی بازان رابه تپه‌باخود می کشاند برای شاگردان معارف چهل افغانی تعیین گردیده وبرای سا یرین، قیمت بیشتری دارد .

قیمت خر ید و فرو ش یك جوره سکی معمولی در بازار بین پنج تاده هزار افغانی استو تنها ز مستان ، موقعیکه ضخا مت طبقه‌برف ،سطح تپه ها را طور ی بپوشاند، که‌سنگ هاپنهان شود سکی کرد ن، امکان پذیر میشود .

دربین شا گردان معار ف ، چند تن‌دختران نیز دیده می شدند همچنان اطفالی بین‌سن ۱۲-تا۱٦ سا له هم ، شا مل گروپ سکی بازان معار ف بودند ..

دربلندی کوه ، اتاق کو چکی ساخته‌شده ودرآنجا یك ماشین دیز لی برق، درروزهای معینه بکار انداخته میشود . توسط قوه‌برقی ماشین دیگر ی فعال میگردد که ر یسمان نیلو نی طو یلی را ، بصور ت دورانی‌از پایین تابلند ی کو ه، متوا تر می چرخاند، سکی بازاها با محکم گرفتن ای ن ریسمان به‌بالای تپه می رسند واز آنجا با سکی‌به پایین می‌آیند ..

دربین شا گردان معار ف چند تن مهارت زیادی به این سپورت داشتند آنها باخیز های بلند وبا سر عت‌زیاد حر کت میگردندهمچنان گروهی نو آمو ز نیز اینطر ف و آنطرف،بر روی‌برف ها ، حر کت میکردند ..

بعضی از فا میلها ی شهر کابل نیزبه چوکی ارغنده رفته وبا کرا چی های کوچك، یاباتیوپ های مو تر ، به یخمالك بروی برف می پردازند ..

بناغلی احمد قیو م صمد ، معا ون ریاست تربیت بدنی وزار ت معار ف دربرابر سوالی راجع به سکی بازان معار ف گفت :

-چون افغانستا ن یك مملکت کو هستانی است، بازی سکی ، یکی از سپور ت‌های لازمی درین کشور بشمار میرود، ازطرف دیگرسکی کردن در هوای آزاد، سبب‌تقویت جسمی جوانا ن می‌شود .وزار ت معار ف، - برای انکشاف ورونق دادن این سپورت همه ساله، دسته یی از شاگردان علا قمند مکاتب ذکور وانا ث‌را، بوسیله معلمان‌ورزیده سپور ت، برای سکی تحت تربیه میگیرد. آلات سکی‌ووسایط نقلیه توسط این وزارت فراهم میشود .

وی‌علاوه میکند :

- فعلا در حدود هفتاد دختر وپسر معارف به‌پروگرام های معینه درینجا سکی میکنندکه به‌گروپ های نو آمو زا ن ، تمرین کرده‌و گروپ ماهر تقسیم میگردند ...

درآینده مد نظر است ، تا در فصل ه‌ای دیگر سال ، از بعضی قسمت های سالنگ‌به این منظور استفاده شود .

معاو ن ریاست تر بیت بدنی در مورد پروگرام های سکی بازی در آینده می گوید:

-قرار است تا برای جلب بیشترعلاقمندان سکی، ازطر ف گر ځندوی رستوران واتاقهای کوچك دیگری ، درچوکی ارغنده اعمار شود که‌درپهلوی آن برای شا گردان معار ف‌نیز تسهیلات بیشتری فرا هم میگردد .

سکی که ظا هرا ساده و آسا ن به نظر می‌رسد، از سپور ت های ثقیل و خطرناك نیز به شمار می آید، در جریان سکی،گاهی اتفاق افتاده که سکی بازان از ناحیه پای نیز صد مه ببینند ویا مجرو ح شوند...

سپورت سکی برای تقویه عضلات پای و بدن مفید بوده و بسیار دلچسپ وپرهیجان است..

مسابقا ت سکی در کابل ، تایکی‌دوهفته دیگر، که طبقه بر ف، بر تپه های این‌منطقه باشد. دوام میکند .


عده‌ای ازسکی بازان درچوك ارغنده.



توکیو یکی ازشهر های مقبول جاپان

جاپان یا مملکت آتش فشانها

تهیه وترتیب ازراحله راسخ

جاپان به عنوان جامعة سریعا درحال تغییر درجهان نامیده شده است ودرعین حال به سنت های که ازگذشته های بسیار دور مایه میگیرد وفادار است : باوجود این تاریخ وسنن کهن، جاپان آنچنان دستخوش تحول ودگرگونی‌گشته که درکشور های دیگر جهان سابقه ندارد .

آنهادرطی قرنها عرف وعـادات و رسـوم خصوصیاتی را گسترش داده اند که حسـن تشکل ملی وهمفکری نیرومندی به آنهابخشیده است خصوصیات زندگی ملی به جاپان امکان آنرابخشیده که بدون گسستن روابط خـو د باگذشته یاتجزیه بنای اجتماعی خود دو انقلاب عمده رادر صد سال گذشته ، یکبار دراواخر قرن ۱۹ وباردیگر دراواسط قرن ۲۰ یعنی‌پس ازپایان جنگ دوم جهانی که راه یك زندگی صلح آمیزی را پشت سر گذاشت . در اثـر همین‌دگرگونی هابودکه جاپان یکی ازبزرگترین کشور های صنعتی پیشرفته جهان گردید .

این کشور دراثر موقفیت جغرافیایی خاص مدتی ازجهان خارج بی اطلاع ماند واما‌به نسبت گرفتاری هادر جنگ دوم جهانی در صدد آن شد تانقش عمده رابه عنوان عضوی از خانواده بشری برای کمك به صلح وتفاهم متقا بـل درچارچوب همکاری های بین المللی ایفانماید.

جاپان از چار جزیره اصلـی : هونشـو، شیکوکو، کیوشووهوکایدو و هزاران جزایـر کوچك‌وبزرگ‌دیگرمتشکل میباشد. این مجموع الجزایر قوسی بطول ۳۸۰۰ کیلو متر رااز‌شمال به جنوب، اندکی دورتر ازقاره اصلی آسیـا تشکیل میدهد که ۳۷۷۳۸٤ کیلو متر مربـع وسعت دارد .

مساحت‌فعلی جاپان به۱٤۲۷۲٦میل‌مربع تخمین شده .

جزایر جاپان درمنطقه معتدله واقع شده وآب وهوای آن ازیك محل تامحل دیگر متفاوت‌است دارای چار فصل منظم بوده تابستان گـرم و مرطوب، زمستان آن سردو ملایم وروز هـای آفتابی خوبی دارد، بهارو پائیزآن باروز های دلپذیر وآفتاب درخشان از بهترین فصول‌سال درجاپان بشمار میرود .

معمولادرماه سپتامبر ریزش برف و بـاران درین جاخیلی زیاد وبازمستان سختی تـوام است .

توکیو یکی ازشهرهای بزرگ جاپان است که بیشتر از ده ملیون نفوس دارد .

میدان هوایی‌بین‌المللی توکیو ازمعروفترین میدانهای هوایی آسیاست .

برج توکیو که ۱۰۸۹ فت طول دارد جهت نشرات رادیو وتلویزیون ازبرنج وفولادساخته شده است .

ازجاهای مشهور دیگر جاپان مقبرهٔ مذهبی توشوگوست که در (نیکو) قرار داشته ویـك پارك ملی بزرگی به مساحت تقریبا یك لك جریب زمین دراطراف آن قرار دارد .

توکیو که ازمدت هزار سال پایتخت جاپان

میباشد معابد ومقابر بسیار متلون داشته که مراکز کلتوری جاپان است تونل ۲،۳٤ میلی تحت البحری شاهراهی رامیسازد. که سه‌شهر عمدهٔ جاپان رابه هم وصل می‌کند. ناگفته‌نماند که در ۱۹٦٤ زلزلهٔ مدهشی شهر تجارتی و صناعتی نیگاماراازبین برد .

بنادر مهم جاپان عبارت ازشیکوگو، کیوشو، ناگویاواوساکا ست .

بیشتر از نصف زمین های زراعتی، به قصد زرع برنج که غذای عمدهٔ جاپانی هارا تشکیل میدهد بکار برده میشود، گندم، جو، کچالو ، تنباکو، چای، لوبیا، شفتالو ، ناك، سیب ، انگور وغیره درجاپان به وفرت یافت میشود .

درواقع ۸۰ درصد خاك جاپان را کوهها تشکیل میدهدکه ارتفاع بعضی ازآنهاتا...۲ متر میرسد مرتفع ترین آنهاکوه فوجی‌است‌که ارتفاع قلهٔ آن به ۳۷۷٦ متر میرسد ودر غرب توکیو واقع گردیده است .

فوجی آتش فشان خاموش است و آخرین فوران ، آن درسال ۱۷۰۷ صورت گرفت .

جاپان ۱۹٦ کوه‌آتش فشان داردکه۳۰عددآن فعالند این‌کوهها منبع‌وسایل آسایش دلپذیر یعنی چشمه های آب گرم معدنی است که‌برای مقاصد طبی از آن استفاده میشود این چشمه سارهاکه قرارگاههای خوب و آرامی بـرای تعطیلات وتفریح هابه شمار میرود، میلونها جاپانی برای گذشتاندن تعطیلات واستراحت بدانجا میروند . ازآن جاییکه جزایر جاپان به اصطلاح جغرافیایی (جوانسال) میبا شنـد و ساختمان خاك جاپان هنوز درحال ترکیب شدن است؛ ازین روگاهی موجب وقوع زلزله هـا میگردد .

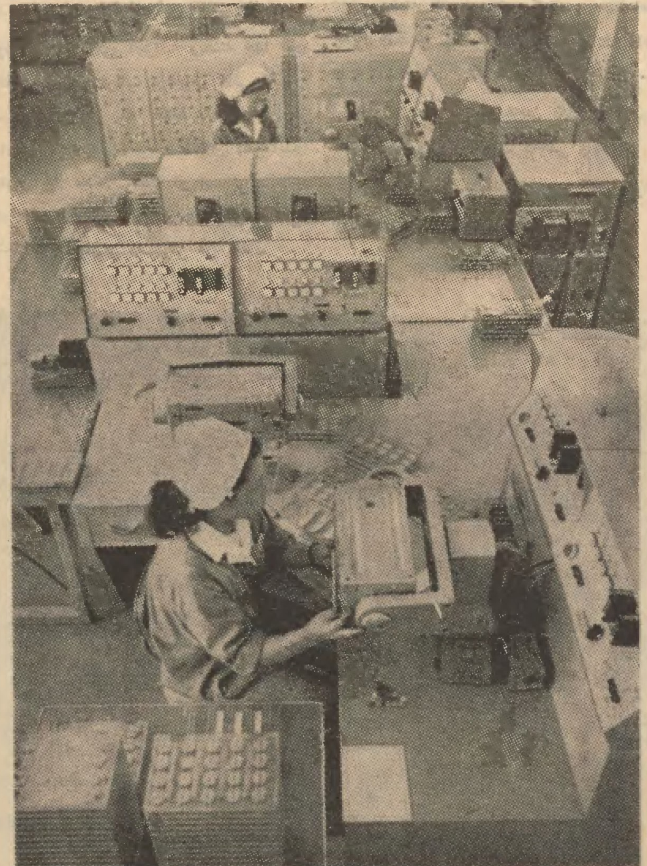
امابآید گفت‌که جاپان دارای مناظر طبیعی ومعبول دریاچه های کوهستانی وورود خانه‌های آشفته، قلل وآبشارهای خروشان مایه خوشی ونشاط برای بینندگان گردیده وسیاحین زیاد راجلب می کند .

به روایت اساطیر جاپانی درسال ٦٦۰ قبل ازمیلادمسیح امپراتوری جاپان توسط امپراتور (جومو) بنیان گذاشته شد در ۱۸۸۹ میلا دی حینکه قانون اساسی آن ترتیب گردید درجنگ های ۸۹۵-۸۹٤ فارموسا راازچین گرفت در ۱۹۱۰ کوریا راجزو خاك خود ساخت درجنگ اول جاپان جرمن هارا از تسوشیما اخراج‌کرده متصرفات بحرالکاهل‌جرمنی رابه تصرف درآورد درسال ۱۹۳۱ منچوریا را اشغال ودر۱۹۳۲در اثرجنگ باچین پیکنگ وشانگهای را تصـرف نمود .

در۱۹٤۱ باحمله بر (پری ها ابر) جنگ را باامریکا آغاز نمود ودر ۱۹٤٥ بعداز استعمال بمب اتومی برشهرهای هیروشیما وناکاساکی ازجانب امریکا ، جاپان تسلیم شد .

قانون اساسی جدیدجاپان در سوم نوامبر ۱۹٤٦ به مرحلهٔ اجرا قرار گرفت . ملت‌جاپان

ورق بزنید



زنان جاپان دوش بدوش مردان درهمه‌ساحات‌مصروف فعالیت اند

جاپان دارای ۱۹٦ کوه آتش فشان میباشد



کوه فوجی یا کوه آتش که ارتفاع قلهٔ آن به۳۷۷۶ متر میرسد .
درجاپان همه روزه۵۱ ملیون روزنامه نشر می شود.
برج نشرات رادیو وتلویزون جاپان ۱۰۸۹ فت طول دارد.



دور نمای از عمارات پارلمان جاپان

جاپان یا..

باحفظ ایده آلهای عالی صلح ونظم دموکراسی راتعهد میکند، در مقدمه این قانون چنین‌نوشته شده : (مامردم جاپان صلح را برای همیشه خواهانیم ماآرزومندیم که مقام قابل احترامی رادریك اجتماع بین‌المللی که برای‌حفظ صلح،طرد بیدادگری وبردگی، ظلم وناگواری از صحنه گیتی مجاهدت می کند احراز نمائیم .) قانون اساسی جدید ازبسیاری جهات باقانون اساسی (می‌جی) درسال ۱۸۸۹ فرق دارد .

درین کشور هرسه قوای مقننه، اجرائیه وقضائیه فعالیت دارد .

قوه مقننه عالیترین قدرت مملکتی و یگانه منبع قانون گذاری است که شا مل مجلس نمایندگان ومجلس شورای ملی‌میباشدکه‌مجلس شورا دارای ۲۵۰ کرسی ومجلس نمایندگان ۴۸۶ کرسی دارد واعضای آن برای مدت چار سال انتخاب میشوند .

درجاپان قوهٔ اجرائیه بکابینه تفویض شده که شامل صدراعظم ووزرایی میباشد که تعداد شان به۱۸نفرمیرسد. همهٔ ایشان در برابر پارلمان مسئولیت دارند. نخست وزیر ازطرف پارلمان نامزد میشود وباید یکی ازنمایندگان باشد اومی تواند وزراء رامنصوب ویا بر کنار سازد وباید این اعضای غیر نظامی باشند .

قوهٔ قضائیه ازقوه اجرائیه ومقننه جدا بوده ومستقل است‌که مرکب ازدیوان عالی کشور، هشت محکمه عالی یك محکمهٔ منطقه‌ای در هر یك ازشهرهای جاپان به استثنای (هوکایدو) که دارای چار محکمهٔ منطقه ای است . برعلاوه دادگاه های خانوادگی زیادی نیز وجود دارد‌که به مشکلات خانوادگی رسیدگی می کند .

مذهب برطبق قانون اساسی ۱۹۴۷ آزادی مذهب راهمه مردمانیکه درجاپان زندگی دارند متضمن شده است .

قدرت دفاعی جاپان مبتنی بر دو عنصر ذیل است : نیروهای دفاع ملی وسیستم امنیتی مشترك باامریکا. سیستم امنیتی مذکور طبق شرایط پیمان امنیت متقابلی است که هنگام امضای پیمان صلح سانفراسیسکو در سال ۱۹۵۱ تنظیم ودر ۱۹۶۰ اصلاح شد . این پیمان ضمن‌شرایط خویش به‌نیروهای امریکایی اجازه میدهد که به منظور کمك به حفظ امنیت جاپان وصلح وامنیت جهانی درخاور دور و درجاپان مستقر گردد .

پیش ازسال ۱۹۵۰ جاپان بکلی فاقد نیروی نظامی بود وحفظ وامنیت داخلی وخارجی آ ن به عهده نیروهای اشغالی متحدین که اکثرشان امریکایی بودند سپرده شده بود .

«باقی دارد»



زبان شعر

بیاد داری

بیادداری ! هنگامیکه فلق بادستهای ارغوانی خود درهای قصر سحر انگیز مشرق را برروی آفتاب منبع الشان باز مینمود .

بیاد داری! آن لمعهٔ راکه شب ظلمت آگین جالی نقره فام نازکباف رابرروی خود کشیده ودربك آن دورهٔ خودرا به اتمام میرسانید .

بیادداری ، آن لهجه های لطیف وآواز های پرمسرت راکه دراثر آن ضربان قلبت مضاعف شده محظوظ میگردید .

بیادداری آن ایامی راکه درزیر سایه های دراز درختان باهم نشسته مکالمه های شیرین وصحبت های دلپذیر مینمودیم ودر آنساعت آواز های زمزمهٔ روح افزائی ازمیان جنگلـزار هابلند گردیده سامعه رانوازش مینمود .

بیادداری، آنزمانی راکه قسمت برای همیشه مراباتوتوام نموده وهرگز جدایی میان من وتو حایل نمیگردید . وگاه‌گاهیکه در فکر ما یك شمهٔ ازفراق وجدائی خطور میکرد در حـا ل قلبهای مملو ازمحبت ماپژمرده شده نا امیـد میگردید .

ای فرشته نیك سیرت آیا لمعهٔ باآن‌عشق ومحبت صادق ودلنواز وباآن خداحافظی های محزون فکرکردهٔ عشاقان پاك طینت وصاف دل دروقت شروع محبت نه محنت راملاحظه میکنند ونه موقعیت زمان رامشاهده مینمایند، هر چند که قلبم ازتکرار این یادگاری ها آهسته میزند وبیصبری دامان راحتم میدرد، با اینهم تـرا مخاطب نموده میگوید : بیادداری ؟

یادکن ! آنزمانی راکه باقلب شکسته ورنگ پریده، جاویدان درته توده های خاك سیاه‌تیره خوابیده وپنهان شود .

یادکن ! آن ایامی راکه گلهای‌کوهی ، بایك لطافت وطراوت فوق العاده درروی مقبـــره ام روئیده وغنچه های آن آهسته ، آهسته بـــه شگفتن آغاز نماید درینوقت ترا میچ نخواهم دید، ولی بااینهم روح مغموم وپریشانم به مثابهٔ یك راهبه وفادارنزد توآمده وتراحمایت خواهد کرد، پس درآن لمحه به آوازیکـه در هنگام شب طنین فرسائی نماید گوش بده که ترامخاطب نموده میگوید :

بیادداری ؟

کرشمه

حافظ

من ترك عشق شاهد و ساغر نمی کنم — صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم
باغ بهشت وسایهٔ طوبی وقصر حور — با خاك کوی دوست برابر نمی کنم
تلقین و درس اهل نظر یك اشارتست — گفتم کنایتی و مکرر نمی کنم
هرگز نمیشود ز سر خود خبر مرا — تا در میان میکده سر بر نمی کنم
ناصح بطعن گفت که روترك عشق کن — محتاج جنگ نیست برادر نمی کنم
این تقویم تمام‌که چون زاهدان شهر — ناز و کرشمه بر سر منبر نمی کنم
حافظ جناب پیرمغان جای دو لتست
من ترك خاکبوسی این در نمی کنم

از جامی

گفتمش گفت

قاصد آمد گفتمش آن ماه سیمینبر چه گفت — گفت با هجرم بسوزد گفتمش دیگرچه گفت
گفت باید پازحد خو یش نگـذاری برون — گفتمش پاجمع کردم قاصدم از سرچه گفت
گفت سررا بایدش از خاك راه کمتر شمرد — گفتمش کمتر شمردم از تن لاغر چه گفت
گفت جسم لاغرش راازغضب خواهم بسوخت — گفتمش چون سوختم درباب خاکسترچه‌گفت
گفت خاکستر چو گردد خواهمش برباد داد — گفتمش برباد گشتم در حق محشرچه گفت
گفت درمحشر بیکدم زنده اش خواهم نمود — گفتمش گرزنده‌کرد، در باب خیروشرچه‌گفت
گفت خیر وشر نباشد درمیان عـاشقـان — گفتمش این هم حسابی ازلب کوثر چه گفت
گفت با مادر لب کـوثـر نشیند عـاقبت — گفتمش چون‌عاقبت‌این‌است‌زین خوشترچه‌گفت
گفت دیگر نگذرد بر خاطر جامی سخن
گفتمش دیگر بگو گفتا مگر دیگرچه گفت

چشمان گناه آلود

م . کریم شیون

چشمان قشنگ تـرا دوست دارم. دیشب از رنج خمار سرخ شده بود .

مژگان برگشته ات بارگ جانم بازی میکردرخسار ماهتابی رنگ ترادیشب پر فروغ تر یافتم .

ازفرط نشهٔ ازته دل می خندیدی وهمه‌چیزراچون خودزیبا ودوست داشتنی میدیدی .

برای اولین بار چشمان خمار آلود تو کـه‌مژگانهابراو گرانی میکرد وبه مشکل نیمه‌باز می شد برمن خیره شد .

میدانی درآن وقت چـه‌حال داشتم؟ دل‌درسینه می‌تپید ، تنم میلرزید وسراپایم‌ازبرق چشمان تومی سوخت .

خوب بیاد دارم و قتیکه مژ گانت را بلندمیکردی لبان می پرستت چون گلبرگهائیکه ازنسیم سحری بلرزد از شوق میلرزید،ما باآواز موسیقی مست شدی وبابال امواج ساز چون فرشتگان سبك پرواز اوج گرفتی و بـه‌آسمان آرزوهایت پرواز کردی .

یك جفت چشمان گناه آلود به توخیره بودودردل تاریك خودآرزوی وصل ترا میپرورید توباوی سرگرم صحبت بودی د یدم دســت‌ناپاکی دست قشنگ ترامحکم گرفت ولبـان هوسران خودرابه آن نزدیك ساخت پیاله ازدستم افتید پیاله ودلم هردو یکجا شکست باصدای شکستن آن همه آرزوهایم بیاس‌مبدل‌شد دلم سخت ناله‌کشید ودیوانه وار از آن حلقه بیرون شدم .

هنر و انسانیت

ترجمه : رهپو

اکنون این یك باور عمومی وهمگانی نیست که (هنر خصایل انسانی را پرورش میدهد) . این درست نیست ویااگر بهتر حرف بزنیم بخشی ازحقیقت دردرون آن نهفته است.

زیراهنر بنوبه خودمی تواند نفرت ، انزجار، برتری جویی وجنون راپرورش دهد .

هرقدریکه یك اثرهنری عمیق وژرفا داشته باشد بهمان اندازه برتابناکی اثرش افزوده میگردد واین نیرو به مشابه شمشیر دودماست که هم نفرت هم دوستی، شر وخیر، زیبایی وویرانی رابهمراه دارد .

ازطرف دیگر، چون دسته بندی های زیبا شناسی تاجای مبهم وناروشن است ویااینکه یکی دردیگری درهم آمیخته‌است بسیاری مردم که سطح آگاهی کمتری ازهنر دارند به این نتیجه ساده وظاهرا منطقی می رسندکه :

زیبایی آنست که سرورآور باشد .

ولی‌دردرون، هنرشکل های دیگری‌بخود خواهد گرفت درحالیکه ظاهرا اهداف هنرمندواندیشه هایش ممکن باشکوه ودرخشان باشند .

هردو بخش منفی هنر ومثبت، بواسطه‌هنر خلق میشودکه درآن وسایل احساسی وزیبا شنای برای تشویق آموزش اخلاقی بکارمیرود.

نمایش نامه هاوفلم ها، مانند کارهای ادبی، نه تنها بخاطرآموزش زیبایی برای تماشاگران بوجود آیندبلکه هدف آن است تاأثری روی ذهنیت های آنها یاشعور آنها به اینسو و یا آن سووارد گردد این اهداف راما مساویانه درآثار شکسپیر ، بر شت یا کا فکادیده میتوانیم .

معیار های اخلاقی وروانی این آثار ممکن ازبن باهم تفاوت داشته باشند ولی آنها یك هدف یگانه رادنبال می کنند وآن : ایجاد و زرق احساس های معین که این به نوبه خود روی ریخت تفکر عاطفی شخص اثروارد‌می‌کند.
مگرلحظه ای‌که ازبرابر پوستر تیاتر میگذشت، دختر بادیدن تصویر غول به شدت تر سید و سرش رابه آغوش مادر فرو برده گفـــت : (مادر این راپس کن) درآنجاییکه مادر قدرت پس‌کردن تصویر رانداشت مجبور شد بنمایش نرود .

برای هر کسیکه دست اندرکار رشدسطح زیباشناسی خوی اطفا ل است ، او خــواه کارگردان تیاتر باشد، یارئیس گروه نمایشی، نویسنده باشد یامعلم ادبیات ، نقاش‌تصاویر کتب اطفال باشد ویااستاد هنری وحتی اگر



«ماهیگیران پیر» اثر زا ماریس

پدرومادراندویابوسیله‌ای بااطفال‌سروکار دارند باید آنچنان کتابی بخرند، آنگونه نمایش نامه ویافلم رابببینند که برای رشد سطح آگاهی هنری اطفال آموزنده باشد زیرا آموزش زیبا شناسی وسیله درك هنری است ودر مجموع وسایل اخلاق هنری اند .

درراینجا همانند کار های ادبی، ضرورت شدید احساس میشود تا به صورت واضح آگاه باشیم که برای کی یك نمایش معین‌ویا فلم معین ترتیب شده است .

این معینیت بیشتر درمورد نمایش نامه‌های خاص اطفال بیشتر محسوس می گردد. و نه اطفال به صورت عموم بلکه کودکان که دریك سن‌معین قرار دارند .

نباید ترکیب سنی رانادیده گرفت وفقط برکل یك نمایش نامه نوشت (برای اطفال)

به‌صورت مثال تیا تر گـــدی ها نمایش (پس دربوت) راکه برای اطفال بین سن ۷ و ده ترتیب شده‌بود بنمایش گذارد وحتی در لحظه‌ای که غول بی شاخ ودم نمایش داده شد کمترین عکس‌العملی رادر بین اطفال بوجــود نیاورد . مگر روزی مادری دخترسه ساله اش رابرای دیدن نمایش آورد وحتی تکت‌هم خرید برایشان ارزش یك پول راندارد. زیرا آنها

درهنگام برخورد اطفال به هنرچون ادبیات واثرات روانی وبیولوژیکی آن خطرات‌گوناگونی نهفته است .

معلم ادبیات باید آنرا بحیث عالی تریـن وسیله آموزشی بکاربرد. اوباید درس بدهد، مقایسه کنند وتشریح بدهد. بدون آن هیچگاه عشق ودوستی به ادبیات پرورش نمی یابد زیرا آگاهی ازآن بعمل نمی آید.

طفل بایست همیشه بامراکز هنری چـو ن موزیم ها وگالری های هنری راه داشته باشند ودرغیر آن آثار استادان معلم هنری چون: رنواریاوروبل ، ولیوناردوانچی یاشار ایـن باقدرت تخیل محض نمی توانند از لابلای ابرهای ضخیم هنری بدرون مفاهـیم آن راه یابند .

بدون آگاهی قبلی وشناخت هنری هیچکس خواه کودك باشد یابزرگ نمی تواند از هنر لذت ببرد. آگا هی هنری نقطه آغاز آمــوزش زیباشنا سیست .

یکی از امراض علاج ناپذیر هنری‌خود بینی وخودخواهی است .

بقیه درصفحه ۲۲

«تصویر یك هنرمند » اثر زوبربل

ناتالی‌وود

اگرنگاهی به‌سال ۱۹۰۷ بیند از یم دوآن سال ناتالی وود نزده ساله باروبرت واگنر بیست وهفت ساله ازدواج نمود. هردوستاره های نوی بودند که در افق آسمان‌هنری‌هالیود به صورت روشن درخشیده بر اوج شهرت قرار داشته، پول وخوشی‌درزندگی شان مو ج میزد. این سعادت وخوشی دیر پانبوده‌پس‌از پنج سال به‌جدایی منجر شد. زیرا دیدهای بلند پرواز وورومانتیکی در این دوره بسیاری پیوند های ازدواج‌راازهم گسست .

عده ای کمی چانس یافتند تا بادوباره پیوند دادن رشته از دواج گرمای عشق‌ومحبت راکه در گذ شته احساس نکرده بودند، بچشند. وناتالی وود وواگنر بار دیگر حلقه طلایی ازدواج رابه انگشتان همدیگر نمودند. اکنون آنان بار دیگر یکجا شدند تازندگی نوی را ازسر بگیرند .

مدت ده سال را دربر گرفت تااین‌دوزوج را سینما یی بسیاری چیزها را درمورد خود ویکدیگر درك نموده و حلقه های روابط‌گذشته را که در از دواج شان وجود داشت شناختند.

همین شناخت بود که ایندو را بار دیگر بهم پیوند داد.

ناتالی می گوید:

مابعد از تجارب تلخ دریافتیم که در این مدت با هیچ کسی چنان خوشی وسعادتی که اکنون داشته ایم، نداشته بودیم .ناتالی‌بار اول درسن شش سالگی به‌عالم سینما وا رد شد او او لین بار باکلو دت کو لبر ت واوشن ویلعز در فلم «فردا برای همیشه» در اوایل دهه پنجاه ،شرکت نمود. وبعد ها در فلم های (معجزهٔ درخیابان ۳٤) و (نه سرود غمین‌برای من) شرکت نموده اوپس‌از شرکت در فلم (عصیان بی دلیل) د ر برابر جمیس دین، دیگر یك هنرمند مسلم درعالم سینمای امریکا گردید. بعدها ناتالی‌ـ ووددر بیش از ۲۰ فلم باعظمت به شمول (شکوه‌علفزار)داستان بخش«غرب‌ولولی‌کویاکولی» حصه گرفته وبرموفقیت وشهرتش افزود :

مصروفیت ها وسرگرمی های بیش‌ازحدش همراه باهاله شهرت‌که اطراف ناتالی راگرفته بود، مجال آنرا نمی‌داد تابررشد شخصیتش وشیوه ارتباط بادیگران‌را بیفزاید .

اومی‌گوید :

«پدر ومادرم خیلی سختگیر بودند و حتی وقتیکه پابسن چهارده سالگی گذاشتم مرا نمی‌گذاشتند تاباخواهر خوانده ام به تیاتر بروم. وبالاخره عصیان‌نمودم. درسن۱۵سالگی باپسری وعده ملاقات گذاشتم.»

اوبرای بار اول روبرت واگنررادرسال۱۹۵٦ ملاقات کردودراین سال هژده ساله شده بود واگنر که تازه پابه‌سن ۲٦گذاشته‌بود دربرابر خود افق وسیع فعالیت رادرعالم سینماداشت اولین‌نقش‌مهم راواگنر درفلم«تپه‌های‌ونتی‌زوما» بازی نمود و بعد فلم «نیزه شکسته»اورا بشهرت رساند .

دراین وقت هردوجوان، زیبا وکم تجربه بودند. بزودی عاشق همدیگر شده ویکسال بعد ازدواج کردند .

ناتالی می‌گوید :

«مانند گروه دیگر جوانان، فکر می‌کردم‌که ازدواج بسیاری مشکل‌ها ودردسر های مارا بامعجزه ای‌حل می‌نماید.این‌کار صورت‌نگرفت ومن به‌این نتیجه رسیدم‌که پیش ازازدواج باید همدیگر را خوب شناخت .»

باتوفان پرابلم ها وددرد سرهای رشته‌ازدواج آنها درسال ۹٦۲ ازهم‌گسیخت. طی‌سال های اول این زوج سینمایی روی مساله داشتن طفل بحث‌ها کردند ولی ازآنجائیکه ناتالی هنوز ازتمام نمودن یك فلم‌فراغت نمی‌یافت که به دیگری رول بازی می‌کرد آنها تصمیم گرفتندکه هنوززمان داشتن طفل نرسیده بود زیرا مسئولیت اداره خانواده برشانه های‌شان



ناتالی با شوهرش واگنر وطفل‌کوچکش

سنگینی خواهد کرد .

ناتالی باوجودیکه همان زیبائی و لطافت گذشته‌را دارد ولی آن‌فضای شهرتی‌که درسن ۱۹ به اطرافش بوجود آمده‌بود، امروز وجود ندارد. وهم چنان چهره واگنر باگذشت زمان متانت بیشتر یافته است .

بامقایسه گذشته، آنهاآرامش بهتررا درزندگی یافته وازلحاظ مالی دروضع مطمئن قراردارند.

وقتیکه واگنر شنید که ناتالی طلاقش‌را گرفته است باوبه مذاکره نشست.اومیگوید:

«فکرمی‌کنم ماهردو برای یکدیگر ساخته شده بودیم. وبه‌همین دلیل تصمیم گرفتیم تاباردیگر ازدواج کنیم» .

فقط پس ازگذشت سه ماه ازطلاق آنها تصمیم گرفتند باردیگر ازدواج کنند. ناتالی می‌گوید:

«اکنون نقاط نظر بیشتری نسبت‌به‌ازدواج اول‌مان داریم. زیرا دراین مدت گرم وسرد زندگی را چشیدیم. درآن وقت ما بسیارجوان بودیم. تجارب ورشد سن‌ما یك عالم‌تغییرات را درشناخت مابمیان آورد.»

واگنر می گوید:

بقیه در صفحه ٤٦

واگنر درحالیکه با دخترش کورتنی دراتاق‌آفتاب رخ‌سالون شان‌بازی‌می‌کند، راجع‌به‌اینکه اکنون چقدر سعادتمند اند وتاچه اندازه‌مزه خوشی‌را چشیده اند، سخن می‌زند. ازبرای ناتالی حالا خانواده‌اش دراول وکاردرعالم سینما دردرجه‌دوم قرار دارد. خودش می‌گوید :

«برایم زمانیکه یکجا هستیم ازهمه مهمتراست. اکنون دریافتم‌که خوشی در خانواده دوام دارتر ازسعادت های زودگذر سینمایی‌است.»

برعلاوه کورتنی ناتالی طفل دیگری بنام‌ناتاشا داردکه ازدواج اوباریچارد گریگسون تهیه کننده‌فلم باقی مانده است. هم‌چنان‌واگنراززن گذشته اش مار یان دو طفل بنام کت دارد .

هنگام جدایی نیز ایندونفر دوستی‌خودراحفظ کردند. وزمانیکه ناتاشا سه هفته یی‌بود واگنر به دیدنش آمده بود.

بعدازاینکه ناتالی درسال۱۹۷۲ ازگریگسن‌طلاق گرفت. اوتصمیم گرفت‌که دیگر هرگز دست به‌ازدواج نزند. ولی درهمین هنگام‌دوران ازدواج واگنر بازن دومش بپایان‌رسید.



ناتالی با داشتن فرزند خودرا خوشبخترین‌زن عالم میداند



نا تا لی بعد از ازدواج مجدد خود را خوشبخت احساس میکند.

از عشق عجیب جهانی:

عروسی درزندان

از مجله معروف اشترن

مترجم: سید فقیر علوی

دختری وارد زندان شد و باجوانیکه محکوم به حبس ابد است ازدواج کرد



گیردا بونر در لباس عروسی‌او تصمیم خود رابرای چنین ازدواج عجیب گرفته است .

مامور عقد نکاح دربرابر پرداخت بیست وهشت ونیم مارك مالیه عقدنکاح دختر وپسری رااعلام ودر پای نکاح خط شان مهر دفتر ثبت نکاح رااشنا وابلاغ داشت .مالیه عقد نکاح پرداخته شد وبه‌این ترنیب دختری درعقد نکاح جوانی در آمد.

نور خور شید در روز های ماه جنوری ازخلال پنجره آهنین بداخل سلول نفوذ میکرد .دروازه ایکه‌فقط چندساعت قبل دوستان داماد بنام تبریك‌چند گلدان‌گل برای‌وی هدیه داده بودند هر روز شام قفل میگردد.

میخائیل ایردمن هنوز بیست ودوساله بود که‌مقیم زندان شد وحالا چارسال ازآنوقت میگذرد .

نیمه از مهمانان که‌در محفل عروسی اشتراك کرده اند لباس سموکینگ پوشیده اند، از جمله زندانیان میباشند.مجموع مهمانانیکه درمجلس عروسی این دوجوان در داخل زندان اشتراك کرده اندبه‌سی تن‌میرسد. میخائیل ایردمن که فعلا بیست وشش سال دارد چار سال قبل در اثر یك قتل عمد به حبس دوام محکوم گردید. هفته گذشته دریکی ازمحابس هامبورگ با پیغله گیردا بونر که سی وشش سال عمر دارد وبحیث خبر نگار تلویز یون کار میکند ازدواج کرد .

ازدواج بامحکومین حبس دوام‌یکی ازآرزوهای دیرین پیغله گیردا بشمار میرفت خودش بخبرنگار شترن‌گفته که‌برای من میخائیل ازین لحاظ‌جالب است که‌زندگی پرما جرایی دارد.من درحیات خود باشخصیکه پشت موتر مرسیدس سوار باشد هرگز ازدواج نخواهم کرد .

پیغله گیرد اشو هر آینده اش رابرای نخستین مرتبه روی پرده سینما دید. وی‌در فیلم (بنام ملت) بازی میکرد وفعلا نیز درسینما های المان غربی درمعرض تماشای مردم قرار دارد .

این فلم در محبس فوهلز بوتیل که‌فعلا داماد ایام حبس خود راسپری میکند تهیه گردید ودران زندا نیان درکسوت قاضی وکیل دعوی ومتهم میکوشیدند دریابند که‌چه انگیزه ایردمن ودوتن ازرفقایش را واداشت که‌چار سال قبل ملاح نشه ایرا به قتل برساند ویکهزار ویکصد مارك اورا بدزدند.

پیغله گیردا که پرودیو سر فلم (بنام ملت) بود سه بار تمام فلم‌رااز سرتا پامرور کرد فقط برای اینکه میخائیل ایرد من بحیث متهم چه مسئو لیتهای درین قتل دارد .

وکلای دعوی که‌درجمله محبو سین بودند، درپایان تماشای فلم جملگی به این عقیده رسیدند که اگر صلاحیت کافی حقوقی‌میداشتند اورابه‌حبس‌ابد محکوم نمیکردند بلکه ازنظر روانی اورا مورد مطالعه قرار میدادند.

وقتی پیغله گیرد اشوهر آینده اش راقبل ازریلی فلم ملاقات کرد. تصمیم گرفت بکمك این جوان‌بشتابد. میخائیل ایردمن بیست ویکسال‌تمام چون حیوان تیر خورده در گوشه دهکده سیکس هایمن زندگی میکرد ودو سال بعدتر مرتکب جنایتی شد که اورا برای ابد مقیم زندان ساخت ،دختر ژورنالیست شروع به نامه نویسی به ادرس اوکرد. درنامه نخستین خود که‌بیشتر جنبه تعا رفی وتشر یفاتی داشت نوشته بود که لااقل از یك هفته باینطرف‌من‌مشکل شمارااحساس میکنم اگر امکان داشته باشد لطفا بعدازین اگر باکسی درزینه رو برو شدید اوراپرت‌نکنید وچوکی‌رامحض برای نشستن استفاده کنید .

زندانی محکوم بحبس ابد، این رشتهٔ باریك راوسیله نجات خود پنداشت وازان روز به بعد هر روز بعنوان گیردای خبر نگار نامه مینوشت. دختر زیبای نویسنده اشتباهات املایی اورا میگرفت تا بالاخره بران شد که‌روز های یکشنبه به دیدار اوزندان برود ودر ضمن لسان انگلیسی اورا بهتر بسازد به این ترتیب برخی اوقات بحیث معلم‌و برخی اوقات بحیث پرستار ازودیدن

بقیه در صفحه ٤٦



بعداز پنج‌ساعت‌دیدار عروس‌وداماد ازهم دیگر جدا میشوند .

گیردا بورنر دختری که خبر نگار تلویزیون است علی الرغم احتجاجات ومخالفت خانواده خویش باجوانی که نسبت به قتل عمد به حبس ابد محکوم شده است وفعلا در زندان هامبورگ دوران حبس خود را طی میکند ازدواج کرد.

میکرد. میخائیل ایردمن که در ظرف هشت سال تعلیمی پنج صنف راطی کرده بود حالا عقب افتادگی خود را آهسته آهسته جبران میکرد. ومدتی نگذشت که مقداری فزیك اموختو ضمنا به لسان انگلیسی نیز مهارت پیدا کرد ولسان المانی اش بهتر شد.

میخائیل پیشرفتی که در دروس خود حاصل کرد برای گیردا غیر قابل تصور مینمود .خود گیردا به خبرنگار شترن گفت:

واقعا چقدر لذت بخش است که چنین یك انسان محروم مایوس بار دیگر بزندگی امید پیداکند ونشاط گذشته راباز یابد .

پنج هفته بعد ازنخستین ملاقات با محبوس شماره یك هزار وشش صدو شصت وپنج سپری نشده بود که تلفون دفتر خبر نگاری تلو یزیون دنورد دویتشس، به صدا درآمد .پیغله گیرهارد وقتی گوشی رابر داشت متوجه شد که میخائیل گیردا اززندان بااو صحبت میکند. میخائیل بلافاصله گفت که آیا میتوانیم ازدواج کنیم.

پیغله گیردادر جواب گفت درین مورد پیش من نیز فکری پیدا شده است ودرنامه دیگری به پیغله گیردا نوشت که برای نخستین مر تبه احساس میکنم که زنده هستم.

وبعد برای اینکه شوخی کرده باشد درنامه خود افزود: تو باید خیلی خوشبخت باشی که شوهری خواهی داشت که برخلاف سایر شوهران که تا وقتهای شب بخانه برمیگردند وتمام روز،خانه اش را ترك نمیدهد. به میخانه ها نمیرود وبازنان ودختران دیگر سرو کار ندارد .

وقتی خویشا وندان ودو ستان گیردا ازتصمیم نامبرده خبر شدند همه بیکزبان براو اعتراض کردندو عمل اورا جنون آمیز خواندند. مثلا ازومیپر سیدند که ایا مسؤلیت خویش رابااین تصمیم میتواند ارزیابی کند. واودر پاسخ میگفت که البته مسؤلیت این عمل رانیك آگاه است ونمیتواند مردی رابزندگی امیدوار بسازدوبعد از جلو او فرار کند .

برخی اعتراض میکردند که مبادا این تصمیم انگیزه شهوی داشته باشد گیردا درجواب گفت اگر چنین انگیزه ای وجود میداشت روبزندان نمیکرد تازه اینکه زندگی مادر خطر نیست. عده ای دیگر تفاوت سن بین گیرداو میخائیل راطرح کردند گیردادرجواب گفت که میخائیل به احسا سات من خوبتر ملتفت است ووقتی پرسیدند راجع به تفاوت تربیه چه چاره شود گیردا در جواب میگفت که مخائیل متوجه است که باید بیشتر بیا موزد واو ازعهده این کار به خوبی میتواند بدر شود .

بازهم اورا ارام نگذا شتند واز اومی پرسید ند که آیا این یك عمل سو سیالستی است؟ پیغله گیردا جواب میداد من بد ین جهت بااو تن به ازدواج دادم که دوستش داشتم. وعشق بیکدیگر کار مشکل مارا آسان ساخت .

یکتن از دوستان بسیار صمیمی گیرد ایك سلسله مثالهای از چنین از دوا جهای نافرجام بر شمرد مثلا به او گفت که سو یی لیون هنرپیشه فلم لولیتا باگاری ادکسن محبو س ازدواج کرد ولی این ازدواج دیری نپائید وازهم جدا شدند ویا پیغله ارینا اهل شهر دوسلد روف باسام شپیرد که محکوم بحبس ابد شده ازدواج کرد طوریکه همه خبر دارند بلافاصله پیغله ارینا طلاق خودرا گرفت. سیزیلا نرس شفاخانه بایو- رگن بارش که نسبت به قتل اطفال به ده سال حبس محکوم شده بود ازدواج کرد ولی این ازدواج تادیر-

بقیه در صفحه ٤٦

- میخائیل ایردمن وگیردا بعدازمراسم عقد نکاح

بصورت مثال، دختری مشغول نقاشی نیم رخی اززندگی آرام است اولیمو زرد رنگی‌را برروی میزی آبی تیره می کشد . اکنــو ن اومی خواهدتا لیمورنگ روشن تری در برابر زمینه آبی تیره داشته باشد. اومی توانــد بازدن رنگ زرد روشن به لیمو ویا آبی تیره تربه روی میزی این کاررا انجام بدهد . ولی اگر ایوانه وارتلاش می‌کندتاإز اثرش جایزه‌ای بگیردو آثار دیگران رابه نظر حقارت ببینــد پس اوتا صدسال هم هنر مند نمیشود .

وبالاخره اگر هنر مندی‌یك نقش را بدرستی بازی می‌کند، بسیاری مواقع صفت مشخصــه یاخط روشن‌شخصیت که‌بجایش‌میکند بازی‌براو اثروارده‌ی کند . ودرهمین‌جا قدرت باروی و نیرومندی هنر رامی بینم . هرگاه اطفال یــا کلان‌سالان نقش عشاق رابازی می‌کنند بسیاری مواقع آنها احساس عشق ودوستی رابا طــرف می‌نمائید وحتی اگر مانند رمئو و ژولیــت نباشند .

به همین دلیل هنگام انتخاب یك اثر برای نمایش در حلقه های تیاتری اطفال دقت لازم باید صورت بگیرد .

دراول باید این مطلب راکه اثر هنری فقط برای ربودن جایزه ساخته میشود ا ز مغــز هنرمند دور کرد .

برای اثرگذاری یك ساخته هنری همیشــه باید تماشاگر درنظر داشت در غیر آن جــز اساسی یك اثرکه همان وارد کردن اثربرروح تماشاگر است واگر مبالغه نشود هدف اساسی است ازبین میرود . زیرا در اینکا ر نیــروی پیوند باتماشاچی نهفته است .



«زندگی آرام» اثراولیس



«شامگاه » اثر فریدر سنز

بقیه صفحه ۱۱

وارث

-یعنی که دیگر بازی تمام شد ...؟ اقلا پنج سال زندان ... در برابر دوماه عیاشی که‌آنهم چندان دلچسپ نبود وباترس وخوف سپری شد .

گفتم :

-حالا دیگر حساب تصفیه شده است.... حالا بگو پشتر ازین هم دست به این کارها زده ای ؟

ایوانف دست هایش رابهم مالید بچشمانم نگاه دقیقی انداخته گفت :

-انسان به امید زندگی میکند .

-به امید اینکه مردم رافریب بدهد وافشا هم نشود ؟

او بسیار صادقانه اعتراف کرد :

-بلی ... زیرا هنوز هم در دنیا اشخاصی پیدا میشوند که بخاطر پول وجدان خودرابه شیطان می فروشند بدست آوردن پول بــه اصول دوم ،اما خود شان نمیدانند که بخاطر این کسب منفعت چگونه بچاه مــی افتنــد اشخاصی اند که باشنیدن نام دالر وکسب منفعت دست وپاچه میشوند وهمین هیجــان احمقانه شان آنها رابچاه می اندازد حال یك آدم چالاك چرا ازین حماقت خائینانه استفاده نکند ؟

پرسیدم :

-این اسناددالری را چگونه‌بدست آوردید؟ او در جوابم گفت :

-من در (روبرت کالج) درس میخواندم،بعد وتا چند سال قبل بحیث فروشنده اجناس‌از در کشور های مختلف اروپا سیاحت نمودم مود افتاده که به قیمت ارزان عرضه میگردد کار می نمودم وبعد مرا بعلت مریضی تقاعد دادند پول‌تقاعد زندگی مراآنطور که‌میخواستم تامین نمیکرد نمی خواهم گذرفه گویی کنم من‌نسل جوان راکه خودم نیز شامل آن‌خیلی خوب میشناسم میدانستم

که‌بلاخره گیر می افتم ولی میخواستم باآن کلاهبرداری ها تبارز کنم واقلا خودم راقانع بسازم که کار مهمی را انجام داده‌ام من‌نامه‌ای به‌بانك تجارت خارجی نوشتم وتذکر دادم‌که ازکاکایم که در امریکا بسر می برد سی‌هزار دالر ارثیه من بایست از طریق این بانــك بمن برسد ،آیا در مورد انتقال آن چه نظری داریــــد .

خلاف انتظار من شعبه اسعار بانك جواب نامه‌ام را نوشت وهمین جوابیه قسمی بودکه من‌در کلاهبرداری میتوانستم بخــوبــی ازآن استفاده کنم .

پرسیدم :

-آیا حقیقتاً شما کاکائی در امریکا دارید؟

باخنده جواب داد :

-بلی یك کاکا دارم اما فقیر تراز موش های کلیسا (پایان)

بقیه صفحه ٥٤

رسالت تاریخی

نامطلوب گذشته هابوده ودرین راه برای علاج پسمانی وآنچه دردآوراست فقط نیروی متحد وسرشار وجوانان علاجگر خواهد بود که باید صمیمانه به‌کار افتد .

بادرك مطالب فوق وخواسته های عصر و زمان درتحت رژیم جمهوریت وفشرده به آن، برجوانان است تاخطابیه تاریخی اول سنبله دولت جمهوری راجهت خدمت به هموطنان و وطنداران عزیز درقدم اول چندین بار مطالعه وبااطلاع ازآن در فعالیت های آتی زندگــانی رسالت ووظیفه اولیه خودرا آگاهانه انجام‌داده باشم وآگاهی ازآن مشعل داروپیشقدم فعالیت های اساسی باشند که منطقا طالب وظایــف سنگین از جانب ماست . زیرا «بیانیه خطاب بمردم» آنچنان سندعلمی وآنچنان وثیقه ملــی افغانان بشمارمیرودکه آینده روشن وپیروزمند فداکاران و خدمتگذاران صادق وطن راعلمــآ پیشبینی می نماید .

اگر مختصراً نتیجه‌گیری شود مهمترواولتر ازهمه درشرایط واوضاع واحوال کنونی‌رسالت اولیه جوانان مارا تفهیم وافاده بیانیه خطاب هرچه بیشتر وطرزمطالعه دقیق علمی فراگرفته شود وباسلاح وروحیه واقعا انسانی‌که از آن فراهم میشود بادقت ، وفاداری، خودگــذری وحدت واتحاد درکارها به سوی سعــادت و شادکامی هموطنان‌کوشا باشند ورسالت خویش رادر پرتو نظام جمهوری ادا نمایند .

مترجم: ناهض

صمیمیت شما با طفل تان

گرچه برای یك طفل خوب است تادر خلال بازی نزدیك مادر (برادران، خواهران اگر داشته باشد) تاآنکه مادرش رادیده بتواند، صدای مادر را شنیده بتواند، سخنان مادررا که وی را مخاطب می سازد شنیده بتواندو گاه گاهی راهنمائی مادرش راکه درکجا بازی کند وباچه بازی کند حاصل کرده بتواند اما مناسب ومعقول نیست تادر دامان مادر ویادر آغوشش باشد تاوی را مشغول سازد. طفل از مصروفیت بارفقای هم بازی خود حظ برده می تواند، ازآن استفاده بدست می آوردوحتی یاد می گیرد چطور سهم خودرا بین هم بازی ها انجام دهد ـ هر گاه یك خانمی که جدیداً مادرشده باشد ازبازی کردن باطفل خویش ودر آغوش گرفتن وی در وقت زیاد بیداری لذت بردووقت زیادخودرا صرف نماید طفل کاملا بمادر متکی شده تقاضا وآرزوی طفل بیشتر می گردد تا مادرش همه وقت خودرا وقف وی سازد ـ درین باره در آینده نیز صحبت خواهیم کرد.

اشیای که طفل باآن بازی کند:

اطفالی که شروع می کنند وقت ترازخواب بیدار شوند مخصوصا در اواخر ساعات بعد ازظهر ـ درین اوقات میخواهند تاچیزی انجام دهند وآرزوی رفیقی را میداشته باشند درسن ۳،۲و٤ ماهگی از دیدن اشیای که رنگ های روشن ودرخشان داشته باشد واشیای که حرکت نماید لذت زیاد می برند ـ در خارج منزل حتی ازدیدن برگ ها سایه های اشیا خوشی برایشان دست می دهد ودر داخل منزل بهدیدن دست های خویش وتصاویر، تابلو های که دردیوار آویخته باشد خود راسر گرم می سازند ـ پس میتوانید برای طفل خویش اشیای مختلف الشکل پلاستیکی رنگه راتهیه کرده آنرا دربین یك رشمه در آورده بالای گهواره، ریکشا، تخت خواب واگر هیچ موجود نباشد وطفل شما روی دوشکچه بالای سطح اطاق باشد طوری آنرا بیاویزید که فقط دست طفل برسد وطوری آنرا آویزان نمائید که بالای بینی طفل قرار نگیرد همچنین می توانید از کاغذ مقوای نازك چیز های مختلف ساخته وباکاغذ های رنگه پوش کنید وآنرا در سقف ویا جاهای دیگر که بلند باشد آویزان ویا آنچه ازاشیای مناسب خا نه که دردسترس شما باشد مثلا قاشق هاو پیاله های پلاستیك وامثال آنرا باتارها بسته کرده درجاهای بلند معلق سازید تابعضا بدور خود شور همبخورد ـ در عین حال بخاطر داشته باشید که در نتیجه وعاقبت هرچیز بدهن طفل می رود.



طوریکه یك طفل در وسط سن یکسالگی میرسد، بزرگترین چیزی که ازآن لذت وحظ بیشتر می برد بدست آوردن اشیا وبدهن بردن آنست. بنا بران اشیا ویا لوازم خانه که در خارج منزل رنگ شده ومواد آن محتوی سرب باشد، سامان بازی نازك ولطیف که طفل بتواند آنرا پارچه پارچه سازد (خواه بوسیله دست هاو یاتوسط جویدن)، اشیای نوك تیز مهره های شیشه ای کوچك ودانه های تسبیح وغیره سامان وبازیچه اطفال که امکان بدهن بردن وفرو بردن آن به گلو وخفه شدن موجود باشد بدسترس طفل قرار ندهید. هرگاه بازیچه های رابری که اشپلاق فلزی داشته باشد آنرا کشیده دراختیار طفل نگذارید چه بیم آن می رود که آنراکشیده وبدهن خود انداخته فرو برد.



فعالیت روده ها ومعده طفل

برای روز اول یاکمی بیشتر بعد از تولد ازمعده طفل یك مادهٔ خارج می شود که (می کونیم) نامیده شده دارای رنگ سیاه سبزوش بوده غلیظ وچسپناك می باشد سپس رنگ آن به نصواری وبعدا بهزرد تبدیل می شود ـ اگر طفلی درختم روز دوم از فعالیت معده خود چیزی نشان نداد یعنی چیزی خارج نشد به داکتر مراجعه نمود.

فعالیت معده طفل که ازسینه مادرشیر می خورد:

درهفته های اول ولادت یك طفل که ازسینه یاپستان مادر شیر می خورد معمولا روزانه چند دفعه مواد غائطه از معده اش خارج می گردد. بعضی اطفال این عمل رابعداز هر خوردن شیر انجام میدهند که رنگ آن دارای رنگ زرد روشن می باشد ویا ممکن است به غلظت خمیر ویاکریم بوده اما هرگز بسیار سخت نمی باشد.

بسیاری اطفال که از شیر مادر تغذیه می شوند در سن ۱ر۲ یا۳ ماهگی از فعالیت معده مکرربه گاگاه تغیر پیدا می کند مثلا بعضی اطفال روزانه یك مرتبه در حالیکه عدهٔ دیگر صرف یك روز در میان وحتی بیشتر معده خود راتخلیه می نمایند، این حالت آخر یك نوع اخطار برای مادر شمرده می شود که باین عقیده باشد تاهر طفل باید روزانه یك دفعه معده خود را تخلیه نماید اما تاوقتی که طفل مستریح بوده احساس ناآرامی نکند قابل تشویش نیست. مواد غایطه طفل شیر خوار از سینه مادر نرم می باشد ولوکه بعداز هر ۲یا۳ روز بعد نیز خارج گردد.

بعضی اطفالی که از شیر مادر تغذیه می شوند برای ۲ یا۳روزمعده شان تخلیه نمی گردد تکلیف پیچ احساس می نمایند، البته درین مورد باداکتر مراجعه ومشوره نمائید آنچه قابل تذکر است اینست که هرگاه داکتر لازم نداند خود سرانه از شاف واماله کردن طفل خود داری کنید زیرا طفل باآن عادی می گردد.





اثر: م .ت آی بیك

ترجمه ح،ش

علیشیر نوایی

خبرباز گشت علیشیر نوایی بهـرات و انتصاب اوبحیث مهر دار دو لت ، چـون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند وچشم امیـد بسوی او میدو زند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی ازشهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وباو جـود شکست فاحشی که‌از حسین بایقرا میخورد، موفـق میشود دراثر خـیانت برخی ازسر **کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغـا ل** نمـا ید .

حسین بایقرا پس ازمدتی آوارگــی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات **هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت ازکفرفته** را دوباره بدست می آورد ومیرزایاد گار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیرنوایی به‌وظیفه خطیر امارت انتـصاب میگردد این اقدام در عـــین حا لیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان را برمی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکا فهٔ مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعداز آنکه پیشنها د های نوا یی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجـــود دردستگاه دولت طرف تایید جدی سلطـــان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کا خ سرای خارج میگر دد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

از آستانه قصرهای باستانها

توغان بیك بایك دست ازکمر پیر مردگرفته، چون کـودکــی اورا اززمین بـــرداشت : «میخواستم چون پر کاهی » بر زمینت‌بزنم، اماحرمت این جارو ب نمیگذارد !پیرمرد را آهسته برزمین گذاشت . رنگ نور با بـــا بشدت پرید. اندوهی دردناك بر چشمانش سایه افگند . دستهای استخوانیش رابردوش توغان بیك گذاشته باوضعی درد آلود حرف زد :

بیك جوان ، این همه از جا در رفتـن چـه سودی دربردارد ؟ فقط آدم نادان گرویـده عیش‌ونوش این‌جها ن می گردد .باری ز یر پایت رانگاه کن، هزاران چشم خیره‌بسویت مینگرد ! تونمیتوانی آنها رادید ، اماچشم دلت بوضاحت میتواند آنها را ببیـــند ... میدانم ، منصب ومقام بر عقل وهو شت‌چیره شده‌است ... خاکساران عاجز وناتوانی نظیر مارا درنظر نداری . امابايد بدانی که سر انجام هردوی ما بیك جایگاه خواهیم رفت ، قسمت هردوی مایك مشت خاك سرداست ! اکنون که‌زنده ایم، ازهم فرق داریم من‌یك برده ام وتو جوان آزاد وبر خـــور دار از جایگاهی بلند . امادر آغوش خاك هردویکسان خواهیم خفت . هو، چه سلاطینی که ندیلم، شاهرخ میرزا ،ابو القاسم بابر میرزا،ابوسعید میرزا همه اینها رهسپار دیار نیستی‌شدند. منهم خیلی زود خواهم رفت . هم سلطان وهم برده ،سرانجام همه ازیك راه خواهند رفت !

نور بابا قطرات اشکی راکه بر رخساره های لاغر و پرچین حاکی از رنج وکارش لغزیـده بود، بادامن چین کهنهٔ خویش سترده به‌کار خود تـصفیه بـیـخ در ختـان مثمر نـورس مشغول گردید.

توغان بیك باناز وتبخترگفت:

- پیر مرد ، سخنانت معنی دار است.... در صورتیکه عمر کوتاه وناپایدار است، تـا زنده‌ای گرد از زندگی بر انگیز!

پیر مرد بدون آنکه نگاه کند، آ هستـه گفت:

-ممکن است این گرد خودت را نیز خفه کند !

توغان بیك بطرف مجدالدین که از میان صفوف درختان جلو می آمد ، بسرعت گـام برداشت .

مجدالدین بایك دست بردرخت سیب تکیه کرد وخود را پیـچ‌وتا بداده پرسید :

-خوب، بازچه خبراست ؟

توغان بیك نجواکنان گفت:

-خدیجه بیگم میل دارند شام ا مـــر وز باشما صحبت کنند.

مجدالدین چشمان خودرانیم باز نمـــوده، حواس خویش را جمع کرد .

-خود شان شخ...شخ.. شخصا فرمودند؟ وباجدیت ادامه داد ونیز درکجا باید ایشان‌را ببینم ؟

-سرکرده کنیز کان شان گفت . درسرای جدید مظفر میرزا ، ناگهان چهرهٔ مجدالدیـن از موج‌خنده به‌نحو بی معنایی شگفــــت .

توغان بیك ازرمین نگاهی به خوا جه سا بق خود افگند :

-البته ماراهم به‌حضور ملکه مان معر فی خواهید کرد...

-برادرم به‌وضع صحبت نگاه‌میکنیم.

۲

بعداز خفتن ،پروانه چی به‌سرای جد ید شهزاده آمد .برای رفع هرگونه شبهه‌ای به ملازمانی که اورا استقبال نموده بودند حالی ساخت که‌آمده‌است تادیداری ازشهزاده بعمل آورد ودر حق وی دعا نماید. ملا زمان‌بادست خویش به فاصلهٔ دورتر اشاره کـــردنـد . مجدالدین‌مثل اینکه آتشی در خرمن ز غا ل تیرهٔ شب افتاده باشد، شرارهٔ صد هامشعل را درهوا مشاهده کرد. اوسر خودرا سنگین تکان داده چنین وانمود ساخت که‌از مشاهده این صحنه دچار هیجان گردیده است « آ خ شهزاده مابا چه سرگرمی هایی اشتغال دارند! چه‌منظره زیبا ودل انگیزی !»

یکی از مـلا زمان که‌بسوی‌مشعلها چشم دوخته بودگفت:

-شهزادهٔ ما هرروزسر گرمی های نـــو ووسایل تفریح نواختراع‌مینما یند!

مجدالدین بعد از آنکه مـد تی دراطـراف سرای قدم زد، بیافتن سر کرده‌کنیزان‌موفق شد. کنیزك پس از دقایقی چند بر گشتـه اورا ازراهی تاریك وخالی از آدم رهنمونی کرد. مجدد الدین به بنای دو منزله ای که‌از تمام دریچه هایش نور میتافت وارد گردید. اززینه به‌منزل دوم قدم گذاشت واز دهلیزی که دوزن سیاهرنگ قیرگون دران‌نشسته‌بودند گذشته به‌خانهٔ نسبتا کو چك زیبا ،آراسته‌و پرتجملی وارد گردید. بادیدن بانویی کـه‌در صدر خانـه روی دوشك ابریشمین در پـای دریچه نشسته وبربالین تکیه داده بـــو د، قامت خودرا دو تاساخته تعظیم کرد وبعداز استیذان بازهم تعظیم کنان پایانتر ر فت ودوزانو نشست . کنیزك بعداز آنکه نـــوك شمعها را برید ، همانطور بعقب گام‌برداشته از اطاق‌بیرون رفت.

زیورات وآرایش خدیجه بیـــگم چشمان پروانه چی رابی اختیار سوی خودمیکشانید، اما خو یشتن را نگهداشتـــه سر بز یـر افگند.

-آیا صحت مهد علیا (۱) بیگم خو ب،و خاطر مبارك شان از شادمانی بـــر خور دار است ؟

-خدارا شکر - خدیجه بیگم باانگشتـــان درازش موهای بنا گوش خودرا جمع وجو ر کرد - شمارا بیمو قع سر گردان‌ساختم.

-آخ ،اگر دیگران بحضو ر مـهد علیـــا بپا بشتابند ، این چاکر شان دویـدن بسر درین آستان رابرای خود بختیاری بزرگ‌و مایه مسرت وافتخار میداند:

خدیجه بیگم دوست داشت تاخودرا بحیث غمخوار کشور نشان بدهد ، بنا برآن برطبق عادت جویای احوال مملکت گردید .مجدالدین پیرامون اینکه (در روزگار دادگر بی‌همتایی چون‌خاقان‌بزرگ وملکه خردمند ی‌چون‌خد یجه بیگم) فراوانـــی وآرامش در سراسر کشور حکمفرماست، باطمطراق سخن گفت ودر موارد لازم خدماتی را نیز که‌خود انجام داده بود، تذکر داد. خدیجه بیگم که لحظـه ای بـــا زیورات وموهای خویش مشغول میبود وگاهی از دریچه به‌صحن تاریك باغچه مینگریست سخنان او را با نگرانی استماع‌کرد.

خدیجه بیگم بالطف‌وملایمت‌ظهار داشت:

-از آنجا که نسبت بشما خیلی اعتـماد داشتم ، خواستم در باره برخی امور با شما مشوره نمایم .

- این چاکر از یافتن کلماتی که بتـواند دربرابر این لطف‌بزرگ شما مرا تب‌امتنان وسپاس خویش را ابراز دارد، خو یشتـن را ناتوان می بیند !

-... از فضل خداوند ی پسر مامظفرمیرزا بسرعت راه رشد می پیما ید و روز تا روز خویشتن را باز میشنا سد ، چیزی درخاطر ملکه گذشت وسکوت اختیار کرد.

-آه ، خداوند متعال به‌گوهر بی همتای تاج خراسان - شهزاده جوان ما ، عمر خضر وشوکت سلیمان نصیب کناد !

بر رخساره های آغشته‌با سفیدهٔ‌خد یجـه بیگم دفعتا موجی از تبسم دوید با مـلایمتی ساختگی گفت :

-این واضح است که‌در قلب مادر هیـچ مسرتی برتر از اندیشه شادکامی وسعا د ت پسر نمبتواند راه یابد . اگر خدا عمر دهد ، مظفر میرزا خیلی زود بزرگ خواهد شد . قلب اورا آرزو های بزرگ مالامال‌خوا هـد ساخت وبرای لشکر کشی آماده خواهد گردید مگرچنین نیست ؟

---

(۱) لقب خدیجه بیگم .

باختم محفل مهمانان پراگنده شدند . پس ازرفتن آنان خواجه‌افضل ،درویشعلی وبرخی ازصاحبان مناصب نزدیك بشاعر واردگردیدند. نوایی آنهارا به‌منزل‌دوم کوشك خوش هواکه دوسمتش باز بود ونگاه های همرنگ افقش درپرتو خورشید چو ن آتش مشتعل بنظـر میرسید، رهنمایی کرد. بعداز پرس وپال از احوال دوستان باذکر لطائفی که در محفل چند لحظه قبل روی داده بود، آنهارا خنداند . سپس برپنجره تکیه نموده بسوی باغهـا و سپیدار های دوردستی که باوزش نسیم ملایم، آهسته میجنبیدند ودر امواج سرخفام غروب فرومیرفتند ، چشم دوخت . ابرهای نازك پنبه مانندکه درپهنا ی آسمان زنگارگون بشکل نعل اسپ گسترده شده بود، آرام شنا میتمود... شاعر ناگهان بسرعت سر خویش رادور داده به خواجه افضل نگاه کرد :

– پریشان بنظر میرسد ... مثل اینکـه میخواهید چیزی بگوئید ...؟

خواجه افضل بسوی نوایی خم شده گفت:

– میخواستم جناب شانرا ازبرخی امورمطلع گردانیم . هرچند مطمئنیم که از تمام امـور نسبت بما بیشتر اطلاع دارید .

نوایی خواس خودرا متمرکز ساخته اظهار داشت :

– البته این وظیفه دوستان است تا مارادر جریان امور بگذارند .

خواجه افضل دراطراف اینکه پروانه چـی مجدالدین تلاش دارد دوست قمار باز خود امیر مغول رابسمت حاکم استرآباد مقرر نماید و عمچنان دربارهٔ کار های نامطلوب نظام الملـك واعمال کثیف ... شهاب الدین وداروغه شهر به تفصیل صحبت کرد ودرپایان خاطر نشـان ساخت که پیرامون خاقان راعناصر نا مطلوب جاه طلب احاطه کرده اند .

نوایی باتاثر گفت :

– بهتر بود اگرمیگفتید پیرامون ایشانرا مشتی وحوش درنده محاصره کرده اند . از آنها شبانگاه جز فسق وفجوروانواع تبهکاریها سر نمیزند وچون روز فرارسد از شهری بـه شهری وازقریه ای به قریه ای میروند و بـه چوروچپاول دست دراز میکنند . خاقان درمیان این انبوه وحوش خویشتن را (ببر) می پندارد وباتبهکاریهای آنان انباز میگردد !

عمگان مثل اینکه از ین سخنان هراسیده باشند، سربزیر افگنده خاموش مـاندند . لحظه‌ای بعد درویشعلی سکوت رابرهم زد ودر حالیکه پیشانی هموار خودرا میمالید گفت :

– حضرت خاقان ازآنچه میگذرد بیخبرند .

نوایی بااطمینان اظهار داشت :

– بازهم باتمام قوامیکوشیم تا این پـرده غفلت رابدریم‌وراه حقیقت وعدالت رابکشانیم!

یکی ازملازمان جوان گفت :

– جناب علیشیر ! خیر شما بسان خورشید پاك‌وتابناك هستید، امادشمنان تلاش دارنددر نظرخاقان ستاره های تابناك راتیره ونیات پاك راناپاك جلوه دهند .

عامل پری که چشمانش به ضعف گراییده بودبه صحبت پیوست :

– درهر جاتخم فتنه وفساد میباشد !

نوایی تبسم کنان گفت :

– مردم ماسخن حکمت آمیزی دارند : سك پارس میزند وکاروان میگذرد !

درویشعلی دفعتا سرخودرا برداشته تارهای بروت خودرا زیر دندان گرفت . وی ازبرادر خود اینگونه روش ملایم راانتظار نداشـت ، وی توقع داشت تابرادرش نطقی هیجان انگیز ایراد کند وبرای تصمیم قاطع اظهار آمادگی نماید . اوبدون آنکه بتواند احساسات خویش رامستور دارد باشورو اضطراب سخن گفت :

– آنها نسبت بشما حسد میورزند . چشم آنراندارند تاشما رادرین جایگاه ببینـنـد . پروانه چی در هرقدم بسوی شما سنگ‌اندازی میکند.

خواجه افضل باحرکت سرخود که دستـار ابرشمین بزرگی برآن بسته بود، این گفته‌را تصدیق کرد. نوایی نگاه تندمعنی داری بسوی درویشعلی افگند وباجدیت وبر افـروختگـی اورا مخاطب ساخت :

– مگرماازنیات این گروه بیخبـر یـم ؟ مجدالدین کیست ؟ عناصری بمراتب بدتر از وی نیز وجود دارند. عناصری هم وجود دارند که صدهزار تنگه معاش راناچیز پنداشته، بهر گوشه وکنار لجن پراکنی میکنند . ماخائنانی راهم‌که درصدد تجزیه وطن اند، میشناسیم . طبعا باید آنها رانابود ساخت . اما برای انجام این امر باید مردانه واستوار گام برداشت . اگر دیگران کجروند ، مانباید از شیوه آنـان پیروی کنیم . ببینید : آزرخش ازچه جایگاهی بلند میدرخشید، امابه نسبت به کجروی در قعرزمین‌فرو میرود،اماشمع که‌راست واستوار است، بااینکه سراپا آب میشود، در نـور میسوزد وبماحول خود فروغ میبخشد .

درویشعلی که گونه اش بسرخی گراییده بود گفت :

– من فقط میخواستم بگویم که نباید میدان رابرای دشمن گذاشت .

نوایی که این گفته اورا باحرکت دسـت تصدیق میکرد پاسخ داد :

– کاملا درست است . امانباید این چیزها رابه عداوت شخصی بکشانیم. بایدهرمسئله‌ای رابادرنظرداشت شرایط آن ازراه درسـت و صحیح حل نمود .

چندتن ازحاضرین یکصد اگفتند :

– طبعا باید چنین باشد !

نوایی دوام داد :

– ماباید ابرهای تیرهٔ بیدادو فساد را از آسمان کشور دور برانیم . هرکه در برابر مردم بیداد وستم روا دارد، بدون تردید در صف دشمنان ماقرار خواهد گرفت .

ممنونم ازینکه تصمیم گرفته ام تا بقدرتوان خویش شمشیر بیداد راخرد بسازم . اکنون برماست تابرای انجام این امرمقدس همـه یکدل ویك تن باشیم، ومنافع مردم را نسبت بمنفعت شخصی خویش ترجیح بدهیم . بعقیدهٔ کمینه این جوهر حقایق است.

نوایی چه دردیوان وچه در سایر دوایـر دولتی، روز تاروز شاهد اعمال تازه به تازهٔ دشمنان گردید . روز تاروز دامهای فتنه و فساد یکه برضد وی چیده میشد، آشکار تر میگردید . ازورای سخنان شیرین چون عسل تلخی زهر میتراوید پروانه چی از کبر وغرور روزتاروز بخود میبالید . نظام الملك نقشـه های دسیسه آمیز رابادرنظرداشت آینده ای نسبتا دور طرح وتنظیم میکرد. آنهامیکوشیدند تاکار های مهم دولت رادوراز نظر نوایی و بدون اشتراك وی انجام دهند عناصری که روزگاری نوایی آنهارا به نسبت اعمال کثیف شان ازدستگاه رانده بود، بازهم در صـدد چاره جویی وتقرب برآمدند .

بقیه درصفحه ۴۹



مترجم : جمال فخری

مسوول خانواده کیست؟


ژانا دیمترو فنا بریژنوا

- ساشا ازلب کناره دور شو !
پسرك اعتراض کنان گفت :
- مادرم رامی بینم ، گفته نمی شود کـه قطار معلوم شوه ؟
دخترکی که مودبانه درکنار پیرون‌ایستاده بود ودر دستش دستهٔ گلی دیده میشد گفت:
- ازینجا همه چیز بخوبی معلوم‌میشود.
همینکه قطار رسید اواولین کسی را کـه میخواست ملاقات کند دید وفریاد زد .
- پدرجان ! وخودرا به گردنش آویخـت وآنقدر پدر وپدرجان گفت ورویش را بوسید که دسته گل بکلی فراموشش شده بود. و بدنبال آن پرسید: پدرجان امتحانات چگو نه گذشت ؟ دیپلوم درجه اعلی گرفتی ؟
ساشا در حالیکه لبخندی کنج لبش معلـوم میشد گفت :
- تبریك .
وبه‌رسم انسانهای بزرگ باپدر شان دست دادند ودست اورا فشردند .
دخترك به پدرخود گفت :
- وگلهارا به مادرجانم میدهم .
ازگلویش آواز ملایمی متصاعد شد وپدرش گفت :
- اگر مادر جان نمی بود اصلاماجشن امروز

«مردیازن؟»

رادرخانواده خود به‌هیچ وجهی برپانمیکردیم.
وپسرك برای اینکه این درامه رسمـی را خاتمه بدهد دسته‌گل لاله رابه خانم لاغراندامی که‌کنارشان ایستاده بود دراز کرد ودر عین زمان این کلمات راادا نمود :
- اجازه بدهید خانم افگنیا سیتپانوناکه‌اخذ دیلوم شوهر تانرا برای شما تبریك گویم !
آن خانم راخنده گرفت آنگاه چشمانش‌رابه طرف پسرك جدی دوخت وخواهش کرد :
- لازم‌یست به‌این بلندی گپ بزنی، آوازت تمام استیشن ریل را پر کرد فکر میکنی خوش مزگی ات راهمه کس می پسندد ؟
نمیدانم که این خوشـمز گی خوشش کس دیگری آمد ویانه ولی برای من دلچسپ بود. این خانواده درنظرمن جالب‌صمیمی ،سعادتمند ومقبول جلوه کرد. آیا همیشه چنین اند ؟
قصد کردم باآنها آشنا شوم وراجع به‌اینکه درین شهرچرا آمده ام باایشان صحبت نمایم ودرمورد مسئولیت های مشترك زن ومرد در خانواده مطالبی راباآنها درمیـان گـذارم .
میخواستم راجع به سال بین المللی زن بـا مردم مصاحبه هائی انجام دهم و از کسانیکه دررشته های مختلف زندگی مصروفیت دارند مطالبی گردآورم . درپای این مطالب خواننده

رابانقاط مختلف نظرهای آنها که روی ایـن پرابلم هامیچرخد آشنا خواهم کرد. قبل از همه فکر میکنم بهتر باشد که سخنان آنانیرا بشنویم که مستقیما هدف تحقیقات وتفکرات مانیستند وبسیار ساده ...
چگونه این موضوع را توضیح بدهـم ... بدنیست رشتهٔ سخن رابدست خودایوان فید ورویچ کارونوف که رئیس فابریکهٔ نساجی شهر منسك است وخالمش افگنیاستپانوناآمر یکی ازشعبات ریسندگی همان فابریکه میباشد بدهیم .
... از نگاه شوهر
ایوان کادونوف :
- چرا دراستیشن ریل گفتم‌که: (اگر مادر نمی بود ...؟) زیرااساسا این مفکوره ازخانمم بود .
واو بودکه پیشنهاد کرد تا فاکولته رابه شکل سامع تعقیب کنم منظورم اینست که‌با این پیشنهاد شوق تحصیلات بیشتر درمن اضافه تر قوت گرفت ولی ...ماحالا تمـام منظره رایك بار دیگر در برابر دید گان‌شما قرار میدهم برای اینکه صحت کامل گفته‌امرا ثابت کنم از اسنادو مدارك ثقهٔ خانوادگی استفاده می کنم وبدسترس شما قرار میدهم این شماو این هم آنچه من میخواهم عرض کنـــــم :
وقتیکه مابا هم اولین بار برخوردیم‌هردوی مادر فابریکه ریشندگی کار میکردیم ـافگنیا ستپانونا «خانمم» کارگر ریشندگی ومن خودم معاون یك استاد بافنده بودم هردوی مابطور سامع در تخنیکوم درس می خواندیم .بتاریخ ۲۶ اپریل ۱۹۵۹ عروسی کردیم که در ۲۵ جولای همان سال خانمم دیپلومش را دفاع‌کرد وجناب شان بحیث یك تکنا لوگ قدم در جرمه گذاشت .من هم به صنف دوم‌تخنیکوم ارتقا نمودم یك چشم بهم زدن ، متوجه‌شدیم که تعدادماسه نفر شده است ساشا بدنیاآمد. دیپلوم اولم رادر سال ۱۹۶۲ دفاع کردم


ایوان فیدو یرویچ کادو نوف


میخائیل سمو نویچ کلف چینا


ویرا گریگور فنا سنکو


نیکلای گریگو رویچ یور کیوویچ

خواستم که بدون تامل به فاکولته داخل‌شوم بسال ۱۹۶۲ پادر جهان گذاشت واین سال دیگری بدست شما میدهم وآن اینکه ریتا وآمادگی گرفتم بفرمائید اینهم سند موثق خودش شاهد حال خانوادگی ماست .

بااین وضع به کدام فاکولته ای بایدمیرفتم علاوه برآن‌کارم نیز مشکل ترشد- من‌آنگاه یك استاد متاهل بودم .

زنم درین وقت هوای تبدیلی مسلك به سرش زد- معلوم‌میشدکه شغل‌اقتصادی‌بیشتر مورد علاقه او قرار گرفته است هر شغلی که باشد در ابتدا مستلزم بکار انداختن انرژی بیشتری بوده انسان مجبور میشودبا آن خودرا مصروف سازد راستی جای تعجب است که بااین همه شرایط روزی افگینا بمن پیشنهاد کرد تا تحصیلات عالی تری کمائی کنم ودرین باره اصرار بیشتر نمود .

اوانسان جدی وقاطع است اگر چزی را گفت دنبالش رابه زودی رها نمی کند من برای گذشتاندن امتحان شمولیت در فاکولته آمادگی گرفتم چاره‌ای نداشتم وتااندازه ای خودم‌هم میخواستم .

مسایل دیگر خانوادگی را بخیالم هردوی مامسویانه جوابگو هستیم واز حل‌آن ها مسولیت احساس می کنیم حالا هیچ چیزی نمانده که درایفای آن دچار مغالطه شویم همه چیز روبراه ومنظم است اطفال درس میخوانند :ساشابه صنف هشتم وریتا به صنف پنجم ارتقا کرده اند .من وخانم‌هردو کار میکنیم وعایدی ازین ناحیه بدست می آوریم چندان بد نیست .

معاش کدام ما بیشتر است ؟من- بیشتر عاید دارم معاش مادر اختیار کی قرار دارد؟ خانمم -این وظیفه راانجام می دهد اودرکشور خانوادگی ما(وزیر مالیه)است اختیارات خرید ضروریات هم در دست خانم است ولی‌نظر قاطع در مورد آن دو جانبه میباشد و همین حالا هردوی مابه این فیصله رسیده ایم‌که تلویزیون کهنه خودرا به یك تلویزیون‌جدید مدل (افق- ۱۰۴) تبدیل کنیم از ینکه کدام پرو گرام را تماشا کنیم وبه کدام موج تلویزیون را سوچ نمائیم -دربین ماتوافقی وجود ندارد بعضی کسان‌مابه سپورت علاقمند اند وبرخی به هنر -البته این سخن بیشتر به‌جنس لطیف صدق میکند این موضوع‌تنها درباره تلویزیون صادق نیست ریتا دختر ك ماحالا یك سال است که در ستودیوی رقص (عمارت کلتور) شامل شده است .یك روز مادرش اورا در آن موسسه برد وازهمان روز تابحال موفقیت هایکی دنبال دیگر نصیب ریتا می شود همچنان رفتن به تیاتر ودیدن درامه هارا خانم صاحب تعین می نماید ودرین معامله وظیفه این مرد خانه فقط خریدن‌تکت وبدست آوردن آن است .

راجع به کار های خانه اگر بپرسید چه کارهای رادر خانه انجام میدهیم ؟در مغازه‌ها شعبه ای بنام (فرمایشات) وجود دارد که این خود، ازضیاع وقت مشتری می کاهد مشکه شوئی فقط ده دقیقه پیاده روی‌است علاوه برآن ماشین رخت‌شوئی مدل خوبترین آن در خانه است وتمام اعضای خانواده ما میتوانند چگونه آنرا بکار اندازند باماشین جارو هم مانند بازیچه اطفال هر کسی‌ساعت بازی می کند نیم ساعت صدای شو- و-س آن بلند می شود وتمام اپارتمان مامثل آئینه پاك می گردد .

ریتا داخل صحبت شده گفت :

-پدر کف اتاق راهم تومی شو ئی ؟

ایوان فید درویچ کارونوف لاحول ولله گفت وادامه داد :

-بعضی اوقات بلی .

وبعد از آن خودش راملامت کردو گفت :

-شستن کف اتاق را خوش ندارم !

ریتا کنایه آمیز گفت :

-واضح است که خوش تونمی آید وخوش ساشا هم نمی آید تمام آن‌به گردن من‌است..

ساشا دفعتا به صحبت ماداخل شدو گفت:

-فکرت هارا کی می تکاند ؟

ریتا به نوبه خود به تعرض سریع خویش آغاز نمود :

-ظرف هارا کی‌می شوید ؟

درین وقت ساشا سوال غیر منتظره ای‌را ارائه کرد :

-پدر جان چرا کار هائی راکه دلت‌نباشد انجام بدهیم میگوئی بروید از مادر تان بپرسید ؟

ریتا اعتراض کنان گفت :

-باو جود این سخن ها مادر جانم هم‌از خود عاداتی دارد خدا یار جانش .

...از نگاه خانم

آفگینا استپانونا کادونوا

کادو نوا در حالیکه لبخند به لب دارد میگوید :

-مثل اینکه شما برای‌من انسا نهای خوبی هستید هر کسی مستقلانه‌بوظایفش مشغول می شود وتقریباً برا ی‌من هیچ کاری را باقی نمی گذارند .-چه کنم .خوشبختانه همه چیز همینطور است هم ساشا وهم ریتا واقعابسی مشکلات را خود شان رفع میکنند وتصمیم‌می گیرند .راستی تربیه خوبی‌گرفته اندو همیشه دراجتماع زندگی کرده اند از آوان پیدایش به شیر خوار گاه‌رفته اندو بعداً به‌کودکستان حالا در مکتب همیشه بار دوش خویش بوده اند .

دختر وپسرم دریك مکتب درس می‌خوانند در مجلسی که باید والدین اطفال در مکتب گرد آیند من‌با شوهرم هردو میرویم وبعداًبه صنوف علیحده ازهم جدا میشویم شوهرم‌به صنف ریتا میرود ومن در صنف ساشامیروم.

بچه هابه درسهای خود خوب هستندوما هم تااندازه ای آنها را کمك‌می کنیم سوالهای ساشارا پدرش جواب می گوید وحل می‌کند.

ومن باریتا مصروف می‌شوم فکر میکنم مادر بین خود تخصص خویش‌را خودتعین کرده‌ایم شوهرم به مسایل ریاضی وساینس تمایل نشان میدهد وسوالات اجتماعیات ولسان رامن مجبورم به گردن خود بگیرم .

واگر روز های اول زندگی مشترك خودرادر نظر بگیریم چندان ساده نبود وقتی ساشا تولد شد در ابتدا من وشوهرم هردو مشترکا ازو پرستاری می کردیم‌من‌و شوهرم درنوبت های مختلف به وظیفه میرفتیم اواز طرف صبح ومن بعداز ظهربه‌کارخود ادامه میدادیم روز هائی شده که در خانه همه چیز رابرای ساشای کوچك تهیه کرده امو خودم باعجله بطرف وظیفه روان شده امواز پشت شیشه کلکینك کرده ام که نشوه شوهرم به کاری گیر مانده باشد وناوقت تر برسد .راست میگویم همینکه انتظار تولد نوزاد دیگری را می کشیدم سخت وحشت داشتم :بادو طفل چه خواهم کرد ؟

ولی درینجا ایوان فدورویچ با کلمات قطع راحتم ساخت :

-فقط یك دخترك میخواهم وبس !

وچندان مشکلاتی دامنگیر مانشد ساشابه شیر خوار گاه می رفت وبعدا به کود کستان شامل شد ریتاهم آهسته‌آهسته بزرگ میشد

واین عقیده به ماراسخ تر شدکه میتوانیم یك فرازما به ادامه تحصیلات عالی بپردازد فکرکردم که این شخص باید شوهرم باشد . اواز من پنج سال بزرگتر است من اینکاررا بعد ها هم میتوانم بکنم .

درپهلوی این وظیفه جدید شوهرم آمریکی ازشعبات فابریکه نیز بود وداشتن تحصیلات عالی برای او حکم حتمی محسوب میشد. این پیشنهادم راایوان به خوشحالی پذیرفت بعداز چندسالی هردوی مابه فکر من افتیدیم وراجع به خودم توانستیم تصمیمی بگیریم . بهترین راهی برای من این بودکه کورس های دوساله (بعدازوقت رسمی) اقتصادرا تعقیب کنم . و بدین ترتیب اولین گام من در تغییر مسلك گذاشته شد. شغل اکانومیست هارا بسیار دوست دارم . بلی ازنقطه نظرمادی هم مفادی برای مامی آورد .

بعدا چه باید بکنم ؟ رفتم تامعلوماتی‌درمورد انستیتوت اقتصاد ملی پیدا کنم . وظیفه ای که درفابریکه به‌عهدهٔ من است مستلزم داشتن تحصیلات عالی است .

همه چز ماعادی ومعمولی است . مانندتمام مردم دیگر زندگی می‌کنیم وهیچگاهی این فکر به سرم نزاده که آیامسئولیت های زن ومرد درتشکیل خانواده مساویست یاخیر ولی آنچه درخانواده مابین من وشوهرم میگذرد فکرمیکنم مساویست .

... ازنگاه حقوقدان :

ژانابریژنوا- قاضی، عضومحکمهٔشهرمنیسك

- چقدر خوشحالم که روی همچو موضوعی سرصحبت بازمیکنم . قوانین نکاح و قوانین



افگیناستپانوناکادونوا

خانواده درکشور مابه همه کس هویداست . تمام مسایل درآن به وضاحت نوشته شده است . وقتی‌که بسال ۱۹۶۹ کودکس جدید قانون نکاح وخانواده هاآماده شد وبه مرحلهٔ اجرا قرار گرفت اکثرا درمورد آن لکچر هائی دایر کردند .

اکثرمقالات کودکس بصورت قانونی‌مساوات درخانواده راتائید می نماید . اماقبل از همه میخواهم توجه خوانندگان این مجله رابه‌نکته لطیف سازم که خیلی مهم می دانم . در کودکس هاکمتر جایی دیده میشود که‌بصورت علیحده راجع به (شوهر) یا (زن) پدر ومادر سخن رفته باشد درهرجایی راجع به حقوق آنهاسخن بمیان آمده گفته شده که : والدین یا (زن وشوهر) معنی آن این است که مسئولیت هادربین شان مشترك است واز ین ناحیه بهیچوجی جدا محسوب نمی گردند .

فقط دربعضی ازمقالات راجع به حقوق و پرنسیب های اساسی خانواده ها اسم آنها بطور علیحده یادشده است .

مثلادرمادهٔ سوم نوشته شده : (درمناسبات خانوادگی زنها ومردها از حقوق مساوی برخوردارند) یادر مادهٔ شصت وچهارم :

(پدر ومادر دارای حقوق مساوی ودر قسمت اطفال خویش مسئولیت های مشترك دارند).

ادامه دارد



این تابلورا فرو شندهٔ وخریدار ،بانمك نگاهی که‌به‌شاهین ترازو می پا شند ،جالب وخواستنی نسا خته‌است ؟

میتوان از مرض سرطان جلوگیری کرد

سرطان وعوامل بوجود آمدن آن از دیرزمان تاحال برای طب بحیث معما باقیمانده وامروز تمام ممالک پیشرفته جهان فعالیت های وسیع ودامنه داری رابرای شناخت این مرض آغاز نموده اند . معلوماتیکه تاحال در اثر سعی دانشمندان راجع به این مرض جمع آوری شده نسبت به‌هرمرض دیگر زیادتر است .

سرطان میتواند بشکل یك عنصر کیمیاوی، مکروبی، وتشعشعی وده هاشکل دیگر عرض وجود نماید . راجع به خصوصیت سلولها ی این مرض، ، تکثیر وتاثیر آن بالای ارگانیزم وجود مطالعات زیاد بعمل آمده است .

ولی تاحال باوجود همه زحمت‌کشی های اطبای جهان معلوم نگردیده که سلول اولی سرطان ازکجا وتحت کدام عوامل وشرایط به وجود می آید. همچنین طب قادر نشده کــه بوجود آمدن سرطان راپیش بینی کند اگر در وجود شخص مصاب به سرطان یك یا یــك دسته سلولهای سرطان باشد تداوی آن‌امکان پذیر است . وبرای این منظور باید تمــا م باشندگان یك شهر وحتی مملکت باید در هر سال تحت معاینات دقیق طبی قرار داده شوند تادریف سرطان تشخیص گرددکه علاج آن در روزهای اول بسیار امکان دارد .

ازنتیجه گیری مهم‌که دراثر تحقیقات تاحال بدست آمده چنین معلوم شده‌که مرض سرطان به یکبارگی ودفعتا بوجود نمی آید، سلولهای ابتدایی آن باگذشت سالها وده هاسال تکثر مینماید ازینجاست که طب میتواند راه علاج آنرا درآغاز مرض اتخاذ وشخص مریض را نجات بدهد .

امازمانیکه سلولهای سرطان به اثرتکثر به ملیون هاوملیارد هامیرسید درآنصورت مرض علاج ناپذیر خوانده میشود سرطان هیچــگاه درکدام خالیگاه نشوونما نمی‌گند. پوتنسیال خطراین مرض عبارت ازتورم بی خطرآن است که پنجاه سال پیش طب آنراسطحی میپنداشت اماحالا اگرچنین مریض پیدا شود فورا بــه کلینیك هـای معا لجه سر طـان فر ستاده میشوند .

علمای طب امروزی چنین ابراز نظر می کنند که مرض سرطان اکثرا درزمینه امراض مزمن دیگر پیدا میشوددرآمازیکه از طرف انستیتوت علمی مرض سرطان دراتحاد شوروی انتشــار یافته در٨٤ فیصد واقعه مرض سرطان تعــداد سلولهای خطرناك ازراهٔ دهن، ٩٧ فیصد آن از راه امراض جلد دست وپا و٧٣ فیصد آن در امراض امعاء وروده میبا شد .

دراتحاد شوروی مردم مصاب به سرطــان هرسال چندین‌بارتحت‌معاینات دقیق‌گرفته‌میشوند

مریضان تحت معاینات دقیق قــرار داده‌میشوند .

متخصصین در جستجوی سرطان .

درمراحل اول شخص مصاب به سرطان قطعــا احساس تکلیف نمی‌کند وچنین فکر می کندکه صحت وسلامت است وثابت است که چنین شخص به داکتر مراجعه نمی کند اما هیئت های تحقیقاتی سرطان‌شناس چنین اشخاص را حتما تشخیص میدهند . در اتحــاد شــوروی درحدود سه صدنفر متخصصیــن ورزیــده و آزموده سرطان شناس مجهزباوسایل‌خیلی فنی وعصری برای تحقیق وتشخیص مرض سرطان موظف بوده واین متخصصین در هر ســا ل تقریبا ٩٠ ملیون نفررامعاینه مینمایند .

آنها بدور ترین نقاط ، قریه جات، وشهرها سفر کرده ومردم راتحت معاینات قرار میدهند.

اشخاصیکه حتی ازتکالیف عادی مانند سر دردی، ریزش وامثال آن شکایت داشته باشند تحت معاینات عمیق گرفته میشوند ونشو و نمای مکروب سرطان رادرآن مطالعه می کنند اگر این امراض مساعدتی برای سرطان‌بنمایند مریضان شدیدا تحت کنترول گرفته میشوند.

وقایه صحت مردم ازامراض گوناگون جــزو اصلی طب محسوب شده وبسیاری ممالک‌برای اینکه زمینهٔ بوجود آمدن مرض رااز‌بین ببرند مصارف هنگفتی را متقبل میشوند .

پنجاه سال پیش معالجهٔ سرطان ناممکــن تلقی میشد امااامروز تنها دراتحاد شوروی در حدود یکنیم ملیون نفرازخطر این مرض ومرگ نجات داده شده اند . برای معالجه سرطـان تشعاطب وفایوی هم‌کافی نیست بلکه درسالهای اخیر طرق جدید تثبیت ، تشخیص ومعالجــه سرطان بوجود آمده وموفقیت تداوی آن هــم درآن است‌که معالجه ازکدام زمان آغاز میشود. قرار محاسبهٔ که بدست آمده تکثر این مرض بامقایسه سال ١٩٦٣ تاحال کاهش قابل‌ملاحظهٔ یافته است .

سوال دراینجاست که آیا میتوان سرطان را ازآغاز بوجود آمدن آن جلوگیری کرد .

دراثر تحقیقاتیکه بعمل آمده چنین معلــو م شده که سلولهای سرطان عموما از مواد نفتی روغنیات طبیعی ومواد معدنی بوجود می آیــد که درفابریکات اکثریت کارگران باآن سروکار دارند . کارگران فابریکات وکار خانجات را میتوان ازخطر سرطان نجات داد .

امااانسان هابا خطرات عناصر دیگر کــه

بقیه درصفحه ٤٩

برای رادیو گرافی از اشعهٔ ایکس نیــز استفادد بعمل می آید .

ترجمه خلیل عنایت

نقش هنر در زندگی آینده بشر

درین اواخر در حلقه های هنری وفلسفی بسیاری از ممالك چنین شایع شده که هنر در آینده جائی نخواهد داشت از چند سال‌به اینطرف این مفکوره تقریبا قوت یافته که جهان هنر وهنر مندان‌را مشوش ساخته‌است.



هنر آینده منعکس کنندهٔ تمام پیشرفت اجتماعی زمان خواهد بود .

در یونان قدیم فیلسوفی بنام پلاتون‌درباره نقش هنر وتکامل انسان چنین نظریه داده است که بشریت با تکامل خود وساختن جهان ایده آل به هنرضرورتی نخواهد داشت زیرا هنر برای تکامل وارتقای بشریت در- ساختن زندگی بهتر وخوبتر است.

هیگل فیلسوف المانی نیز چنین عقیده‌را تائید نموده بود وگفته است که هنر ارتقای خود راطی نموده که بعد از آن پیشرفت فلسفه حقیقی آغاز خواهد یافت وهنر بازاری نخواهد داشت .

بعداز آنکه هیگل دروازهٔ هنر رابست جهان



دور نمای هنر آینده بشر

شاهد آثار حماسه‌سرایان‌بزرگ چون‌تولستوی پابلو پیکاسو ،ادوارد گیریك ،چایکو فسکی وتعداد زیاد دیگر بود .

مشکل خواهد بود که جهان بدون هنر زندگی کند وهر اجتماع باخصوصیات عصر خودو فهم اجتماعی وایده آل های اجتماعی زیست خواهد نمود که هنر نمایانگر زیبائی های همان عصر واجتماع خواهد بود .

هنر دنیای آینده البته مسایل عمده عصر خودرا در بر خواهد داشت وهنر بیانگربر خورد هایی درونی وتضادهای هر محیط خواهد بود باید گفت که موضوع هنر سوال خیلی عمده وبا ارزش برای باشند گان آینده زمین خواهد بود که فعلا هنر مندان عصر حاضررا بخود معطوف ساخته است .

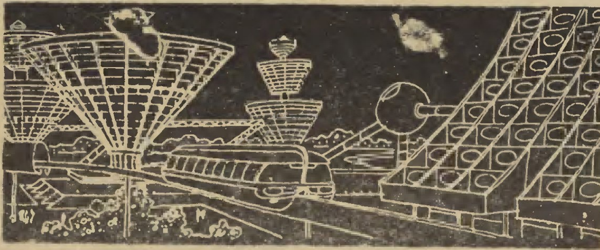
بشر از بدو پیدایش خود در زمین مطابق قانون زیبائی زیست نموده وخواهد نمودکه به‌وجود آوردن زیبایی خود هنر است .درست است که ما اشیا ولوازم مورد ضرورت حیاتی خودرا میسازیم اما در پهلوی آن کوشش‌زیاد می کنیم تاشی مورد ضرورت ما زیبا وقشنگ ودلخواه باشد .اگر هر شخصی این فهم را پیدا کند که زحمت کشیده وفعالیت خودرابه قانون زیبائی وفق بدهد معلوم‌است که اوهنر مند است .

اگر هنر در هر اجتماعی که باشد تقویت نگردد مبرهن است مردمش از هنر محروم خواهند شد وضرورت مندان زیبائی نخواهد توانست زیبائی های طبیعت وقابلیت انسان هارا تمثیل وتبارز بدهند .

مثال می گوئیم اگر نجاری یك الماری‌رابه منتهایی زیبایی آن که استعداد وهنر دست اوست بسازد اماپایه اش‌رامیخانیکی بیاندازد مورد پسند کس نخواهد شد پس معلوم است که هنرباپیشرفت همه‌انواع‌ساینس وتکنالوژی مقام خود را از دست نخواهد داد امروزه هنردر همه انواع تولیدات هم آهنگ پیش میرود اگر شخصی مودل یك ماشین رادرست می کند دیزاین کننده‌در باره مقبولی آن‌نظریه می‌دهد چنین همکاری اگر در همه ساحات حیاتی به پیش برده شود قبول می کنیم‌که همه جهات‌زندگی زیباوارزشمند خواهدگردید عمده آن است که باوجود پیشرفت علم و- تخنیك باید این همکاری واحساس طوری تنظیم گردد که هر شخص قبول آنرا بنماید که‌او ایجاد گر چنین تولید است .

قبول باید کرد که مردم دنیای آینده درجهان مثال ها زیست خواهند نمود وهنر مندان‌و ایجاد گران هر نوع صنایع که کیفیت تولید اشیا رادر نظر داشته باشند احترام ومقام ارزشمند خواهند داشت وارتقای صنعت آنها مستقیما مربوط به پیشرفت تخنیك خواهدبود

بوجود آمدن تولیدات دارای خصوصیات عالی که توام بازیبایی‌باشد امکان آنرامیدهند تااطراف وجوانب خود رابخوبی مسلط شویم وآگاهی قابل ملاحظه در تمام زیبائی های طبیعی وضعی بدست بیاوریم با ارزیابی‌جهات وجنبه های هنری امروزی در میابیم که در پیشرفت وجریان هنر دو جریان اساسی متقابل باهم قرار دارند یکی پیدا یش‌انواع جدید هنر ودیگر هنر اصیل است که تمیز یاپاك کردن هر هنر مخصوص بخودش وظیفه عمده هنر شناسان است .



ساختمان های آینده برای مردم

تجربهٔ زیاد از هنر سینما بدست آمده‌که هنر سینما در شرایط حاضر تدریجا از هنر روی صحنه تغیر یافته که تاثیر شعروادب در آن‌نیز کم شده که در صنعت هنر تلویزیون نیز ازهمین شیوه کار می گیرند این خصوصیت با پیدایش هنر جدید یکجا به پیش میرود هنر مندان سعی به آن دارندکه باوجود همه تغیراتیکه امروزه در هنرپیدا شده باید روح اصیل هنری در قالب هرنوع نوسازی هنر تغیر پیدا نکند وبدآن معتقدند که هنر اصیل وواقعی در وجود انسان روح هنرمند را زنده میسازد .

هنر آینده منعکس کننده تمام پیشرفت های اجتماعی زمان خواهد بود .

یکی از هنر مندان میگوید هنر در جهان آینده چنان خواهد بود که‌اگر تما شاچی‌در پرده سینما گلی راببیند شاید بوی آنرادر صحن سینما احساس نماید .

تاثیر پیشرفت علم وتخنیك بالای هنر تاثیر عمده دارد که حتی امروز آنرا به‌چشم دیده میتوانیم مثلاپیدایش‌سینماها، ستودیوی فلم‌های رنگه وبسیاراشیای دیگرکه خصوصیت هنری داشته ودر لابلای علم وتخنیك نهفته است که تا حال از آن استفاده نشده به‌این لحاظ ملتفت میشویم که پیشرفت علوم‌تاثیر اصلی ومستقیم بالای هنر دارد .

در بسیاری از ممالك امروز در تیاترهاو روی صحنه هااز پیشرفت وامکانات تخنیکی استفاده بسیار زیاد نموده اند ساختن دیکور های زیبا تمثیل ماه وسیارگان وتاریکی شب، نشاندادن مناظر ودیگر زیبائی هادر تیاترها این حقیقت را ثابت میسازد که هنر امروزی دنیای آینده بدون استفاده از تخنیك چندان

بقیه در صفحه ۱۱



شهر های مردمان آینده زمین چنین شکلی را خواهد داشت

بزکشی

درشمارهٔ گذشتهٔ ژوندون داستانی را:طالعه کردم از قهرمانی وعشق دو چاپ اندازوسوار کار ماهر، به سایقهٔ آن وبنابر علاقه بهزندگی تاریخی مردم خویش وعلاقه به سپورت بزکشی اینک مایهٔ تاریخی این سپورت ملی را جهت معلومات خوانندگان ارجمند تقدیم می‌کنم.

یکی از بازی های ملی که ازرو کاران قدیم طور عنعنوی مراتب تحول خویش را در افغانستان پیموده بزکشی است که مبدأتاریخ آن باسه کلمهٔ : آریا- اسپ- باختر آغازیافته است .

بز کشی که امروز شکل بازی ملی اختیار کرده است باتربیه اسپ شروع وبااسپ سواری وگله‌داری واسپ دوانی وسوار کاری وکشیدن عراده های جنگی و حمله های دسته جمعـی سریع بردشمن شکل تکتیك وفن جنگی اختیار کرده وباقتضای زمان درمرور ادوار تاریـخ که مختصری ازآن راشرح میدهیم در صفحات شمال افغانستان درباختر زمین بصورت یـك بازی ملی واجتماعی درآمد .

قرار عقیده عمومی دانشمندان اهلی ساختن اسپ باراول ازطرف قبایل آریائی صـــورت گرفت وقبایل آریائی درمهد پرورش خویش درحوزهٔ اکسوس (آمودریا) دردامنه های پامیر ودر صفحات وسیع (بلیهکا) (بخدی) و«باختر» ازاسپ چه درسواری چه درمهاجرت چه درحمل ونقل وحمله های جنگی کار میگرفتند - اصلا کلمهٔ (آریا) که بحیث یك کتله با افغانستان قدیم یا (آریانا) اختصاص وپیوستگی تاریخی دارد نجیب و آزاده معنی داشت و قراریکـــه پایان تر شرح میدهیم ازنظر فرق اجتماعی تربیه اسپ واستعمال اسپ برای ســواری و کشیدن عراده های جنگی بردیگران رجحان پیدا کرده بودند .

آریائی ها باشندگان قدیم افغانستان درمراحل زندگی اولیهٔ خود درادوار قبل التاریخ به‌روش عمومی همهٔ قبایل وعشایر سایر کتله هـای بشری که به برخی ازحیوانات وپرندگان ازنظر شگون نیك مینگریستند پیش خودمفکوره های داشتند که یادگار دورهٔ (توتم) میباشد .

تاجائیکه سوابق امر دردورهٔ (پروتوهستری) یعنی دورهٔ پیشتر از آغاز عصر تاریخی نشان میدهد وانعکاس آن ازلابلای سرود ویدی ومتن اوستائکوش میرسد ، آریای الفـــانستان در صفحات شمال هندوکش به مقتضای عصر(توتم) به سه حیوان که ارتباط خاص به سر زمیـــن سکونه ایشان داشت پیوستگـــی داشتند . یکی «اسپ» دوم (اشتر) سوم «گاو». ارتباط این سه حیوان به باختر چه ازخلال داستانهای فولکلوری وچه ازروی اشاره ها ی تاریخـــی واضح وهویداست به نحوی که الالدوی آ ن یعنی اسپ واشتر راعلامهٔ فارقه آن نواحـــی میتوان خواند . اشتر بخدی واسپ باختـری درداخل خاك ماودر خارج حدود وثغور کشور ما درشرق وغرب شهرت داشت . اشتر بخدی (که‌حتی امروزاطفال ماشتر شترباغدی)میگویند وان خاطرهٔ قدیم را نافهمیده تکرار میکنـــند شتر های دو کوهانهٔ بودکه امروز نسل آ ن بسیار کم شده ودرتمام جهان به صفت شتر بلخی وباختری معروف است ودر چین هنـوز مجسمه های آن دیده میشود، همین قسم اسپ های اصیل بدخشان وبلخ وهرات چه درقرون قدیمه، چه درقرون وسطی وچه در حال حاضر همه جامعروف بوده وهسیت وچینی ها ازقرون قبل ازمسیح تاعصر تیموری های هرات ومنگ های خود شان در آرزوی استحصـــال آن بودند .

اصلا ازروی داستان های فولکلوری برخـــی ماخذ تاریخی واز روی اقلیم مساعد محیطـــی استنباط میتوانیم کـــه اسپ پـرورش یافتـــه صفحات باختر بود. یکی از داستان ها چنین مدعی است که دریاچهٔ (شیوا) که در شمـــال بدخشان‌قرار دارد زادگان(اسپان یالدار) بود. درحصص‌غربی بلخ درمنطقه‌ای‌که به(شاه جوی) موسوم است شهری داشتیم که یونانی ها از آن به صفت (زراسپه) یاد کرده اند که برخی آنرا (هزار اسپ) وبرخی دیگر آسپ طـــلائی ترجمه کرده اند وهر دو تعبیر صحیح و بجا است وکثرت تعداد واصالت نژاد اسپ هـــای این منطقه رادر نظر مجسم میسازد .

تاثیر این داستان هادرقرون قبل از میلاد ازکشور مابطرف شرق تا دیار (ختا) یاچیـــن رفته و پـــاد شا هان سلا لـــه (هـــان) چـــن بسیار میکوشیدند تاازین اسپ های اصیل که آنهارا (اسپ های آسمانی) یا (اسپ هـــای غرب اقصی) میخواندند بدست آرند . پس به اساس این همه داستان واشاره های تاریخی میتوان (اسپ) ویا (اسپ طلائی) را عـلامه فارقه بلخ وباختر شناخت .

همه میدانیم که دراوستا ومتون وماخذدوره های بعدتراز (ژراتشترا) یعنی زر دشت واز دودمان های سلطنتی (کاوی) و (اسپه) ذکـر شده . زراتشترا یازردشت مصلح وقانونگذار بزرگ اجتماعی بلخی کسی است که درنامش کلمهٔ (شتر) دخیل است واورابه صفت مالك اشتر زرد شناخته اند که باز اشاره های به همان اشتر های دوکوهانه بخـدی یا باختری است .

دودمان های (کاوی) یا (کوانی) یا «کیانی» ودودمان شاهی (اسپه) که بعد از پیشدادیان بلخی به سلطنت رسیده اند هرکدام پادشاهی دارند که نام هاوکار نامه های ایشان‌درتاریخ وادب پیش ازاسلام وبعدازاسلام معروف است.

دراسم خاندان کاوی‌کلمهٔ (گاو) ودرنام دودمان (اسپه) کلمه اسپ نمایان است . در زبـان دری اسپ (نرومادیان) هردو رادر بر میگیرد ودرزبان پشتو (اسپه) تنها درمورد مادیـــان اطلاق میشود .

دودمان شاهی اسپه های بلخی مرکـب از چند نفرندکه نامهای آنها به‌کلمهٔ (اسپه) منتهی میشود . غیراز اخفاد خاندان مذکور رجالـی دیگر ازقبیل برخی از وزراء وسر شناسان و پهلوانان هم بودندکه درنام ایشان کلمهٔ اسپ دخیل بود، ذکراین نام هاوترجمه لغوی آ ن ارتباط اسپ ودخالت آنرادر حیات خانوادگـی باختر وباختری هاثابت میسازد .

این نام هابه شکل اوستائی ازقبیل : اروت اسپه (صاحب اسپان تند رو) پوروش اسپـه (صاحب اسپان پیر) ارجت اسپه (صاحـب اسپان گرانبها)گرساسپه «صاحب اسپان‌لاغر» خواسپه (صاحب اسپان خو ب) شیدا سپـه (صاحب اسپان زیبا ودرخشان) معروف است.. یکی سرحلقه دودمان شاهی‌خاندان اسپه‌بلخی، دیگری وزیر وسومی یکی ازپهلوانان معروف کابلی بود .

عین همین نام هاباتحویل تلفظ دردوره های بعدی درادبیات وتاریخ ماآمده ونامهای دیگری هم درآن قطارجاگرفته‌است از قبیل:لهراسپ گرشاسپ، جاهاسپ،شیداسپ طهماسپ‌آذرگشسپ وغیره که بیشتر تاثیر لهجه پهلوی درآنها مشهود است ودر زبان دری هم اکثرا به همان قیافه قبول شده است .

درزمانه های اسلامی: ابوالفوارس،ابوسوار، که رنگ عربی گرفته همان مفهوم قدیم پیش ازاسلام راارائه میکند وپدر اسپ اصطلا حـی است که به روش قدیم مالکان وصاحبان اسپ راخاطر نشان میسازد .

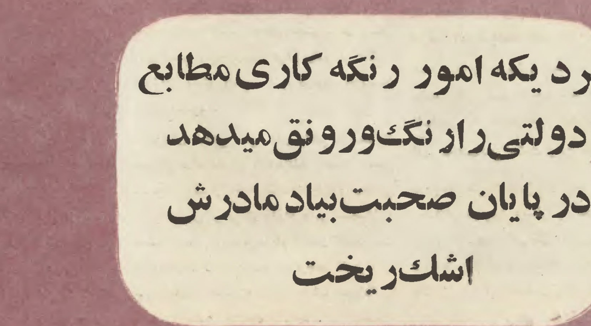
این مفکوره وروش عنعنوی به تدریج بـــا ذهنیت های جـدیـد پیش رفته و در ختم ادوار پیش ازاسلام ودر آغاز قرن های اسلامی وجنبش ادب دری درمیان طبقات اجتماعـی به طبقه «ازادان» و«سواران» مواجه می شویم. طبقه ازادان همان (آریاسپه) قدیم و طبقـــه (سواران) طبقه (اسواران) پیشین است کـــه خاطره آن درادب پهلوی تبارز وارد ودرمفهوم آنهاهمان مفهوم نجابت قد یم آریائی دیـــده میشود، آریاسپه عبارت ازهمان آریاهای سوار کار میباشند که بصورت مشخص تر در ذیـل یك طبقه معین نجبابنام (اسواران) یا(سواران) درآمده اندودرجامعه مادر ذیل طبقات اجتماعی طبقه اشرافی راتشکیل میدادند . بدین طریق به‌نحو یکه پیشتر اشاره شد و جود اسپ‌در تشخیص یك طبقه نجبا ازهمان روز گـاران قدیم دخالت‌کلی داشت واین طبقه درروزگاران قدیم درباختر بشکلی ودر پیدایش دورهٔ اسلام وبعدازآن درقرون وسطی به نحو ی دیگـری تحول نمود ودرمقابل آن درقرون وسطی اروپا طبقه (شوالیه ها) راملاحظه میکنیم که در نام ونشان آنها هم کلمه (شووال)فرانسوی دخیل است.

باقیدارد

...ندون و مردم



عبدالوهاب باشاگردانش که مستقیماً ازرهبری وتعلیم او مستفید می شوند.



...مرد یکه امور رنگه کاری مطابع دولتی را رنگ ورونق میدهد در پایان صحبت بیاد مادرش اشك ریخت



عبدالوهاب بااستادش «صیقل»



عبدالوهاب باگروپ شاگردانش که کار های طبع رنگه را انجام می دهند



عبدالوهاب بافرزندانش «آثار اوودختر او»



اطفال عبدالوهاب که از معاش ومزدروای پدر هنرمند خویش سعادت نصیبند

در شبکه کاری ؛ لیتو گرافی ، فوتو گرافی ، زنگو گرافی و پلیت سازی عبدالوهاب هنرمند آزموده است

راپور ازعلی محمد عثمان زاده



عبدالوهاب باتابلویی که جایزهٔ درجه‌اول هنری

استاد یکه شاگرد سپاسگذار است

مرد یکه ۳۲ سال درشعبات مختلفه زنکوگرافی کارکرده وتمام رنگه کاری های مجلات و دیگر آثار مطبوع بادست های لاغر و استخوانی وی ودرپرتو استعداد وکاردانی او تهیه میشود.

وی عبدالوهاب نام دارد که درشعوق مختلفه مطبعه کارکرده است اودرجواب سوالی میگوید: خردم ٤٦ سال دارم ودارای دوپسر وسه دختر میباشم بعداز طی دورهٔ ابتدائیه در مکتب عالی صنایع درشعبه لیتوگرافی وکورس طباعتی به تحت اثر نیماير جرمنی که بنام معلم لیتوگرافی (چاپ بالای سنگ) بود تحصیل نمودم وی علاوه‌نمودیکی ازمفامین نظری وعملی لیتوگرافی فوتوگرافی، زنکوگرافی، پلیت سازی وحروف چنی وحکاکی بودکه بصورت نظری و عملی درین رشته هاآموختم ، بناغلی عبدالوهاب علاوه کرد وقتیکه من ازصنف ۱۲ مکتب صنایع فارغ گردیدم به مطبعه معرفی شدم که در آن زمان استادان من مرحوم صوفی عبدالغنی خان عبدالحق صیقل وکریم شوقی بود ، همچنین رشته لیتوگرافی رادر کورس طباعتی تعقیب نمودم وبعدازختم دورهٔ کورس در سال ۱۳۳۲ درماه جوزای آن سال موفق به شهادتنامه شدم که تاحال به همین شعوق سر وکار دارم ونظر به شوق وعلاقهٔ زیادی که در کندن‌کاری کارت ها، عناوین وسرلوحه ومهر داشتم به شعبهٔ کلیشه سازی معرفی شدم که تاحال تمام رنگه‌کاری هاوتابلوهای رنگی رابرای مجلاتیکه درمطبعه دولتی چا پ میشود به همکاری شاگردانم تهیه وازعمهٔ امور فنی وعلمی آن مراقبت مینمایم . عبدالوهاب به گفتارش ادامه دادومثال آوردکه نمونه های کارم راخوانندگان ژوندون میتوانند ازتحولات اخیریکه در مجلهٔ ژوندون آشکار گردیده ارزیابی نمایند .

وی ادامه داده گفت :

به‌تاسی ازین علایق وحب وظیفه درکار های شعبه زنگوگرافی با نهایت قدرت، تلاش وسعی کرده وامیدوارم این احساس همیشه بامن باشد ورهنمای من درکار وخدمت گردد.

فعلا پنج شاگرد دیگر نیز در همین رشته رنگه‌کاری تربیه نموده‌ام که اگر روزی خودم نباشم می توانند بحیث یك استاد ماهروظایف خودرا پیش ببرند .

واین امر برای من‌کمال افتخار وعاملی‌است که موجب شادمانی ورضائیت ضمیرم میگردد.

بناغلی عبدالوهاب راجع به دورهٔ خدمت و ماموریت خود بدینگونه معلومات داد :

درسال ۱۳۲۵ بحیث مامور رتبه ده شا مل خدمت شدم واکنون به رتبهٔ چارم رسیده ام دردوران خدمت باخذ دومدال توفیق یافته ام وفعلا بحیث معاون شعبه زنگوگرافی هستم .

وی چنین گفت :

درخطاطی نیز دسترسی دارم زیرا در مکتب صنایع سه سال تحت تربیه سیدمحمد ایشان خطاط شهیر کشور خطاطی را فرا گرفته ام‌که نمونهٔ خط ومشاقی من‌چاپ شده است درقسمت شبکه‌کاری نیز دسترس دارم .

وقتی درقسمت شبکه کاری بالای چوب ازین هنرمند سابقه دار سوال شد چنین توضیحات داد :

شبکه‌کاری بالای چوب که میتواند درقالب هنرهای ظریفه حساب شود زیاد مورد علاقهٔ من است این تعلق روزی دروجود واحساس من جوانه زدکه روزی یکی ازاستادان نمونه‌ای چوکات شبکه‌کاری را در شعبه برای نمایش آوردند. همینکه نظرم به صنعت استاد افتاد سعی کردم این فن رابیاموزم ، همانطوریکه میگویند خواستن توانستن است سر انجام باین آرزو نایل شدم وبعداز تلاش زیادشبکه کاری رایاد گرفتم واین آموزش وطلب هنردر شبکه‌کاری منجربه آن شد که بتوانم از روی نمونهٔ مشاقی بناغلی عزیزالدین وکیلی سورهٔ قل هوالله شریف رادرسال ۱۳٤٦ بالای چوب شبکه‌کاری ودرجوائز مطبوعاتی کاندید نمایم این امر موفقیتی رابرایم بارآوردکه فراموشش نمی کنم زیرا محصول کار وزحمتم نتیجه داد وبدریافت جایزهٔ درجه اول شبکه کاری نایل شدم باید توضیح نمایم که درهنر شبکه‌کاری نیز شاگردانی را تربیه نموده‌ام که آنهایومیه میتوانند ازاین مدرك احتیاجات زندگی خودرا رفع وتامین معاش نمایند.

وقتیکه درقسمت خاطرات زندگی وی سوال شد گفت: عاملی که درخوشبختی ودر زندگی من اثرگذاشته و هرگـز فراموشم نمی شود استادم آقای صیقل است، صیقل که یکی از استادان ورزیده وشخص حلیم طبیعت بـود کوشش ها ودانش خودرا بی ریا وبدون تنگ نظری‌که متاسفانه بعضی هنرمندان را اغـوا میکند بمن عرضه کرد واوبود کـه دست‌مرا بحیث یك فرزندگرفت وقدم بقدم رهبری‌نمود تاکمالی بیاموزم وهنری فراگیرم . این‌واقعیت است‌که دربرتوآن زندگی وراحت و لذتهای ناشی ازانجام خدمت خودرا مرهون مهربـانی هاولطف اومیدانم .

کارگر سپاسگذ ار یعنی عبدالوهاب ، مرگ مادر خودرا ازتلخترین خاطرات زند گی خـود وانمودساخت وگفت : آنشب نوبت نوکری و شبکاری من درمطبعه بود، صبح مادر مریضم بمن توصیه کرد اگرنتوانم بوظیفه نروم و یا نوبت نوکری شبانهٔ خودرا تبدیل کنم، چـون چنین زمینه مساعد نشد واحساس مسئوولیت غیابت ازوظیفه راموقع ندادلذا فردای آنشب وقتیکه به منزل رفتم دیدم که مادرم در بستر بخواب ابدی رفته ونگاهای منتظرش را بامید بازپسین دیدار بخاطر من باز نگهداشته بود..

صحبت باین جا رسیده بودکه بغض گلوی اورا فشرده وراه سخنش رابست واشك باری مراموقع نداد سوالی دیگری طرح کنم لذا این افسانه راکه پایانش حاکی ازماجرای غم‌انگیز عبدالوهاب هنرمند ساعی وغنیمت مطبعه است درهمین جاختم وبا خوانندگان محترم ژوندون خداحافظی میکنم ...



مترجم : کاوشگر

قسمت پنجم

شمع هاییکه در قلبم میسوزد

نوشتهٔ الکساندر منزرس



(این گوشت بسیار خوش مزد است ومن فکرمی کنم گوشت گوسپندی باشدکه در خانه پرورش شده است ؟)

بزودی سرگریگ رشته صحبت رابدست گرفت وراجع به‌کارهای زمین ومزرعه دادسخن داد. من ازفرصت استفاده کرده پرسیدم .

(راجع به این قلعه مر دم افسانه هایی می‌گویند ؟)

سکوت بازبرهمه جابال گسترد .

لننوکس بالاخره خاموشی را شکستاند :

(بلی، همینطور است . ولی بسیار مشکل است‌که ازکدام قصه سخن راشروع کنیم.)

ابزابل درحا لیکه شیرینی بعداز نانش‌را تمام نمود گفت :

(بهتر است ازجشن هالووین شروع کنیم . این مطلب برای پیغله‌فوردهام‌دلچسپ‌میباشد. همینطور نیست جانی ؟)

چشمان سبزش مرابیاد گذشته انداخت . یادم ازلباس سبز رنگش که باپوست سیاه پشك تزئین شده بودو دست سرگریگ که گردن سپیدش رانوازش میداد، آمد .

(چندوقت پیش‌بودکه مااین جشن رابرگزار کردیم وپس ازآن ....) صدای جانی دیگر شنیده نشد .

لننوکس بزودی داخل صحبت شد .

(چراگپ راقطع کردی ؟)

(ماازوقتی که آن حادثه بدبرای لوسی بیچاره بوقوع پیوست. دیگر جشن نگرفتیم . وآن آخرین وقتی بودکه این خانه صدای خنده وخوشی شنید. همانطور نیست پدر ؟)

چهره سرگریگ درهم فشرده شدو گفت:

(من ازشماخواستم تابامن راجع به اوصحبت نکنید. مابابد رنج خودرا خود تحمل کنیم . نمی توان این رنج راباسکوت برد؟) تمام خود سازی ها ونخوت ازلحن صدایش رخت بسته بودند . اوپیر وشکسته بنظر می‌آمد. درسالون کسی باصدای آرام وطفلانه می سرود. این آهنگ موی های تنم راایستاده نمود . به‌لحن آهنگ آشنایی داشتم وزمانی پدرم آنرا بمن یاد داده بود :

(درخت چار مغز کوچکی داشتم،
وثمر نمی داد ،
بجز سیب نقره یی ،
وناك طلایی .)

به حلقه ازچهره های اطرافم نظر انداختم: ازسرگریگ خاموش وخاکستری، ازخانم‌گرانت تکیده، لاغرومستاصل ، ازجانی وحشی و ناخوشحال ، ازدنیس‌بیچاره وازلننو کس‌سرد ودردناك .

بعد، به آهستگی ، دروازه بازشد ولوسی مانند شبحی ظاهرشد. اوبانگاه خالی ونابینا بطرف مادید. لباس سپید باآستین های پف کرده ودامن چین دار پوشیده بود وبه شدت برایش شکل طفلانه می بخشید .

بعددیدم چیزی رادر دست هایش گرفته بود. یك‌گدی چینی بزرگ با چشمان بزرگ تصواری رنگ همراه بامژه های بلند .

موج سردی به سراپایم دوید . لوسی چند سالی ازمن بزرگتر بودولی هنوز به طفلی می ماند . وحالا دانستم که چراپدر ومادرش راجع به مریضی اونگران اند .

بروی اتاق بی اراده راه میرفت وبه‌عقبش زن سیاه پوستی بدرون اتاق درآمد. وفریاد کرد :

(خانم من، حتی نمی توانم پشتم رابگردانم. ولی اوازپیشم گریخت .)

(خانم بست. توگناه نداری ولی مهم‌نیست. من یقین دارم که ماپیغله فوردهام را بهتر شناختم ولازم نیست که درمورد رفتار لوسی متاثر باشیم .)

بزودی داخل صحبت شدم .

(البته این گپ درست است .)

لوسی گرداتاق بدون اینکه متوجه کسی باشد چرخ زدو درحالیکه دایه‌اش اورا همراهی میکرد ازاتاق بر آمد .

مالحظات طولانی بد ون گپ زدن خاموش ماندیم .

لننوکس دفعتا بپا خاست وگفت :

(می خواهید خانه مارا ببینید . ما حاضر هستیم آنرابرای شما نشان بدهیم .)

ایزابل گفت :

(بلی، خوب است) سپس رویش را بطرف خانم گرانت گشتانده وگفت:

(برای نوشیدن قهوه خواهیم آمد .)

باآرامش روی پایم ایستاده شدم . چند دقیقه آخرغیرقابل تحمل بودواینکه ازسرگریك وخانم گرانت دورمی شدم متاسف نبودم .

بیرون هواسرد بود واز اینکه شال راباخود آوردم خیلی خوشحال بود. آن بلندی گذشته ازدهلیز هارخت بربسته بود زیرا اکنون خودم بزرگ شده بودم . ودراینجا متوجه شدم که دبدیك طفل بایك فرد بزرگ چه تفاوتی‌دارد. ولی آشنایی که به آن جاداشتم چنین احساس رابرایم دست می دادکه بعدازمدت طولانی بخانه خود م بازگشتم، وبادیدن هر چیزیکه خاطره کودکی ام رازنده میکرد، قلبم تکان میخورد .

نیم حواسم بسوی تبصره های دیگران در مورد تاریخ قلعه‌بودبعد بگوشه یی دورخوردیم ومن ایستادم : دروازه ای باز بود وبا کمك روشنایی که به اتاق می تابید آنرا شناختم. اتاق لوسی بود. بنزدیك دیوار آنسوی اتاق گدیخانه قرار داشت اتاق کوچك وپر جمعیت آن برای تماشا باز بود گدی های دست دوزی شده بسویم می نگریستند. هرشمع دان‌کوچك، ظروف چینی خرد وریزه ویا کوچ و چوکی کوچك همانگونه واقعی بنظر می آمدند که‌آنرا

درکودکی دیده بودم . اگرکمی چشم های را تنگ میکردم میدیدم که این موجودات کوچك زنده شده وبایکدیگر سخن می گویند .

بعدمتوجه نگاه پرتعجب لننوکس شده و کوشش کردم خودرا به آنها برسانم . قلبم به شدت میزد. دیدن این گدیخانه موجی از تاثر بمغزم راه داد. باخود فکرکردم که آن یك گدیخانه بود. نبود ؟

پیش ازترك قلعه درآنشب دعوتی راازطرف لننوکس پذیرفتم که نان چاشت رابا اودرکلبه چویش درجنگل صرف کنم .

ولی فردای آن آرزومی کردم که کاش‌دعوت رافبول نمی کردم . من باید و قت بیشتر میداشتم تادرمورد خانواده گرانت زیاد تر می اندیشیدم .

وقتیکه به نوکرم در این مورد سخن زدم اوبیشتر برشکم افزود وگفت :

(اگر جرأت کنم باید بگویم که نباید بااین رفتن نام بدبرای تان کمایی کنید .)

پرسیدم :

(توچه می گویی ؟)

رنگش سرخ شد .

(اومانند پدرش شهرت بددر اینجا دارد و همه می گویند که بازنها روابط نادرست دارد نمی داند ؟)

(نی نمی دانم) .

(زنهامی گویند که اوبخانه دوسه نفرجنگل بان ودهقان میرود. البته گناه هر دو طرف‌است زیرا او بدون رضایت دیگران جرأت نمیکند.)

باوجود یکه این تبصره هاجالب بود. من نمی خواستم به شایعات نوکر هاگوش بدهم. ولذااسپی را سوار شده وبه آنسو روان شدم. بسوی دریاکه درکنار جنگل روان است، اسپ تاختم . ازآنجا (کلبه چوبی) دیده مشد در محلی که جنگلناانبوه تر بود، قرار داشت. درچوب های که‌کلبه رامی ساخت ورنش زده بودند وخیلی زیبا معلوم میشد. مرد ها به شدت مصروف بریدن شاخه از درختان بلو ط وغیره بودند. دودبه تنبلی ازسوراخ بخاری‌که بربام کلبه قرار داشت بسوی آسمان بالا میشد .

وقتیکه نزدیك کلبه رسیدم لننوکس‌دستش رادراز کردتا درپیاده شدن ازاسپ کمکم کند. برای لحظه ای دستش قوی وگرم بود از من پرسید :

(گرسنه هستی . امید می کنم باشی زیرا برای ده نفرنان آورده ام .)

(آیاابنقدر گرسنه معلوم میشوم ؟)

(شما استخوان بندی عالی دارید که فورا آدم راجلب می کنید .)

درحالیکه تعقیبش میکردم پرسیدم :

(آیا دلیلی برای این ستایش هاوجوددارد.)

ازبالای شانه‌اش به عقب نگاه نمود وتبسم کرد .

(برایم گفتند که باید عذردیشب‌را بخواهم.)

(خو، توخودت این فکررا نکردی .)

اودر آستانهٔ دروازه برگشت ونور آفتاب چشمان آبی اش راآبی ترساخت . درهمانجا یخ زدم. درهمان لحظه، به‌ذهنم‌آنچه‌برگشت‌که آرزوی دوران کودکیم بود .

زندگی اورا بدل کرده بود همچنان که همه ماراتغییر داده بود ولی هنوز کیفیت های وجود داشت که دست نخورده باقی مانده بود.

اوهنوز نیروی آنرا داشت که مرا بسویش بکشاند . ممکن احساسات من اورا از این‌امر آگاه ساخته باشد زیرا تبسم ملایمی نموده گفت :

(خودم فکر کردم وهمچنان مادرم وایزابل.)

بدرون کلبه رفتیم . اتاق سردوبرهنه بود. یك‌میزمنسبت کاری‌نزدیك‌کلکین‌که از انجامی شد بر عمق سبز جنگل سیاه نظر انداخت، گذاشته شده بود . روی میز دوگیلاس بلوری واین همراه بادستمال های دست پاك سپید گذاشته شده بود .

گفتم :

(خودرابه مشکل انداخته اید) .

(من یك عقیده دارم وآن اینکه کاری که بنمایم باید بسیار عالی باشد .)

(خو، همینطور).

(توگوشت آهو دوست داری؟ همچنان اینجا ساسیچ، ماهی ساسمن ، کیك، پنیز و غیره است .)

بلحاظ خدا چپ باش . این یك دعوت‌بزرگ است .)

چشمانش برقی زد وگفت :

(بعدمن آهنگی خواهم خواند.)

(میتوانی تمام وقت را) .

(ولی نه حالا ؟)

(نی حالا. بنشین . تونمی توانی مطمئن باشی . بایك چیغ کوتاه مردان به اینجایورش خواهند آورد. آنها درمورد بودن‌تو دراینجا ناراضی اند . شراب می خواهی ؟)

(بلی تشکر) .

سعی کردم لذت ببرم . وهمچنان که‌مشغول خوردن بودیم پرسید:

(توراچه واداشت که به اینطرف هابیایی ؟)

من درمورد اینجا ازکسی که زمانی در این محل زندگی کرده بود آگاه شدم) .

(این نفرکی بود ؟)

(من دختری رادر ادنبورگ ملاقات کردم . پیغله کامرون .)

(تومی گویی فرانس، دختر معلم قبلی)

(فکرمی کنم درست است . اودر مکتبی بود که من درآن درس خواندم . وبعد من فرانسه رفتم .)

(درست است . عجیب بنظرمیرسد . آخرین دفعه‌که فرانسس رادیدم به مشکل شهر را حاضربه ترك کردن بود .)

(مردم تغییر می کنند. برخی بدنبال جای های که بوده اند دق میشوند).

(توبدنبال کجادق شده ای) .

(به عقب بسیار جای ها) .

(فرانسیس درمورد گاللو مردی بتوچه گفت ؟)

(اوه ... چیز های جالبی درمورد تاریخ قلعه اوگفت که مردم می‌گوید در آنجا شبحی وجود دارد. شبح دختری‌که هنگام بناء یافتن قلعه کشته شد .)

(بلی، این یك قصه است . البته شبح وجود ندارد . ولی مایقین داریم که این‌افسانه درست است .

دنیس یك نوشته بسبار قدیمی کلیسا را یافت‌که درمورد گم شدن طفل چیز های نوشته بود. نامش هلن بود، هلن کامین ممکن‌اوبه جنگل گم شده باشد وحیوانات وحشی دریده باشدش .

ولی کشیش پیری که این خاطرات نوشته است عقیده‌داردکه‌ممکن قربانی برخی افسانه‌ها شده باشد. زیرا می گفتند که دفن یك‌طفل‌در قلعه شگوم نیك دارد. تو میدانی که سده شانزدهم یك وقت وحشی بود .)

(ادامه دارد)





جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی از میوه جات ـ از ممالک اسلامی

۲ـ از آ نطرف درد است(عربی)ـ ازحیوانات اهلی است .

۳ـ از جملهٔ جهاز تنفسی است ـ این را هم در ختها دارند وهم بعضی از حیوانات .

٤ـ یکی از انواع ادویه ـ کنیت یکی ازطبیبان بزرگ که فیلسوف هم بود.

٥ـ عکس پر ـ معکو سش مـادراست (پښتو)ـضمیر جمع متکلم .

٦ـ از آنسو آله ایست که چو ب‌را باآن می شکنند ـ یك دسته ا ز حیوانات اهلی .

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	٦	٥	٤	۳	۲	۱	
X						X						X	۱
	X				X		X				X		۲
		X		X				X		X			۳
						X							٤
		X		X				X		X			٥
	X				X		X				X		٦
X			X			X			X			X	۷
	X				X		X				X		۸
		X		X				X		X			۹
						X							۱۰
		X		X				X		X			۱۱
	X				X		X				X		۱۲
X						X						X	۱۳

طرح کننده: فدامحمدفارغ‌التصیل لیسه نادریه

۷ـ کلام صریح و آشکارا که جزیك معنی از آن استنباط نمی شود ـ واین هم مادر است (عربی)ـاصطلاح‌عامیانه آب ـ **محل .**

۸ـ تازه و جدید و دست‌نخورده ـدرختی که شا عران قد و قا مت را به آن تشبیه **میکنند .**

۹ـ کاکا «عربی»ـ آ بباز ی ـ بـلی‌عامیانه است .

۱۰ از ر جال سیاست هسپا نیه ـدر امریکای مر کزی واقع است .

۱۱ـ تردید ـ واحد پول ا تـحادشوروی ـ از ادات حصر .

۱۲ـ منحوس ـ از غدد دا خـلی‌بدن است .

۱۳ـ مر کز یکی از ممالك ارو پاـشاعر بزرگ ایتالیا .

قیمت این حروف را تعین کنید

میدانیدکه از جملهٔ رقصهایی که در سا ل‌های اخیر دراروپا شایع شده است ، چاچاچا وتویست نام دورقص است وهم میدانید کـه‌رقص رابه اکثرزبانهای اروپایی دانس‌میگویند.

منظور از ین توضیح ، آنست که یك نفرمعماساز باذوق فرانسوی از کلمات چاچاچا و تویست ودانس ، یك جمله حسابی ساختـه‌است که معنی آن چنین میشود :

(چاچاچا) جمع (تویست) مساویست بـــه(دانس) .

واین عبارت طوریکه ما ساز فرانسوی‌طرح کرده به حروف لاتینی چنین نو شتـــه میشود :

امااین جمله طوری ترتیب یافته است کـه‌اگر برای هرحرف ازحروف مذکور قیمتی تعیین کنیم وهر کلمه رابه ترتیبی که ذکرشده‌به‌عددتبدیل کنیم، تساوی فوق کاملا صدق میکند.

آیاشما می‌توانید قیمت هرحرف‌راتعیین‌کنید؟

پیام به علاقه‌مندان این صفحه

محترمه نادیه شیفته !

معمایی راکه شما طرح کرده ایددر صفحه‌آینده بامختصر تغییری‌درشرح آن چاپ‌کردیم.

بناغلی محمد یوسف فایض

اگرتوجه فرموده باشید درچند شماره قبل، به دوست شما که ازسرپل چندجدول فرستاده بدون ذکرنامش یادآوری کردیم که یکـــی ازقواعد جدول نگاری اینست که خانه های آن به یکدیگر راه داشته باشد، بطور مثـال درجدولی که درهمین شماره چاپ شده است ، اگرقلم راازخانه (۱ × ۳) تا خانه (۱۲ × ۱۳)حرکت بدهیم، راه آن مسدود نیست ، چون جدولهای دوست شما ، باراههای بسته ساخته‌شده است، ازنشر بازمانده امید است که به اطلاع ایشان برسانید .

عمودی :

۱ـ بزرگترین‌سیارهٔ‌نظام شمسی‌ـمنظم آن معارف است .

۲ـ دکان (انگلیسی)ـ زن‌نیست.

۳ـ رطوبت ـ از آنطرف بـمعنی‌چشم و نیروی دیدن می آیدـ عقب (پښتو)

٤ـ از خو شبو تر ین گـــلها ـامتحان برای و رود به‌د ورهٔ عالی تر.

٥ـ باز عا میانه ـ هم بکاردوختن‌می آ ید و هم نوا خته‌میشود ـیکی از ماههای خارجی .

٦ـ بیچاره بار میبرد و خـــا ر میخو رد ـطعم نمك .

۷ـ او ـ ریگ ـ مر غابی(عربی)

۸ـ پخته‌نیست‌ـ سیب(انگلیسی)بو د .

۹ـ دریا (عربی) معکو سش‌سرخ‌است (پښتو) .

۱۰ـ اخیرا دو لت در معا ر ف‌کشور وارد آورد ـ کاشف ا شعـهٔ ایکس .

۱۱ـ از غذا های افغانی‌ـبدگویی‌ـاز آن طرف خشک نیست .

۱۲ـ اگر مرتب باشد طعمش شوراست ـ حصر کلی را میرسا ند. بو د

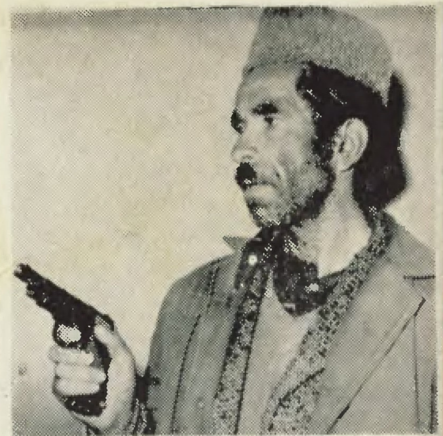
۱۳ـ نیکان ـ از فر مـانروا یان‌تیموری که مصلای هرات را سا خته

رجوع به صفحه ٤۷

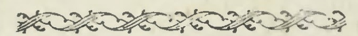




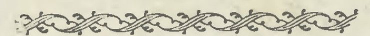
از چپ براست : میر غلام حیدر ـ محمداسلم ـ محمدیاسین‌وحیدر یعنی آنانیکه‌کارشان‌دراوایل شب ختم وصحنهٔ قمار را ترک‌گفتند.



نظر محمد قـاتل واقعی درحالیکه باهمین تفنگچه حیدر علی را بقتل رساند



پولیس جوان ، چون در کار(جیز گری) قاتل واقعی ر خنه وارد میکند چندتن قمار بازان حرفوی رادر چنگال قانون می سپارد متل ندور ت چند قمار بازان علیه اوطغیان میکند وسر انجام دریکی از شب ها کـــه سانتمن پولیس وظیفه میگیرد تا خانـــه دیگری را از فساد قمار بر اندازد کارش‌افشا میشود وبر حوانه‌طنین گلوله طغیان گران قمار .. او را ازپاه در می آوردودر خاکو خونش می کشاند .



قاتلان قمار باز

چگونه‌راز قتل مرموز یک ساتنمن پولیس که تصور انتحارش می رفت کشف گردید

بقلم ضیا (روشن)

باروی کار آمدن رژیم جمهوریت ، پولیس مجادله علیه مفا سد اجتماعی ونابسامانی‌های محـیـطـی دا خـل اجـرا آت و اقـدامـات جدی میگردد ، دست کیسه بر از جیب‌مردم کوتاه می شود ـ دست رهزن ازسر راه عامه گرفته میشود ودست قاچاقبر از شکست ـ اقتصاد کشوروبا لا خره همه وهمه مفاسد اجتماعی تحت کنترو ل گر فته میشودبرای موفقیت مزید درین راه پو لیسان جوان‌و ـ مجرب در هر گوشه و کنـار شهر مـؤظـف شدند، از جمله یکتن از پو لیسان سابقه‌دار وحساس در منطقه سیاه سنگ وشاه شهید وظیفه دار شد تاقانو ن شکنان و آنهای‌راکه بامفاسداجتماعی سرو کار دارند به‌پنجه‌قانون بسپارد ،او که حیدر علی پسر ر مضان‌علی دوم‌ساتنمن ، عضو آمر یت‌تعقیب و جستجو بود باوظیفه ای که به‌اوسپرده شده بودموفق گردید بامهار تی که وظیفه اش ازاومیخواست عضو چند ین قمار خانه شده وبعدا به مرور ایام در محو واز بین بردن آن قمار خانه‌ها با دیگر همکاران پو لیس قوماند انی امنیـــــه ولایت کابل داخل اقدام گردد .

چگونه وظیفه گرفت وچرا بقتل‌رسید:

یک منبع قوما ندانی ا منیه ولا یت کابـل جریان این قتل رابه خبر نگار ژ و ندون معلومات داده گفت:

حیدر علی دوم سا تنمن ، عضو آ مر یت تعقیب و جستجو به قوما ندانی امنیه ولایت کابل ضمن راپور های متعددی که همیشه‌به شعبه‌مربوطه خو یش ارایه میکرد راپورداد که‌یکدسته قمار بازان حر فوی از طرف شب وروز درتپه ای عقب مسجد مو لوی صاحب درمنزل محمد انور مشهور به (دار،دار) در سیاه سنگ تجمع میکنند وبساط قمار را پهن می سازند روی این راپور باز هم سا تنمـن

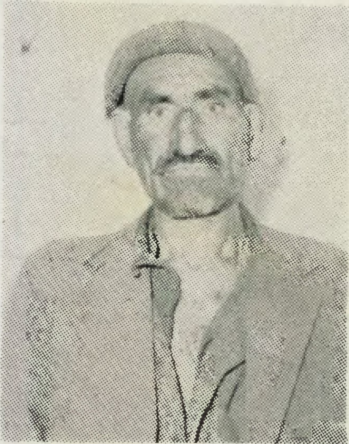


شیر آقا کـه دوم ساتنمن رابغـل زد ونظر محمد اورا بقتل رسانید

مذکور وظیفه گر فت تا درو مله ا و ل ـ ببیند شما ملین این قمار خانه کدا ماشخاص است وضمن قمار افعال دیگر شان چیست‌لذا باتغییر لباس کمرش را برای این‌وظیفه مـی‌ـ بندد، اسلحه اش رادر جیب می گذ ا ر د (شمالگی) اش را بدور سینه خود می پیچـد وبرای انجام این وظیفه ، وظیفه ای‌که پولیس جمهوریت باید انجام بد هد روان میشود،او درانجام این راه واقف نبود، واقف از آنکه قبل ازمو فقیت خودش دروظیفه برای اودامی گسترده اند ، دامی‌برای ازبین بردنش‌ودامی برای سر نگو ن ساختنش، او پدربود،چون دیگر پدرا ن ولی او با این وظیفه و دیگر وظایفش مد تی بود فر زندا نش رانديده‌بود وآرزو داشت با انجام این وظیفه زنش را، فرزندانش راوبا لاخره پدر ومادرش را برای

قاتل واقعی می گوید: قمار را درسه‌سالگی از (شدمک) شروع کرده و در پنج سـالگـی بردوبا خت را از پدر ش به ار ث میگیردودر ٤٥ سال عمر ش‌قمار بازان حر فوی‌بیشماری تربیه میکند .

یکی دوشب در(لوگر) بیند به هر صورت‌دو شب‌نتوانست در تجمع قمار بازان بپیوندد، زیرا قمار خانه (انور دار ، دار) حر یـــف نیافته بودتاآنکه اوایل پنج عصر جمعه...آن جمعه ای‌که گذ شت(دار، دار)حریفان متعددی راجمع کردو منزل خود رادر اختیار شان ـ گذاشت و بساط قمار آغاز گردید، یکی رفت ودیگری آمد ـ و آنکه پو ل نداشت جنسی‌را دربدل پول نقد در گرو گذ اشت و خودش رامشغول ساخت ، انور (دار، دار) خـودش



انور، مشهور به (دار، دار) که دهـن ساتنمن را محکم گرفت

قمار نمی زند، اما (تری گی) می گرفتوبه‌این وسیله‌پول جمع میکرد تا اوایل سا عت۹همان شب هنوز قمار صور ت حسابی بخود نـــه گرفته بود، زیرا بگفته یکی از قمار بازان حریفان بعد ازسا عت هشت‌شب خود شانرا می رساندند ، قمار جریان داشت ودوم - ساتنمن پو لیس در گوشه ای تماشا میکرد ومی اند یشید چگونه اطلاع اش را بـــرای گرفتاری قمار بازان این منزل بعد از ده‌شب بدهد، در همین فرصت بود که تازه واردی داخل منزل شد به همه سلام کرد وهمرای ساکنین اتاق قمار را ازنظر گذ شتاند ولی وقتی به طر ف حیدر علی‌ساتنمن پو لیس‌دید تکان خورد، لحظه بفکر رفت وبعد بیادش‌آمد که‌درچند قمار خانه دیگراو رانیز دیده‌وبازبه یادآورد که بعضی او را ضابط هم می‌گویند، لذا بااین‌یاد آوری سخت تکان خورد وباخود گفت، «چندتن رفقای قمار ش ذریعه همیـــن ضابط تحو یل محبس شده اند، به‌هرصورت درتجمع قمار بازان نشست، پو لهایش رااز جیب در آورد وشرو ع کرد واین همان‌لحظه بود که حریف دیگر ش صدا آورد، (نظـــر) نوبت خودت است (نظر) لبخندی زد وبـــا گذاشتن چند عدد نو ت فقط گفت :(برو)ودر جمع‌قمار بازان پیو ست ، مد تی گذ شتو درین میان میر غلام حیدر از گوشه ای دیگر اتاق‌صد بر آورد وبعدا (شالکی) دورگردنش‌را بطرف (نظر) پر تاب کردو مبلغ‌چند از او گرفت ودوباره شروع کـرد به قمار . امـادر ضمن بعضی اوقات نظر محمد بطرف حیدر-علی می دید وازاومی خواست که‌دربساط قمار شان‌بپیوندد و لی او بهانه می آورد که‌گرسنه است وبعد از نان شب حتما در جمع آنهـــا استراك خواهد کردو بااین حیله سا تنمن مذکور که وظیفه دیگری داشت از اشتراك‌در فعل قمار خود دار ی کرد تاآنکه ساعـت،ده شب‌را اعلام کرد غذا از طر ف برادر، انور (دار،دار) آورده شد، دستر خوان پهن شدو کاسه های دال پشاوری مقابل حریفان قمار گذاشته شد، همه باولع اشتیاق غذا صرف میکردند تنها و تنها حیدر علی در فکر آن بودکه بعد ازغذا چه کند و چه بهانه بیاورد به‌هر شکلی بود، غذا تمام شدو بساطغـــذا نیز برداشته شد ودراین فر صت حیدرعلی ساتنمن برای لحظه اجازه خواست واز اتاق قمار بیرو ن شد ..

منبع قو ماندانی امنیه ولایت کابل باقی جریان را ازلابلای اورا ق اعترافات متهمین معلومات داده علاوه کرد:

نظر محمد اشتباه اش را درباره‌حیدرعلی که‌پو لیس است و آنها را درچنگال قانون‌می سپارد در غیابش بادیگررفقای خود درمیان گذاشت واز آن جمله شیر آقا،جوان تنومند که شغلش دریوری ، لاری های هـفتن بـه سمت‌شمال کشور است نیز گفته نظر محمد راتایید کرده گفت : در خلال قمار چندیـــن مرتبه متو جه حیدر علی شده که‌درجیـــب بغل خود دست برده وامکان دارد که‌او تیـپ ریکا ردی کو چکی داشته باشدو صدای‌فاعلین قمارا ثبت کند از طرف دیگر انور (دار،دار) همه راخامو ش سا خت و آ هسته گفت:در کمرش قطار وزمه باچندین مرمی وجود دارد که‌این‌نیز پو لیس بودن او راتایید میکندکه برای غافل گیر کردن ماو شما آمده ا ست: همه هر چیز گفتند بجز آنکه کسی بگوید حیدر علی پو لیس نیست‌وبرای تعقیب آنها نیا مده است ، همه در فکر این خطر بودند که‌حیدر علی داخل‌اتاق شد وبساطقماردوباره چالان شد واین بار پو لهای بیشتری مورد باخت‌وبرد قرار میگرفت ودر یك چشم‌برهم زدن چند قمار باز پو لهای شان را باختندواز صحنه قمار متقاعد شده ر هسپار منا زل‌شان شدند و صر ف شش تن باقی ماندند که‌در جمله حیدر علی نیز بود اما باینهم‌حیدرعلی نتوانست راپور ش را در همان شب بدهدو فاعلین قمار را دستگیر سازند، زیرادیدچندتن قمار بازان برای فردا شب نیز در همین‌خانه وعده‌قمار را گذ اشتند و ر فتند فلهذاساتنمن مذکور هم را پور ش رابه تعویق انداخت‌تا روزشنبه جریان رابه آ مر یت تعقیب‌وجستجو درمیان گذاشته فاعلین را حین ارتکاب جرم به‌چنگال قانو ن بسپارد ودر همین گیر و دار اندیشه های خود بود که بساط قمار خاتمه یافـت وشش نفـر بـعد اندکی استـراحـت حیدر علی‌ساتنمن را دعوت‌کردند تابانها‌به‌حمام برودحیدر لحظه بیرو ن‌از اتاق رفت وایـــن همان لحظه بود که شیر آقا -نظر محمد-انور (دار،دار) وکـریم جلسه کردند که هر گـاه حیدر علی به‌سلا مت از آن اتاق بیرون شود صد درصد زندانی شد ن آن چهار تن حتمی است فلهذا فیصله کردند در و هله ا ول تیپ‌ریکاردر باید ازجیب‌او کشیده شده‌بعدابه جزای اعمالش رسانده شود، همه‌قرارگذاشتند ودرهمین لحظه حیدر علی از عقب اتاق صدا کرد برای رفتن حمام حاضر شوند ، همه لباس ها راپو شیدند ودر ده متری درب - حویلی نخست شیر آقا جوان تنو مند بالای حیدرعلی حمله ور شده دست های او رااز عقب محکم گر فت وبعدا انور ، دار ،دار - که‌قدش در حدود دو متر است ، دهن ساتنمن پولیس را محکم گر فت تاصدا بر نیاوردو متعاقب آن کریم دو پای او رابرای‌جلوگیری ازفرار دو دسته محکم گر فت ونظر محمدکه از اول قمار حس نتقا مجو یی‌در سینه‌اش نسبت به حیدر علی خرو شان بودبه‌تلاشی ج ب‌های ساتنمن مذکور پردا خت همه‌انتظار داشتند ، تیپر یکار در کو چکی از جیب‌او بیرون می شود ولی‌برعکس تفنگچه‌ای‌مملواز مرمی بدست نظر محمد ،ظاهر شد لبخندی برلبان اونقش بست و بی آنکه تاخیری در کارش وارد آورد میله تفنگچه رادر شقیقه راست حیدر علی گذاشته و ماشه را فشار داد، صدای فیر در هم پیچید ودر لابلای - سنگلا خهای بلندی آن ناحیه که در پای‌کوه موقعیت دارد پیچید ومر می از آن طـــرف شقیقه ساتنمن مذکور برمده بدیوار منزلـــی اصابت کرد، جسد را درهمان حصه گذاشتند وبرای آنکه تصور قتل نرود وانتحار تلقـی شود تفنگچه رابطر ف راست جسد مقتـــول قرار دادند بطر ف‌راست جسد مقتول قرار وهر کدام پـــی کار خود ر فتند ، صرف نظر محمد قا تل واقعی آ هسته ، آ هسته‌به طرف حمام رهسپار شد. باقیدارد



مرحوم حیدر علی دوم ساتنمن پولیس که دراه انجام وظیفه‌شهیدشد



خلیل که کلید معما قتل را بدسترس پولیس‌گذاشت



عبدالکریم شریك جرم قاتل

ورزش

تیم باسکتبال لیسه غازی قهرمان امسال شناخته شد



لبخند پیروزی وکپ قهرمانی

هفته قبل جمنازیم پوهنتون کابل شاهدمسابقه هیجانی وتماشایی باسکتبال بود.

این مسابقه روز شنبه سوم حوت درحالیکه تماشا چیان و علاقمندان باسکتبال از هر وقت دیگر بیشتر بود انتظار شروع مسابقه را میکشیدند.

دقایق یکی پی دیگری میگذشت و هر لحظه شروع مسابقه را نزدیك تر میساخت. بالاخره آن لحظه به پایان رسید وربفری شروع مسابقه رااعلام نمود. از گوشه سالون دوتیم پیروزمند دو تیمیکه می خواستند عنوان قهرمانی را حاصل نمایند ظاهر شدند.

تیم باسکتبال لیسه غازی با لباس های آبی وسفید وتیم کلپ اباسین باالباس های‌سرخ وسیاه دردو طرف میدان قرار گرفتند.

جینبال اندا خته شد ومسابقه جریان نمود. تماشا چیان وعلاقمندان با کف زدن ها و هلهله مسابقه را تعقیب می نمودند. بالاخره مسابقه بپایان رسیدو تیم لیسه غازی با گرفتن کپ قهرمانی مقام اول را حائیز گردید.

واینك گفتگوی ما با کپتان تیم لیسه غازی پیرامون ورزش باسکتبال

کپتان تیم باسکتبال لیسه غازی جوانی است که ۱٫۹۶ متر قد دارد و اسمش محمد نعیم اوریا است. علاوه برعضویت در تیم لیسه غازی او وسه نفر رفقای آن عضو تیم ملی اند.

یکسال است که از لیسه غازی فارغ شده‌است.

بناغلی اوریا میگوید: جای خوشی است که ریاست اولمپیك متوجه‌این امر گردیده که زمینه پیشرفت‌ورزش را در رشته های مختلف به علاقمندان ورزش محیا نموده‌است.

سیستم تور نمنت امسال به قسم سه‌باخت نکوت بود یعنی هر تیمیکه سه باخت می نمود از جریان‌مسابقات بیرون میشد. به این ترتیب تیم لیسه غازی بر تمام تیم های‌اشتراك کننده بیروز گردید وکپ قهرمانی رابدست آورد.

در مسابقات امسال تیم های الف وب اباسین تیم جوانان لیسه حبیبیه، کلپ خیبر، کلپ‌هندوکش تیم جت امریکایی های مقیم کابل تیم مکتب بین المللی، تیم اردو وتیم سفارت امریکا اشتراك داشتند که‌تیم لیسه غازی با هر تیم مسابقه‌جداگانه نموده وبر تمام آنها پیروز گردیدو‌به ترتیب تیم لیسه غازی اول، تیم اباسین دوم و هندو کش‌سوم‌شناخته شد.

بناغلی اوریا به جواب سوالی‌که مبنی‌بر اینکه از نظر يك ورزشکاراین تورنمنت چطور بود گفت:

از نظر يك باسکتبالیست این تورنمنت يك تور نمنت عالی بود که پلیر های ورزیده و چهره های جدید به میدان آمده بودند وکپ های تشویقی به باز یکنان توزیع میشد تمام کپ هائیکه درین تور نمنت برای ورزشکاران گذاشته بودند ۲۹ عدد بود که تیم لیسه غازی به شمول کپ بزرگ قهرمانی شش عدد کپ را هایز گردید.

کپتان تیم لیسه غازی اظهار نظر میکند که مو فقیت يك تیم بستگی‌به اتحاد نظر و اتفاق، خونسردی و تشویق از طرف علاقمندان ورزش‌و روش خوب در بین اعضای تیم است.



محمد نعیم آریا کپتان تیم — ذبیح‌الله «ثبات» (گارد) — وحید اله «ثبات» (پاینت) — شا زمان (گارد) — محمد زوری (فارورد)



علاقه، معیاری برای استعداد ورزشکاران شده میتواند؟

کلپ ورزشی نیرو مند که مدت ده‌ماه ازتشکیل وتأسیس آن میگذرد باوسایل ابتدائی توانسته است یك عده از جوانان علاقمند به ورزش را جلب و آنهارا به ورزش تشویق نماید.

آمر کلپ ورزشی نیرو مند بناغلی محمد اکبر دلزاد درباره فعالیت های کلپ‌ورزشی نیرومندو ورزشکاران‌آن میگوید :

هدف از تاسیس کلپ ورزشی اینست تا استعداد جوانان ما که **در رشته سپورت علاقه دارند تبارز** نموده ومعرفی گردند درین کلپ کوشش میشود تا استعداد هاارزیابی گردد وپرورش شوند .

درین شکی نیست که اکثراز جوانان ما به ورزش علاقمند اند .اما این علاقمندی ، آیا معیاری برای توانایی واستعداد ورزشکار محسوب میگردد؟ مسلما خیر، بد ین جهت کلپ ورزشی نیرو مندرا برای‌اینگونه جوانانی که علاقه به ورزش دارند تاسیس نمودیم .و خو شبختانه‌دیده شد که‌یك عده از جوانان ما واقعاً میتوانند در رشته های طرف علا قه شان ، ورزشکاران خوبی گردند وما این زمینه رابا شرایط دست داشته وبسیار سهل بدسترس این عده‌قرار دادیم .

بد نیست بگویم که اگرورزشکاران ما، بااستعداد و علاقه که به ورزش دارند، بیشتر تمر ین نما یند واز میتود های جدید وتکنیك های نو استفاده نمایند امید زیاد میرود که ورزشکاران خوبی گردند .

این کلپ ،جوانان را در رشته های فتبال ،والیبال ، بو کسنگ وزنه برداری وغیره تربیه نموده و آنها را قادر میسازد شامل به‌مسابقات نیز گردند .

مسؤولین کلپ امید دارند که با رهنمایی‌و کمك ریاست المپیك در زمینه پیشرفت های قابل ملا حظهٔ نمایند و جای در میان دیگر حلقه های ورزشی کشور باز نمایند .







از بالا به پاین :تیم بوکس کلپ نیرومند والیبال واعضای دایمی کلپ

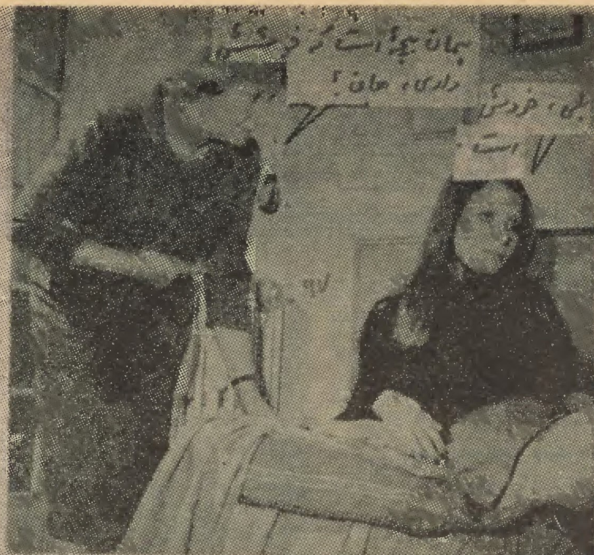
هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

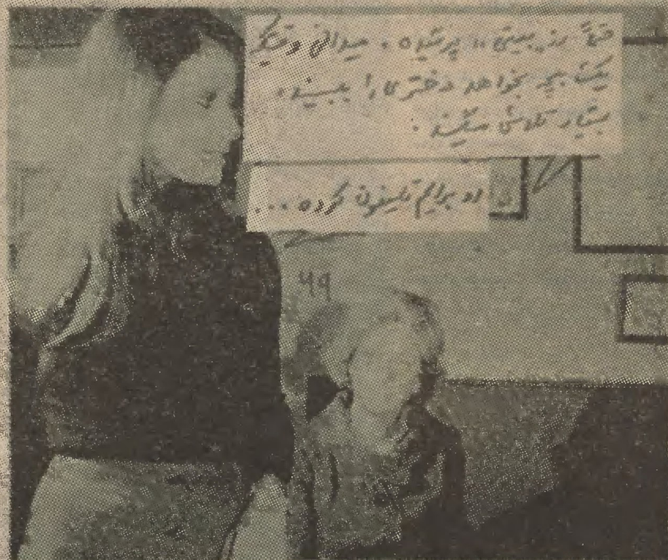
تا اینجای داستان خواندید :

(ژان) به خانه دوستش(بیتی) میآید(بیتی) اورا نزد دوستانش میبرد واورا به ایشـــان معرفی میسازد در ضمن این معرفی (ژان)بـا (بـر نـا رد) دو ســـت صمیمـــی (بیتی) آسنا میشود .(برنارد) بعد از گفتگو با(ژان) ،از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود .اما (ژان) این خواهش رارد مکنـــد. فردای آنروز (ژان) به خانه میباشد (بیتی)نزد وی میاید واز او میپرسد که آیاگاهی عاشق شده است واینک دنباله داستان :




داری، جان؟
بلی، خودش ... است


او خیلی مهربان بود
نمیدانم از کجا شماره تلفنم را پیدا کرده؟


میدانی دیگه یک بچه بخواهد دختر را ببیند، بسیار تلاش میکند.
او بمن تلفن کرده...


عجیب است من باور کرده نمیتوانم. آخر بیش از یکبار او را ندیده‌ام.
دختر جان اینها چه حرفهاست؟ او اصرار داشت که هرچه زودتر با تو حرف بزند.


... به حاجی تلفن میکند.
سلام، من ... هستم. میخواهم با ... صحبت کنم.


از آن طرف تلفن...
برادرم نیست... به شما تلفن کرده؟ خوب... میتوانید به من اعتماد کنید.


میخواهم هرچه زودتر با او حرف بزنم تا آزرده خاطر از هم جدا نشویم ... از طرف دیگر او بمن تلفن کرده بود...

بسیاکتاب گردید داستان این مقاله

از: میلان میلانوف

ترجمه :زلی نورانی

وارث

خوانند گان عزیز ما، ممکن است تعداد بیشماری از داستا نهای پلیسی غربی را خوانده باشند چنانچه اکثر پلیسی نویسان غربی امروز شهرت جهانی حاصل کرده اند، امادر مورد داستان های پلیسی در کشور های اروپای شرق آشنایی کمتری میسر بودم زیرا ازیك طرف داستان پلیسی درین‌کشور ها درین تازگی ها راه یافته وازجانب دیگر تاحال بقدر کافی ترجمه نشده برای آشنائی خوانند گان ژوندون اینك یك داستان پلیسی از اروپای شرق تقدیم میکنم

پتیروف قصه میکند :

زمانیکه میخواستم دخترم را ترك بگویم یکی از مامورینم بمن گفت:

یکی از زنان شهراصرار دارد شمارابیبند.

به اشاره بوی فهماندم که حاضـرم اورا بپذیرم ،دیدن آن زن چهل وپنج سالهٔ بیوه که اسمش (سنیژانه پوپوه) بود برایم‌نـا خوشگوار وغیر مترقبه بود .عادتش همین‌بود از زمانیکه سارق اموالش رادستگیر واموالش رابوی باز گردانیده بودم همینطور گاهگاهی بعنوان قدر دانی نزد من می آمد وصـرف میخواست بامن گپ بزند ،آن واقعه دوسال قبل اتفاق افتاده بود .

پرحرفی های این زن مخصوصا بخاطـر یکنواختی سخنانش برایم زجر دهنده بـود اینبار هم بمجرد اینکه مقابلم قرار گرفـت سیل کلمات از زبانش بطرف گوش هـای خسته ام سرازیر شد .حرفش راقطع نمودم وگفتم :

چه خدمتی میتوانیم بشما بکنیم ؟

گفت :

ـآه بلی ... شما چقدر تیز هوش هستید من برای گرفتن مشوره نزد شما آمدم البته میدانید که من هیچ مشوره ونصیحتی رابـه اندازه سخنان شما سودمند وپر ارزش نمی یابم .میدانید ... هه ... میخواهـم ازدواج کنم فیصله‌ای که میتوانم بکنم بسته به نظـر شماست .گفتم :

ـ اما درین مورد من‌چه اندرزی بشما داده میتوانم ؟

ـمیدانید ... او پیر تراز من است ولـی این موضوع آنقدر مهم نیست دردیپوی لوکو موتیف کار میکند ،زن ندارد در ضمن اولاد ندارد وانجنیر هم است .

حین صحبت بدقت مرا می پائید وهمینطور ادامه داد :

ـ سنش از پنجاه‌و پنج‌تجاوز نمیکند،اسمش گئورگی ایوانف است .

اسم آن شخص را بسیار با طمطراق ادا کرد .ولی چون مرا خونسرد وجدی یافـت آهی کشیده بازهم ادامه داد :

ـاوه .میدانید ...؟ البته جوانك خوشـس قیافه ای نیست ولی بسیار جدی ومطمئـن ومهمتر از همه ثروتمند است .

گفتم :

ـزیاد عجیب نیست .شاید بسیار پـس انداز کرده باشد وثروتی گرد آورده باشد.

ـبلی اما پول هایش‌پول‌وطنی نیست...او سی‌هزار دالر دارد .در ابتدا من هم بـاور نمیکردم ولی وقتی که اسنادش رادیدم ....

ـچه قسم اسناد ؟

ـاو اسناد ی‌از بانك های خارجی رابمـن نشان داد که از آن فهمیده میشد (گیورگی ایوانف) سی هزار دالر از امریکا به ارث‌برده وبحساب وی انتقال داده شده است .

پیر زن جمله (سی هزار دالر ...)رابیك نفس ادا کرد .

من گفتم :

ـتو خودت اسنادرا دیدی ؟

ـبلی بچشم خود دیدم .

ـخوب ... پس چه میخواهی ...؟ همـه چیز برایت روشن است ومیتوانی تصمیمی بگیری .

ـمن برایش سه هزار لیوه (معادل یکنیم هزار دالر) دادم

ـآخر برای چه ؟

ـبااین پول تصمیم گرفتیم تمام اثاثیـه خانه راتجدید کنیم وبا دالرهای او ویـلای دیگری بایك موتر بخریم .

ـ این پول را چه وقت برایش دادی ؟

ـ چند روز پیش .

ـ وبمجرد انیکه پول را گرفت غیب شد هوم ؟

ـ ها . . . . دیگر ندید مش

فهمیدم کـه ما جرا از همین جا بایست‐ آغاز شده باشد ، گفتم :

ـاز کجا میدانی که اوآدم رندو کلاهبـر داری نباشد ؟

باشنیدن حرف هایم‌تکانی خورد وچشمانش نمناك شد .

آهسته گفت :

ـ من چه میدانم ... اسنادی راکه بمـن نشان‌داددومهر داشت ورسمی بود. علاوه ازآن قیافه او طوری بودکه ...

ـمن نمیدانم پوپوه ... شاید هم‌من درـ اندیشه ام بخطا رفته باشم خوب بیاازسر شروع کنیم .

من تمام مطالبی راکه پوپوه از ایوانـف میدانست بروی کاغذ یاد داشت کردم ووعده دادم که بمجرد کشف موضوع وی رادرجریان بگذارم .درضمن دوسیه‌ایرا که حاوی‌معلومات درمورد مجرمین سابقه دار بود بوی نشـان دادم .پوپوه نتوانست درمیان عکس های‌متعدد ایوانف را بمن نشان بدهد فکرکردم که ممکن است واقعیت همان باشد که ظاهر امرنشان میدهد ولی این، مطلب که ایوانف خانه خود رابه این زن نشان نداده وصرف آدرس اوراگرفته وبه انتظارش گذاشته بنظرم غیرعادی بودن مسالهٔ را واضح میساخت .

فردا صبح در موضوع مذکور روشنـی بیشتری بدست آوردم .

مامور سرویس اطلا عات پولیس بمن خبر دادکه دو شکایت نامه از دونفر بدست دارد که‌در آن گفته شده شخصی بنام ایوانف از آنها مبلغ پنجهزار لیوه پول گرفته است.

این دو نفر که یکی آن میخانیك انجن‌موتر ودیگری مامور بوده است جهت خریدن موتر آلمانی به دالر ضرورت داشتند وجهت بدست آوردن دالر به ایوانف پول داده اند .

من اولتر از همه به دیپوی لوکو موتیف تیلفون کردم ودر مورد ایوانف سوال نمودم در جواب بمن گفتند که شخصی را بنـام گئورگی ایوانف اصلا نمی شناسند وبه این اسم ماموری ندارند .

مرجع دوم من بانك تجارت خارجی بـود. خواستم در مورد اسناد بانکی بنام ایوانف معلوماتی حاصل کنم .

جوابی که در یافت نمودم چنین بود :

ـبه اسم گئورگی ایوانف اسنادی کـه ورائت او رادر مورد سی هزار دالر تائیـد میکند مواصلت نموده است ولی تاهنوزاصل پول انتقال نیافته .

گفتم :

ـپس روی‌چه‌ا اساسی بوی سند داده‌اید؟

ـ شاید مکتوبی‌مبنی بردریافت چنین پولی درآینده از بانك در یافت کرده‌باشد ولـی این، مکتوب یاخبر نامه نمیتواند حیثیت چکی راداشته باشد .

این مطلب برایم مسلم ساخت که ایوانف واسناد دالری او وجود خارجی دارد اما چـرا او خود را مخفی ساخته است ؟آیا شخص دیگری این اسناد را از ایوانف بدست آورده به‌نفع خود از آن اخاذی میکند ؟بایست این ایوانف راهر طور است پیدا نمود .

روز دیگر دو شکایت دیگر رسید.

شاکی اول داکتر یارموف‌نام داشت‌وسنش رادر اطراف پنجاه وپنج تخمین زدم .اومقابلم قرار گرفت وگفت :

ـ من داکتر امراض داخله هستم ودرجاده (خان کروم ۱۰۳) زندگی میکنم .آدم خاموش ولی اجتماعی هستم وتـاحال بکسی بدی‌هـم نکرده‌ام ولـی ببینید ...ببینید که‌مرا فـریب داده اند مراکه در همه حال در خدمت مردم هستم وحتی خواب وراحتم رانیـز فـدای خدمتگزاری نموده ام .

باگفتن این جملات خشمش فزونی گرفت ودر حالیکه ابرو هایش آویزان شده بـود

دستش رابسویم دراز نموده تکان دادو گفت: به هیچکس اعتماد نباید کرد ... به هیچکس. من بالحن ملایمی که عصبانیتش راکاهش دهد گفتم :

-آرام باشید وبمن بگوئید چه کسی فریب تان داده است ؟

او شتابزده گفت :

- ایوانگئورگیایوانف...بلی حرامزادهای بههمین نام فریبم داده است .او بمن گفته بود سی هزار دالر دارد .من که آرزویخریدن موتری را داشتم پنج هزار لیوه برایش دادم.

-جالب است ... معامله تان بچه شکـــل فیصله شده بود ؟

داکتر در حالیکه نگاه مستقیم خودرا ازمن دریغ می نمود جواب داد :

-بایك قرار داد .

- ولی طبق قانون موتر خارجی را کسی تاپنج سال فروخته نمیتواند .

داکتر دست وپاچه شد وجملات بریده وناتمام مبنی بر فریب خوردن خود اظهار نمود.

خلاصه فهمیدم که آنها دریك رستوران آشنا شده اند وبعداز دیدن اسناد مربوطبه دالر های خود ایوانف پنجهزار لیوه از داکتر گرفته وسندی بوی داده است که درآننوشته (متعهدم که اینجانب گیور گی ایوانفامروز ۱۰جون ازداکتر دوبرو میرپاونوف یار موف مبلغ پنجهزار لیوه را درعوض مـوترپیژو ۵۰٤ سفید چهار دروازه یی در یافت نموده تعهد می نمایم که بیست روز بعد موتـــر مذکور را برایش تحویل بدهم (ایوانایوانف)

پرسیدم :

-این سند راکه نوشت ؟

-خودم نوشتم ... او تنها در آخرشامضا کرد .

-این سند هیچ ارزش ندارد .چـون اولا کاغذ رسمی نیست ودر کدام مرجع رسمـــی تصدیق هم نشده وامضای شاهد دیگریدرآن بنظر نمیرسد .

فقط ماازین امضا برایپیدا کردن صاحبش استفاده میکنیم ،حالا شما مشخصات چهرهآن مرد رابرایم تشریح کنید .

***

زن ومرد دیگری در برابرم قرار گرفتند، زنو شوهر فریب خورده ای که تقریباً گریه آلود شرح میدادند که چگونه از هر لقمه خود مقداری کاسته پس انداز کرده بودند وعاقبت هفت هزار لیوه خود راکه برای خریدن موتر وآپارتمان جمع نموده بودند از دست دادهاند.

زن هر باری که شرح میداد غضب آلودبه شوهرش نگریسته اورا ملامتمی نمودوشوهر متقابلا از خوش آمد هائی که زنش در برابر ایوانف هنگام پذیرائی وی در خانه بعمـل آورده بود یاد می نمود .آنقدر همـدیگـر را ملامت میکردند که ترسیدم مبادا از همدیگر طلاق بگیرند لذا فوراً پرسیدم :

-آیا از ایوانف سندی دارید ؟

گفتند :

-بلی داریم .

وبسرعت سندیرا مقابلم گذاشتند. سند ازنگاه جملات خوب ترتیب شده بود وحتیدو نفرهم بعنوان شاهد آنرا امضا کرده بودند.

پرسیدم :

-شغل شما چیست ؟

-فعلا متقاعد هستم

زنش ادامه داد :

-قبلا وکیل مدافع بود یعنی آنوقت هـــا اینقدر احمق نبود .

بقیه درصفحه ۱۱



بقیه صفحه ۲۰

عروسی درزندان



میخا نیــــل ایرد من با همسرش درمیز شب عروسی ؛این محفل در سالون محبس برگزارشده بود درین محفل تنها سی تن مهمان حق اشتراك داشتند انانیکه با میخائیل یکجـــا محبو س هستند گلهای در یخن کرتی شان زده اند.



مادر زن میخا ئیل ایرد من بعـــد ازانجام عقد نکاح به دامادش ایمـــن ازدواج عجیب راتبریك میگوید .

زمان دوام نکرد. مراد این است که هرکس ازین تصمیم اطـلاع حاصل میکرد دختر راباباد انتقاد میگر فـــت ولی چون وی درتصمیم خویش پابرجا بود میگفت من پوره آگاهم کـــه تصمیم دشواری است وبرخی اوقات مردم مارا مسخره خواهند کرد چه فـــرق میکند هرکس بنده تصمیم سرنوشت خویش است ممکن است این چنین وصلت هایکروز بجدایی منتهی گردد تااینکه بالاخره مطمئین شد که تمام شکاکان رابه نیروی تصمیم خو یش قناعت داده است حتی مادرش کـــــه فقط یکشب قبل ازعید میلاد مسیح خبرشد که دخترش چه کسی رابرای همسری خود برگزیده است .

میخائیل امید وار است که یکروز بحیث یك انسان شریف از زنـــدان رهاخواهد شد. اما فعلا نشانه ازین چنین امیدها مشهود نیست ومرتبا بیکدیگر نامه می نویسند وطی آن احساسات عاشقانه خویشرا بـــروز میدهند. بعضا تلفونی تماس میگیرند وبعضا گیردا کالای نو برای شوهر خود میخرد ویا مقداری ویتامین سی میخرد تادندا نهایش در زندان فرو نریزد .

صفحه ٤٦

بقیه صفحه ۱۹

ناتالی

شهرتم به‌سوی پایین نزول‌نموده واین‌ضربات شدیدی را برروحیه ام واردکرد. یك دوست خوب بمن توصیه کرد وکمك زیاد نمود.»

ناتالی هم اقرار می‌کندکه اوهفت سال‌را دریك‌حالت روانی سخت گذرانده است .

«تاآن زمان کارتمام زندگی ام‌را میساخت به‌سختی کسی‌را می‌شناختم که درسوداگری نمایش شرکت نداشته باشد. بهمکاری یك متخصص روانی درك نمودم‌که واقعاچه‌میخواهم واین زمانی رسید برای شناخت خودم.وسعی کردم بدنیای غیر ازخودم چشم بیندازم.»

اکنون واگنر کار را بازندگی بهم آمیـــخته است ومصروف تهیه فلم تلویزونی حوادث می‌باشد .

بعدازآن ناتالی خانه شان را واقع‌در«پالم-اسپرینگك آفرین »نوبست . وبعد به‌انگلستان رفتند زیرا واگز درفلم تلویزونی بی‌بی‌سی شرکت نمود .

ناتالی می‌گوید :

«ماطفل می‌خواستیم وهنگام سالگرد تولدم درسال پاردریافـتم کـــه حامله دار هستم. به شدت خوش بودم.»

واگنر پیش ازتولد کورتنی ازلندن‌برگشت روز تولد کورتنی رسید وبه‌زایشگاه سیدارس بستری شد. طفل به‌صورت نورمال تولدنشد وعمل سزارین انجام دادند. ناتالی شش روز را درزایشگاه ماندرحالیکه مادرش از اطفال دیگر درخانه مراقبت می‌کردند .

ناتالی می‌گوید :

«زمانیکه خانه آمدم آنها بـــه‌شدت منتظرم بودند وناتاشا تحفه‌ای‌را برای طفل تهیه‌کرده بـــود .

ناتالی دریافت نمود که مـــراقبت کـــورتنی آسان‌تر است زیرا اوتجاربی‌را درمورد تربیه طفل، هنگام پرورش ناتاشا بدست‌آورده بود.

درمورد آینده دخترانش ناتالی می‌گوید :

«فکر می‌کنم ویقین دارم‌کـــه آنان تجارب بهتری‌را نسبت بماداشته باشند. دوست‌دارم تا دخترانم احساس اخلاقی بیشتری داشتـــه باشند ونباید فقط حرف های جامعه‌را پیروی کنند. سعی‌می‌کنـــم با آنها آنقدرکه بتوانـــم مهربان باشم.»

وبآنهم ناتـــالی نمی‌خواهد کـــه دخترانش ردپای اورا تعقیب کنند.

«نمی‌خواهم تااطفالم فرزندان ستاره های سینما باشند. من بسیار وقت شروع بکـــار کردم. ولی هنگامیـــکه آنـــان بزرگ شونـــد نمی‌خواهم راه معین زندگی‌را برآنان تحمیـــل کنـــم.»

با وجود پیچیدگـــی های زندگـــی نوسان خانواده واگنر یقین دارند که ازدواج‌دوم‌شان سعادتبارتر خواهد بود.

اکنون بازی کردن نقش درسینما آنقدرها که درگذشته ساده بود آسان نیست وکـــار بیشتر می‌خواهد .

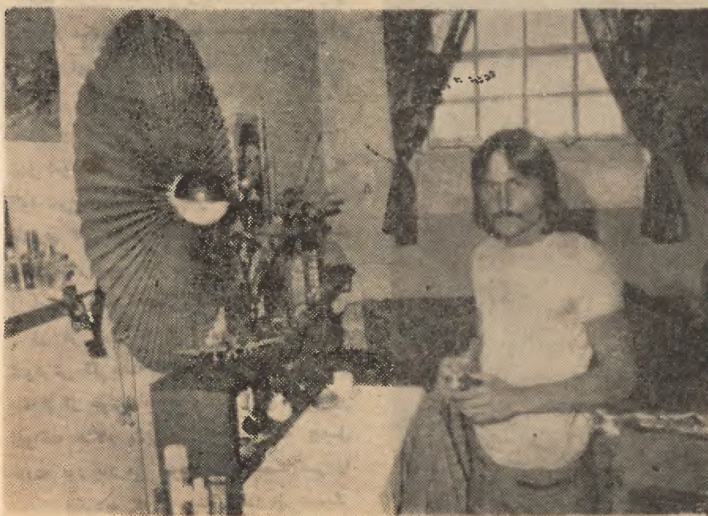
ناتالی درمورد فلم دیگرش سخن مـــی‌زند ولی می‌گویدکه این‌بار باشوهرش هم‌بـــازی خواهد شد. اونمی‌خواهد تاازطفل شیرخوارش جداشود. می‌گوید: «حتی اگر به‌استدیو فلم برداری هم شود اورا باخود خواهم برد.»

ولی تاآن زمان اوخودش ازطفل مراقبت می‌کند.

ناتالی می‌گوید :

«وقتیکه رابرت مصروف کار نیست مافقط استراحت می‌کنیم، آب‌بازی می‌کنیم، بایسکل سواری می‌کـــنیم ، به آفتاب دراز می‌کشیـــم وتفریح می کنیم .»

به این ترتیب ایندونفر علی‌رغم سنت‌های هالیود مبنی براینکه ازدواج های پاره‌شده‌باهم پیوند نمی خـــورد، دوباره باهم یـــکجاشده وزندگی آرامی را ازسرمی گیرند.



گیردا ایرد من بـــرای نخستیـــن مرتبه باشو هرش ازطریق پـــرده تلویزیون آشنا شد. شوهرش دریك‌فلم بنام ملت بازی میکرد .

سرگرمی ها

م.روحانی

آیا این نویسندهٔ معروف را می شناسید ؟

برای اینکه اورا بشناسید ذیلا چند نکته در بارهٔ زندگی وآثارش به اطلاع شمامیرسانیم :

* درسال ۱۹۱۵ میلادی در ترکیه متولـد شده است .

* بعدازختم دورهٔ تحصیل، مسلك عسکری‌اختیار نموده وتاسال ۱۹۴۴در خدمات عسکری شاغل بود .

* مدتی هم روزنامه فروشی ، کتابفروشی‌وعکاسی میکرد.

* امادر حال حاضر شغلش نویسندگی‌است‌ودر حدود هزار داستان کـوتاه و تقـریبا شصت جلد رومان نوشته است که اکثرآنها‌به چندین زبان وازآن جمله به زبانهای پشتو ودری ترجمه شده است .

* چهار باربه دریافت جایزه طنز وفکاهی‌نویسی ازممالك دیگر موفق شده است .

باین نشانی هادیگرشناختنش مشکل‌نیست‌باوجود آن اگر نتوانستید اسم وشهرت او را بیداکنند به شمارهٔ آینده مراجعه فرمایید .

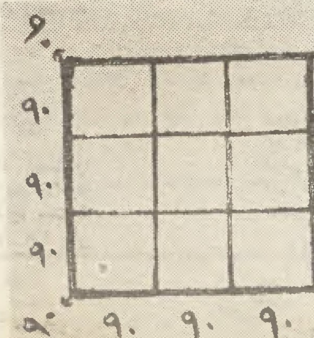
معمای منظوم

شاید گویندهٔ این بیت، اصلا فکرمعماسازی به‌خاطرش خطور نکرده باشد، زیرااودر فکر بکاربردن صنعت تقریب بوده‌که از جملهٔ‌صنائع‌شعری است وآن چنانست که شاعر الفاظ دری رابراسلوب عربی نظم وپیوند میدهد وخواننده‌گمان میکند که شعر عربی سروده است . مااین بیت اوراکه مانند یك بیت عربی جلوه‌میکند ، درین هفته‌بعنوان معمای منظوم‌تقدیم میکنیم وازشما معنی آنرا میخواهیم باز هـم تکرار میکنیم‌که اصل این کلمات دری است ولی طرز جمله بندی به شیوهٔ عربی میباشد .

ان الا ناگیر ساهت بعد ما سبز ت

واشر و رنت بعد ما کانت تراشیشا

نود در نود



عدد (۶) ومضربهای آن تا (۵۴) رادر این ۹ خانه بطوری قرار دهید که مجموع اعدادهر سه خانه چه افقی وچه عمودی‌وچه مایل(۹۰) بشود

طرح کننده : نادیه شیفته

عکس جالب



گردن درازی درحریم دیگران ؟؟ استقبال از مهمان ناخوانده است

جواب سوالات گذشته

چهار شخص معروف :

رومن رولان ـ ابوعلی سینا ـ سامرست موام ارشمیدس .

معمای منظوم :

اول شمع (ش) ومیان چمن (م) ودامن‌نرگس (س) ومجموع این سه حرف (شمس) است .

مولف کتاب :

نام کتاب زادالمسافرین ومصنف آن حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی است .

پاسخ دهندگان

پاسخ دهندگان این هفته که جواب سوالات رادرست داده‌اند . عبارتند از : محترمه پروین محبوب، بناغلو غلام صفدررائین، میرغلام‌حسین هاشمی، علی اصغرعباس زاده، نور آقامحبوب، مهدی کاظمیار، عبدالغفار سواد ، سلیمـان عبدالهی ، سید اسدالله‌محبوب ، غلام‌مصطفی کتابفروش، محترمات فرزانه بصیرزاده، قمر سلطان طلعتی ، وبناغلی غلام نبی یعقوبیار، امرالله سنگری، عبدالرحمن صلح.

توضیح

درداستان تاریخی علیشیر نوائی

درشماره ۴۸ این مجله یك بخش داستا ن‌نوایی ازچاپ بازمانده است . خوانندگان‌محترم برای اینکه تسلسل حوادث رابدرستی تعقیب‌کرده بتوانند، لطفاپس از پاراگراف دوم صفحه ۲۸ شمارهٔ مذکور که باجمله (حاضرین ازشدت‌خنده روی شکم های خوددست گـذاشتند) ختم میشود ، مطا لب منتشره دریـن‌شمـا ر ه را دنبال نما ینـد و پـایـان آنراکه باگذاشتن سه ستاره نشانی میشود ،باآغاز پاراگراف سوم صفحه مذکور یعنـی (اوپیرمردی فروتن وبی پیرایه است) متصل بخوانند .:

فال حافظ

شنبه

۱- دلم زحلقهٔ زلفش به‌جان خرید آشوب
چه سود دید ندانم که این تجارت کرد
۲- مرا وسرو چمن را زدل ببرد آرام
زمانه تاقصب نرگس و قبای تو بست
۳- ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم

ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما
٤- خیال حو صلهٔ بحر می پزم هیهات
چهاست در سر این قطرهٔ محال اندیش
٥- تلقین ودرس اهل نظریك اشارت‌است

گفتم کنا یتی و مکرر نمی کنم
٦- مراد دل ز تما شای باغ عالم چیست
به دست مردم چشم از رخ‌تو گل چیدن
۷- در رهٔ منزل لیلی‌که خطرهاست دران
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

یکشنبه

۱- زیر بارند درختان که تعلق دارند
ای خوشا سرو که ازبار غم آزاد آمد
۲- ترك درویش مگیر ار نبود سیم‌و زرش
درغمت سیم شمار اشك ورخش وازرگیر
۳- اگرچه حسن‌توازعشق غیرمستغنی‌است

من‌آن نیم‌که ازین عشقبازی آیم باز
٤- در بیابان طلب‌گرچه زهرسوخطریست
میرود حافظ بیدل به‌تو لای تو خوش -
٥- یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم

غم اغیار مخور تا نکنی نا شادم
٦- می خواه‌وگل‌افشان‌کن ازدهرچه‌میجویی
این‌گفت سحرگه‌گل بلبل توچه میگویی ؟
۷- در اوج نازو نعمتی ای آفتاب حسن
یا رب مباد تابه قیامت زوال تو

دوشنبه

۱- طریق عشق پر آشوب وفتنه‌است‌ای‌دل
بیفتد آنکه درین راه با شتاب رود
۲- در بیابان‌گربه شوق کعبه خواهی‌زدقدم
سر زنشها گرکند خار مغیلان غم مخور
۳- بکن معامله ای وین دل شکسته بخر

که با شکستگی ارزد به‌صد هزار درست
٤- زسرو قد دلجویت مکن‌محروم چشمم‌را
بدین‌سرچشمه اش‌بنشان که‌خوش‌آبی‌روان‌دارد
٥- به ادب نافه گشایی‌کن ازان زلف‌سیاه

جای دلهای عزیز است به هم بر مزنش
٦- گرمن از سر زنش مدعیان اندیشم
شیوهٔ مستی و رندی نرود از پیشم
۷- به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه
کشش چونبود ازآن سو چه‌سود کوشیدن

سه‌شنبه

۱- زلف در دست صبا گوش بفرمان‌رقیب
این چنین باهمه در ساخته ای یعنی چه ؟
۲- میی‌دارم‌چوجان‌صافی وصوفی‌میکندعیبش
خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت‌بد روزی
۳- چوبا حبیب نشینی و باده پیما یی

به یاد دار محبان باد پیما را
٤- هر سر موی مرا باتو هزا ران‌کاراست
ماکجاییم و ملا متگر بیکار کجا ست ؟
٥- صبا برآن سر زلف ، اردل مرا بینی

زروی لطف بگو یش که جا نگه دارد
٦- بگرفت کار حسنت چون عشق‌من‌کمالی
خوش باش زانکه نبود این هردورا زوالی
۷- خوش‌چمنی‌است‌عارضت‌خاصه که‌دربهارحسن
حافظ خوش‌کلام شد مرغ سخن سرای تو

چهارشنبه

۱- ایکه بازلف‌و رخ‌یار گذاری شب‌و روز
فرصتت بادکه خوش صبحی‌و شامی داری
۲- آنکه فکرش گره از کار جهان بگشاید
گو دراین نکته بفرما نظری بهتر ازین
۳- ساقی چراغ می به ره آفتا ب دار

گو بر فروز مشعلهٔ صبحگاه از او
٤- منعم مکن ز عشق وی ای مفتی زمان
معذور دارمت که تو او را ندیده ای
٥- گردی از رهگذر دوست به‌کوری رقیب

بهر آسایش این دیدهٔ خونبار بیار
٦- کس نیارد براو دم زند از قصهٔ ما
مگرش باد صبا گوش گذاری بکند
۷- در طریقت رنجش‌خاطر نباشد ،می‌بیار
هرکدورت راکه بینی چون صفایی‌رفت‌رفت

پنجشنبه

۱- در دم نهفته به ز طبیبان مدعی
باشد که از خزانهٔ غیبم دواکنند
۲- به درد عشق بساز و خموش‌کن حافظ
رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول
۳- دلبرا بنده نوازیت که آموخت بگو

که‌من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم
٤- حافظ خام طمع شرمی ازین قصه بدار
کار ناکرده چه امید عطائی داری
٥- پیران سخن ز تجربه گویند گفتمت

هان ای پسرکه پیر شوی پند گوش کن
٦- هرکه خواهدکه چوحافظ نشودسرگردان
دل به خوبان ندهد وز پی ایشان نرود
۷- ساقی بیاکه یار زرخ پرده برگرفت
کار چراغ خلو تیان باز در گرفت

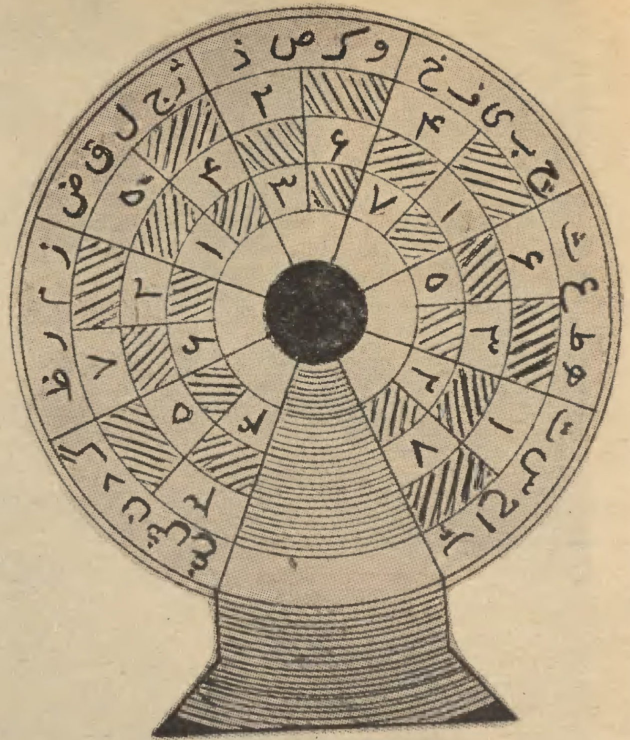
جمعه

۱- مستی به چشم‌شاهد دلبندما خوش‌است
زانرو سپرده اند به مستی زمام ما
۲- از آن به دیر مغانم عزیز میدا رند
که آتشی‌که نمیرد همیشه در دل ماست
۳- شبی که ماه مراد ازافق شود طالع

بود که پر تو نوری به بام ما افتد ؟
٤- عافیت می طلبد خاطرم ار بگذارند
غمزهٔ شوخش و آ ن طرهٔ طرار دگر
٥- دلر بایی همه آن نیست‌که‌عاشق‌بکشند

خواجه آنست که باشد غم خد متگارش
٦- سخن درست بگویم نمی توانم دید
که می خورند حریفان و من نظاره کنم
۷- حافظ وصال می طلبد ازرهٔ دعا
یارب دعای خسته د لان مستجاب کن -

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

ترتیب از:ص ،بهنام

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حـرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلا‌پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتـه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثـلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودعدد «۷» را اختیار نموده اید.بایدبه بیت مربوط به روز یـکشنبه درصفحه فـال‌حافظ‌مراجعه کنید.

بقیه صفحه ۲۹

آیامیتوان ازمرض سرطان...

سرطان ازآن بروز مینماید روبرو است و آن عبارت ازدودبنزین ومواد کاربونیك است که ازاثر فعالیت وسایط نقلیه وفعالیت‌کارخانجات بوجود می آید وهوارا مکدر میسازد بد یهی است که دراثرتنفس چنین هوای آلوده یکنوع سرطان مخصوص بوجود می آید وتعدادسلول های سرطان متناسب به درجهٔ کثافت هـوا میباشد .

موادیکه دراثر فعالیت وسایط خاصتـا در چهارراهی ها، ایستگاه های موترها به وجود می آید خیلی زیاد بوده وتنفس چنین هـوا خیلی مضر وخطرناك محسوب میگردد به این لحاظ درممالك پیشرفته جهان د ر ساختـمان شهرها زیادتر ازراهروهای زیرزمینی استفاده می‌کنند تاازاین خطر محفوظ باشند . همچنان درکاربراتور موترها ازفلتر های مخصـو ص استفاده می‌کنند تازیادتر هوارا کثیف نسازد.

همچنان جهت اینکه ازبوجود آمدن مـواد کاربنی جلوگیری نمایند برای گرم کردن مرکز گرمی هاوپخت وپزها ازگاز استفاده می کنند. برای اینکه محلات مسکون ازدود فابریکات و شیوع سرطان درامان باشند اکثرا کـوشش میشودکه فابریکات وکارخانجات ازین محلات

اکثر کوشش میشود که سرك هارا نیز از این ببعد ازبتون آربه بسازند زیرا سرك های قیر چون مواد کار بونی دارد باعث تو لیـد سلولهای سرطان شده میتواند . در جاپـان درتمام مراکز صناعتی وسرك دستگاه هـای مخصوص فلتردار نصب گردیده تا هـوای کثیف راتصفیه کند .

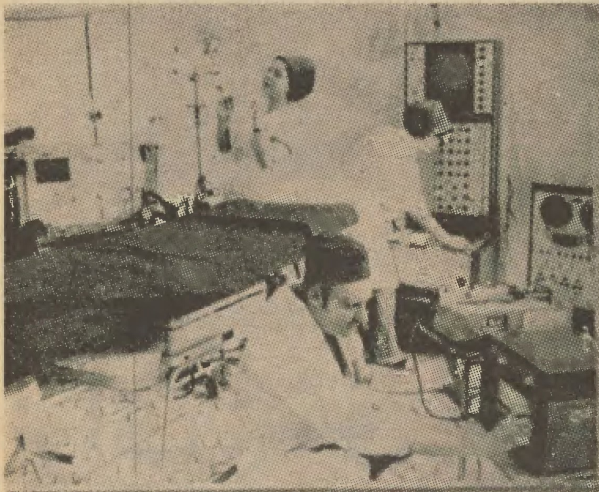
امروز درتمام ممالك برای حفظ سلامتی مردم وسایل زیاد بکار انداخته شده تا صحت‌مردم راازمرض خطرناك سرطان وقایه نمایند .

ارقام دیگری نیز موجو د است کـه برای نشو ونما وتولید مرض سرطان خیلی کمـك مینماید .

چنین معلوم گردیده که اگرشخصی درطول ۲۵ سال هرروز ده عدد سگرت دود کند امکان پیدایش سرطان دروجودش یازده بار زیادتر نسبت به شخص است‌که سگرت نمی کشد . اگرروزانه ۲۰تا۳۰ یا زیادتر ازآن در یك‌روز سگرت کشیده شود این امکان به ۲۲ـالی۲۵ مرتبه زیاد میشود .

تنهاکشیدن سگرت یاپیدایش موادکاربونیك باعث یاعامل پیدایش سرطان نیست بلکـه هزارها عامل دیگریست که تا حال کشـف نشده . همچنان ازدیاد تلفات ازناحیهٔ سرطان دربین اشخاص فربه وچاق زیادتر است .

موفقیت عمده برای جلوگیری ازمرض‌سرطان مهم خودانسانهاست که درخوردن غذا، کشیدن سگرت ودیگر مسایل زیاده روی نکنندوهمیش ازرژیم های سپورتی استفاده کنند .



برای تشخیص‌حجیرات وسلول های سرطان‌ازوسایل الکترونی استفاده میشود .

بقیه صفحه ۲۵

علشیر نوایی

نوایی دربرابرهریك‌ازاعمال ناروای دشمنان که برضد منافع دولت ومردم انجام داده میشد، بشدت ابراز تنفر وخصومت مینمود .دشمنان بااینکه مجبور بودند بانوایی حساب خودرا تصفیه نمایند، بازهم میکوشید ند شمشیـر شکسته خویش را برزمین نیندازند .

روزی نوایی بعداز یـك برخورد شدیدبـا مجدالدین روی مسایل مربوط به مالیات، نزد حسین بایقرا رفت. سلطان اورا مانندهمیشه بالطف ومهربانی پذیرفت . شاعر تمام کـار های پلیدی راکه بنام خاقان انجام داده میشد مفصلا توضیح نمود ومشوره داد تاجای زخم قبل‌ازآنکه ناسور گردد بریده‌شود . حسین‌ـ بایقرا سخنان اورا بدقت شنید اما با گفتـه های نامشخص درمورد اینکه باید عده ای مورد بازپرس قرارگیرند. واما نباید مایهٔ‌آزارخاطر عده‌ای دیگر گردید، اکتفا کرد واز جابرخاسته نوایی رابه محفل باده گساری دعوت کـرد . نوایی معذرت خواست وپس ازوداعی خشك ازسرای خارج شده، بسوی (سرخیابان) راند ودرنزد مزار سعدالدین کاسغری که در میان انبوه درختان درسکوتی عمیق فرورفته بود و بادهای خنك ازخلال درختانش عبور میکرد ، ازاسپ فرود آمد. به محض دق الباب خدمتگار آشنا بیرون آمده جلو اسپ رادردست گرفت. نوایی به خانه پستی که بادو دریچه درنهایت حویلی بیرون واقع بود وکمتر مورد توجه‌قرار میگرفت ، قدم نهاد. پیرمردی در حدود شصت ساله که هنوز نشیط واستوار بنظر میرسید ، بدون توجه به اعتراض نوایی ازجا بر خاست وازمیان دسته های کتبی که در اطرافش روی هم انبار شده بودند، گذشته ، باچشمانی که ازفروغ دانش وشادمانی میدرخشید، صمیمانه احوالپرسی کرد. این مرد عبدالرحمن جامـی بود. اوشیخ معروفی بود که هـزاران انسان نسبت به‌وی اخلاص و ارادت میورزیـدنـد . داشمند، شاعر ومتفکر بزرگواری بود کـه شهرت‌دانش وآثار ادیب اش‌ازمرز کشورفراتر رفته، بسرزمین های دیگر راه گشوده بود... نه تنها عموم علما، شعرا، اکابر و اعیـا ن مملکت، حتی سلاطین ، شهزادگـان نیز بوی تقرب میجستند وبااخلاص وارادت در برابرش خم میشدند .

حالا هدف خدیجه بیگم برای پروانه چـی کاملا روشن شده بود. اوخنده کنان گفت :

ـفرزند فرمانروا به کشور و سپاه فرزنـد درویش به خانقاه نیازمند است !

(باقیدارد)



سیدونی از تشناب کردن دو روز در هفته‌رضوئیت ندارد‌مگر بامن : چه آدم شناسی اوازآب می ترسد وآب بازی رایاد ندارد .

برای عشق یك طفل گوریلا ...

از پاری مچ بقلم کلود رئیس‌کمیته‌حمایه کوریلا ها

مترجم محمد قسیم عثمانی

تاریخچه ایست تحت تصاویر که کلود «تك» از سه سال به این طرف چوچه گوریلا را به اسم سیدونی‌مانند طفل خودش تربیه‌میکنند : یك خانمك
صفحه ۵۰
خورد سیاه پانزده روزه را تصور کنید که در بین یك قطی گك خورد قطعی جا گرفته باشد مشت های کوچکش کنار ها ی قطی را محکم می فشرد .کلهٔ طفلانه اش به اندازه‌ای کوچك بود که به مشکل قیافهٔ عجیب گوریلا را شناختم اینطور بر خورداول من با «سیدونی» اتفاق افتید .

بفرزندی گرفتن یك چوچهٔ گوریلا از طرف مدیر یك باغ وحش مسئولیت بزرگ و تقلبی می باشد چه گور یلا ها والدین بسیار مهربان

و دقیق‌اند . چنگالهای قوی آنها تیر های بزرگ لا ری ها را که برای ساعت تیری آنها گذارده شده است به آسانی خم می دهند در حالی که باطفلك خویش چقدر ملایم و مهربانند .

در وقت تولدی طفلك گوریلا یك ونیم کیلو وزن داشت آنقدر ضعیف بود که یك ذکام عادی یا ناراحتی جزوی امعاء سیدونی را از خود ببرد . مگر وی از عشق وعلاقه پدر ومادر خوانده خویش به اندازه عشق میراثی خویش مهربانی نمی بینداز غم وغصه هلاك شده‌وبرای خوابیدن ، سیدونی گرمی یك قلبی‌را باید در پهلوی خویش احساس‌نماید گهواره اش که‌برای دو شب اول‌بکار رفته است هنوز در اطاقم است مگر شب سوم دفعتا باهراس بیدار شده وقیاس کردم که‌خرسك نمدی ایام طفولیتم را در آغوش دارم . سیدونی در بسترم آمده ودر بغلم جا گر فته بود ،وی را آهسته به گهواره اش بردم مگر طفلك بیدار شده ، وحشت سرا پایش را گرفت . روی زمین نشسته وبه فریاد آغاز نمود که به خیالم تاآن زمان کلمهٔ فریاد راشنیده اما احساس نکرده بودم . بعداً خشم سرا پایش را گر فته دست و پا زدن آغاز، چهره خویش راپرت وبا مشت روی گوشهای خویش زدن گر فت بالاخره روی زمین افتاده و همان جا قرار گرفت .

هنگا می که خودرا خم کرده و می خواستم بگیر مش ، جستی زده و دست هایش را بگردنم حلقه داد اولین بر خوردم بایك گوریلا خاتمه یافته واز رفتار خود پشیمان بودم .

هر گاه می خواهم جائی بروم وی موضوع راقبلا درك کرده ودر هر طرف دنبالم میکند .

بالاخره سیدونی موفق شد تا در طول سه سال ازمن پدری جور کند که شریك تمامی ناراحتی هایش‌گردم که دوستی وی مرا دوست هم نژادانش گردانیده بالاخره محبت سیدونی بود که بنده به حیث رئیس اتحادیه نجات گوریلا ها انتخاب گردیدم.

لطفاً ورق بزنید

سیدونی خیلی محتاط بنظر میرسد مگر زمانی که وی تحت نظارت گرفته شود خود را باپات روی اتاق می لغزاند .



در بستر خوا بش تا ساعت نه صبح.به مثال یک طفل خورد، می خوابدوبعضا در بستر باچشمان باز آرام می گیرد،خیلی خواب می بیند واکثرادرخواب تقلید صدا ها ر ا به ز بان مـی‌آورد. دریازده ماهگی باشیرده و لی (بیاتریس)رژیم ولی عبارت از شیروشوربای ترکاری‌دراین‌سنن به‌چارپا حرکت می کند .

نیکول معلم وی توالتش را اجرا می‌کند.سید ونی مالش آب کلونیا را در چهره‌اش‌خیلی بدمیبیند ، در بین الماری چندین جوره‌لباس ویک لباس خواب دارد مگر با آنهمه ازاحتیاط کارگرفته برایش یك نیکر پلاستیکی‌نیز می پوشانند .



درمیزنان‌باخانم الیزابت ومن،نان میخوردواز‌قاشق وپنجه بعداز عمرشش ماهگی استفاده‌می‌کند ، ولی صد ،صد خوراکه باب‌نباتی‌رااستعمال می‌کند امایك شوق فراوان به خوردن ماست نیز دارد .تجربهٔ عکس العمل درمقابل‌لوازم بازی تربیوی. فی‌الفور دریافت که اجزاء باید باهم ملحق شوند.

ولی توجه قابل تغیر ازخود نشان میدهد ،ازپنج دقیقه الی یك ساعت ، باازدیاد سن‌سپورت ها ترجیع میدهد بایسکل سه‌عرابه‌ای‌گاز، وخیز وجست زدن مورد علاقه‌ای‌اوست.

ولی دست‌ها یش به تناسب یك طفل‌هم‌سنش به طول یك ثلث دراز تر می باشد .برایش همیشه پیراهن های آستین کوتاه‌می خرم ....



به جزء درسپورتهای زمستانی ولی دردیگرمواقع خنك خونیست . یك بدهضمی خطرناك‌پروگرام‌سفر مارا درهم زد .

اوموفق به دزدیدن شیرینی ها شده بود ،اسهال زیاد آب وجودش راکاملا خلاص میکردوی رانزد دکتوربردم . تزریق سیرم، تغذیه‌توسعه نیزل تیوب، بالاخره صحت یاب گردید.







به مثال تمام دخترك های كوچك، ولی پدرخویش راترجیح میدهد ازجملهٔ بیگانه گـان ،خانم هاتوجه‌اش رازیاد جلب می نماید، اوکه‌ازگدی هانفرت دارد، باموهاو زیورات خانم‌ها بازی می‌کند.درسن‌دوسالگی وی‌راعادت‌دادن‌تادربستر علیحده بخوابد مگراوهنوزهم نمی‌خوابدتازمانیکه من دستش رادر دستم‌نداشته باشم .

تمام بیگانه ها ولی‌راعضو فامیلش قیاس می‌کند : اینجا کاترین‌دخترك كاتب شعبه ام .







عقب کیك دومین سالگیره‌اش ، خیلی مـؤدب‌است . ابتداء جرأت دست زدن رانداشت مگرهنگامی که کیك را پاره کردیم یك‌چارمش‌رانوش جان کرد .

دور سرولی برای سنش نـور مـال است،برعکس متباقی شادی ها، هنگامی که خودرادرآیینه می بیند. عقب آیینه را برای دریافت‌حیوان داخل را نمی پالد . در لباسهای‌خود خیلی جذاب معلوم می شد . مگر خـرسك‌فوق را دقیقه از خـود دور نمی کند وقتـی‌خاموش می شود کـه من بـرایش میگویـم:(خودرا آرام بگیر.)







درپیراهن خواب خود، مقابل درخت نویل،ولی حیوانات‌نمدی راباذیروح‌یکی نمی شمرد. زنگ تیلفون به هیجان می‌آوردش امازمانیکه‌من تیلفون رامی گیرم وی گوشی فرعـــی را گرفته وصدای آشنایان خویش رامی شناسد.ولی با ۲۵ـ۳۰ آواز های مختلف مفکورهٔ خودرا تفهیم می نـما یـد . ابـتـداء ولـــی‌با پـات خـو یـش هوا خـوری می نـمـود مگرهمینکه مدرك استفادهٔ آنرا دانست بعدازآن‌همیشه پاك بوده است به غیراز مواقعی که‌هراس مندمی باشد .



احتیاج به ورزش

احتیاج به آرامش روحی

احتیاج به داشتن طفل

احتیاج به مطالعه

احتیاجات اصلی بشر وطرق ارضاءِ آنها

روان شناسی جوانان

آنچه که درباره احتیاجات بشر گفته میشود مطالبی نیست که ماوشما ازآنهابی خبرباشیم زیرا هرکس میداندکه جسم برای بقاء خود نیازمندیهای دارد که باید ارضا شوند. این احتیاج هابطور خلاصه عبارتند از :

غذا، آب، هوا، خواب، دفع، فعالیت، حرارت تندرستی وغیره . ولی ممکن‌است آگاه‌نباشیم که تنهااین‌احتیاجات جسمی‌وارضاء آنهانیست که باعث دوام وموجودیت بشر است بلکـــه بشربرخی احتیاجات روانی‌داردکه خواه ناخواه باید ارضاء شوند . این احتیاجات عبارتنداز:

احتیاج به اطمینان خاطر ، احتیاج بموردقبول قرار گرفتن، احتیاج به مراوده بادیگران‌وغیره واحتیاجات دیگر روانی عبارتنداز : احتیا ج به تفریح، احتیاج باستقلال وآزادی ، احتیاج به داشتن ثروت، احتیاج براحتی وآرامش فکر وعیره .

والبته این احتیاجات باهم همبستگی دارند واگر یکی ازآنها بنحو مطلوب ارضاء شود ، ارضاء دیگران راجبران میکند هرفرد باید از اجتماع خود تجارب بیاموزد ودر خود اطمینان خاطرایجاد کند وبرای خویشتن قدر ومنزلت قایل شود ولی نباید این وضع منجر به‌غرور گردد .

دانستن احتیاجات روانی شخصی رابر آن میداردکه درمعاشرت بادیگران زیرك وهوشیار باشد وبداند که دیگران هم همان نوع احتیاج که ماداریم دارند. وبکوشدکه‌نسبت به حیثیت دیگران لطمه نزد وآسایش آنها رابه مخاطره نياندازد .

جوانان

جوانان

نوشته ر: اشعه

رسالت تاریخی جوانان در نظم جمهوری

پیروزی افغانستان‌تحت‌رهبری بناغلی‌محمدداؤد بادرك درست حقایق تاریخی به یقین با ادامه منطقی رسالت ووظایف جوانان ماز عصرهای طی شده تاریخ بوده که تاکنون در جهت‌ارتقا وترقی درتحکیم رژیم جمهوری جوان مددگارانه می کوشند .

البته قابل یادآوریست که گذار از مراحل عقب مانده اجتماعی به مراحل پیشرفته وارتقا درعرصه تاریخ باموانع ومشکلات عدیـده ای مواجه میباشد که فقط باتکا به نیروی آگاه جوانان درگذشته تسلسل منطقی پیروزی های امرنوبر کهنه رامی رساند وآینده هم درچهره آگاهی های تاریخی درجهت پیروزمندی عقاید ونظریات پیشرونده ازخود پیچیدگی هاوفراز ونشیب های داردکه باروحیه از خود گـذری وفداکاری جوانان درکارو پیکار روزانه فعالیت های عملی به نفع وطن که عمده ترین وظایف انسانها را دربر میگیردمغلوبیت عقایدونظریات رجعت پسند راعملی خواهد ساخت .

رهبر انقلاب بادرك واقعیت هـای زندگـی مردم دربیانیه خطاب بمردم افغانستان فـکر جوانان را به مسوولیت های تاریخـی شان روشن می سازند آنجا که میگویند:

(عقب ماندگی هادرهمه شئون زندگی‌اجتماعی اقتصادی فراوان وبزرگ است که باید رفـع گردد، نارسائیهای زیادی درشیوه کار وجود دارد که باید اصلاح شود، وضع کشور سخت برهم ودرهم وبی نظم‌است، مشکلات گوناگونی درحیات اجتماعی مردم موجود است .)

روی این ارشاد تاریخی به اطمینان میتوان اذعان نمود که زعامت دولت جمهوری باتحلیل علمی‌واقعیت های تلخ وباروشن نمودن حقایق اجتماعی خواهان دفع وزدودن آثار و ثمـــره

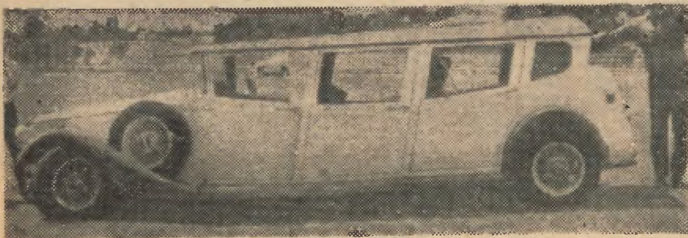
بقیه درصفحه ۲۲

سینه‌راماچیست؟

چشمان مان بفاصله چند سانتی متر دور ازفلم به سیستم سینه راما نمایش داده شد . هم قرار گرفته وهروقت منظرهٔ راتماشامیکنیم درحقیقت دوتصویراز آن منظره واز دوزاویه مختلف می بینیم وآنچه راکه باچشم راست می بینیم باچشم چپ فرق دارد. اگر آنچه را که باچشم چپ می بینیم واگر ممکن باشد در فلم‌برداری ازین اصل استفاده شود، تصویری که روی پرده ظاهر میشود دارای عمق خواهد بود.

نظربه همین مفکوره فلم برداری بشکـــل (سینه راما) پیداشد وبار اول درامریکا اولین

این فلم بوسیله کمره های فلم بـرداری مخصوص که دارای سه عدسیه که هر یـك بازاویه چهل درجه پهلوی هم قرار گرفته و درهنگام نمایش فلم بروی پرده، بجای یــك پروژوکتور ازسه پروژوکتور کار گرفته‌میشود وهرسه فلم ۳۵ملی متری درآن واحد بـروی پرده می افتد وهمین منظره سه بعدی حقیقی رامجسم میسازدکه تماشاچی خودرا در جریان صحنه فلم احساس نماید .



موتر جالب

این موتر جالب درانگلستان ساخته شـده‌ودارای شش دروازه میباشد. طول موترمذکور که به پنج متر وچهار سانتی میر سد حـاوی۹ سیت ویك انترفون جهت برقرار نگهداشتن رابطه میان دریور وراکبین میباشد .

چون سعی و آرزو مندی ما نیمتواند نقطه انجام داشته باشد دوام این همکاری از طرف همه افراد؛

خاصه طبقهٔ جوان کشور از تمنیات قلبی همهٔ ماست وبدر یافتن آن امید قوی دارم

ازبیانات رئیس دولت وصدرا عظم

طرز و پیشبرد ـ زندگی

ممکن است بسیاری ازمردم از طرز وشیوهٔ زندگیتان انتقاد نمایند ویا برعکس عدهٔ ازمردم ازطرز پیشبرد زندگیتان خوششان آمده وازآن تقلید نمایند. بهرحال چه خوبست که زندگی انسان به نحوی باشد که دیگران ازآن پیروی نموده وسر مشق برای آنها باشد .و این واضح است که هرکس زندگی خو ب وآرامی راآرزو دارد اماچگونه میتوان که زندگی را با شرایط دست داشته به میل وخواسته خویش اعیار سازد؟ وکدام زندگی را خوب وایده‌آل گفته میتوانیم ؟

ـ زندگی خوب، دلخواه وایده‌آل آن زندگی راگویند که دربین‌تمام اعضای فامیل‌صمیمیت همآهنگی، همفکری و بالاخره همدردی وجود داشته باشد واین زمانی برآورده میشود که هریك ازاعضای فامیل وظایف ومسئولیت های خویش رادرك نموده ومطابق به‌آن عمل نمایند. اگرچه تمدن‌امروزی تسهیلاتی درامور زندگانی مردم بوجود آورده ولی درپهلوی آن مشکلاتی نیز خلق نموده است که بعضا این مشکلات دردسر های بار می آورد که بااراده وتفاهم مشترك امکان حل آن میسر است .

زندگی ایده‌آل زمانی برآورده میشود که انسان متکی بخود باشدواز مشکلات نهراسد.



هماهنگی وهم فکری دربین خانواده‌خوشبختی‌می آورد .





این دوستان نوشته‌اند

بناغلی شرف الدین مامور هوایی ملکی وتوریزم دربارهٔ مصارف بیجامطلبی نوشته‌اند که‌یك قسمت از مضمون شان‌اینست:(...قلت مواد غذایی، مواد سوخت ودیگر مواد اولیه که امروز درجهان محسوس است مشکلا تی برای جوامع مختلف خلق نموده است ... با صرفه جویی واقتصاد ممکن است تا اندازهٔ ازین مشکل نجات یافت ...)

بناغلی همایون افروز دربارهٔ جوانان و شجاعت نوشته است : (... یك جوان باید بداند که چطور می تواند رفتار خودرا دربرابر اجتماع طوری اعیار سازدکه شایسته یك‌جوان است ...)

بناغلی عبدالرحمن (حکیمی) ازمطبعه دولتی دربارهٔ نقش جوانان درپیشبرد مملکت نوشته است : (... جوانان بحیث نیروی پیشتاز میتوانند دربسیاری ازامورمملکت جهت‌پیشبرد وضع‌اقتصادی واجتماعی‌سهم‌فعالانه بگیرند...)

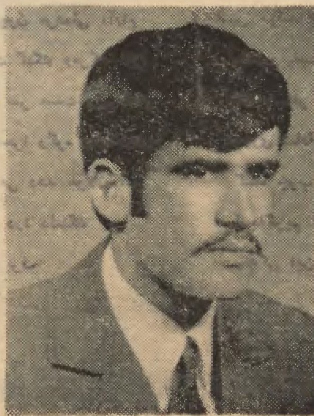
وظیفه جوانان مادراجتماع موضوعیست که بناغلی محمدداود کارگر مطبعه به مافرستاده است : (... جوانان بادرك علمی واندیشه مترقی میتوانند مصدر خدمات ارزندهٔ برای مردم ومملکت گردند ...)

بناغلی صالح محمد «هجران» نوشته است: (... مجادله علیه خرافات وبیسوادی وظیفه هرجوان است ...)

بناغلی عبدالرحیم افغانیار متعلم صنف ۱۲ لیسه حبیبیه مضمونی تحت عنوان جوانان و مسئولیت های آن نوشته است : (... درنظام مترقی جمهوریت وظیفه هرجوان است تا به مسئولیت خویش متوجه باشد ...)



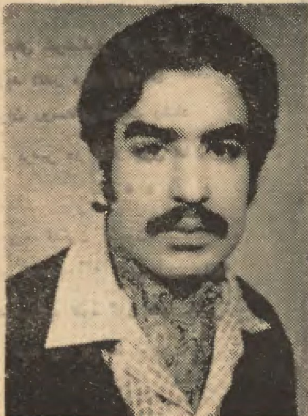
بناغلی عبدالرحمن حکیمی



بناغلی صالح محمد هجران



بناغلی همایون افروز



بناغلی محمد داؤد

از دوستان



(از فضل هادی محصل طب)

ماه لب بام

گر همینگونه حاصل از کام است — خال او دانه زلف او دام است
آنچه اوآرزو ست نا پیداست — وآنچه گفتیم مدعا نام است
باده و جام دیگرم نبود — عشق من باده قلب من جام است
کهنه شعر مرا مگو دیگر — شعر من پخته شعر تو خام است
من ندانم شروع وفرجامی — که درآغاز هم سرانجام است
من بقا جویم از جهان فنا — زمن اینگونه مطلب وکام است
گر قضاوت برنگ محض آید — سالها پخته عقل ها خام است
ناظر جلوهٔ بلند تو ام — ماه روی تو بر لب بام است
دل که در بند تار زلفی نیست — چه از ین گیرو دار ایهام است

به‌کس آهوی چشم او (هادی)
رام کی میشودکه نارام است

از محمد کریم (واکمل)

«سکوت»

قله های دور دست کوهسار
گشت خونین از شعاع آفتاب
ابر های سرخ رنگ در آسمان
می کشیدند خط بدور مهتاب

• • •

شب سیه کرد گنبد گردون را
ماهتاب نقره گون آمد پدید
درمیان دره های دور دست
شد صدای آن سکوت شب دریه

• • •

دخترك ناگه نگاه کرد سوی من
شد لرزان قامت موزون او
عکس مهتاب از میان جوی ها
کرد روشن چهره گلگون او

• • •

نالهٔ نی‌در میان کوهسار
نقش می بست درسکوت دره ها
مهتاب باطراوش های خود .
سیر میکردنش بروی دشت ها

* * *

باد های خوشگوار نیمه شب
میوزید اندر میان لاله ها
دختران روستائی مست وشاد
کوزه برسر در کنار جوی ها

• • •

چهره گلگون اوچون شگفت
گفتمش نیست آگه کسی زین رازما
گفت مهتاب نقره گون همه باخبر
زین همه راز وبلند آواز ما

از :شاه امیر (فروغ)

غربت

کفن پوشیده صحرا
طبیعت خفته همچون مرده‌ئی ،آرام
در آغوش سکوت گنگ ومرگ افزا
وباد این وحشی سر مست وبی آرام
به روی سینه صحرا وکوه ودره ودریا
اسپ سر کش می دهد جولان ...
و آنجا در میان درهٔ دلتنگ
زروی شاخهٔ پر برف
کلاغ‌شادو بی پروا، میگشا ید بال‌قیری،سوی
جفتش میکند پرواز
وآنسو خسته وتنها .
تك مسافر می رود سوئی
وروی شانهٔ او
کنده چوب سخت سنگین است
آه‌چه‌گویم ای برادر
زنده‌گی این است .

بیلتون

مینی مـی وکیښ دتـن پـوستکی
بیلتانه وسوم ، لکـه وچ ډکـی
مرګ دی که ژواك دی‌پکښی به رغړم
اوس به پری‌نه ږدم‌ستا درټکی
«حسین»



دزلفو مار

چی دزلفو سیه مار په رخسارپریږدی
دعرق ددانـو درلـه بیمه ویږدی
ګویا صبح دقیامت شوه هسی‌شوردی
چی خپل تیغ لکه خورشیدپه‌څرخ‌کیږدی
«کاظم‌خان شیدا»

متصدی : ز،س

ادبـــی توتـــه:

زماوستامینه

هو ! هغه ورځی تیری شوی ،چی دواړه‌به دیوی‌پاکی مینی په‌فضا کی یوبل ته‌سره مخامخ ناست وو،

دواړو به‌په مینه مینه یوبل‌ته کتل،

دواړه به‌دیوبل په دیدن نه‌مړیدو •

کله‌به چی یوله‌بله سره جلاکیدو، نـو داجلاکیده، به‌هسی عارضی جسمی بیلتون وو، اوددواړو په زړونو کی‌به‌لیونی مینی‌پـــــه‌څپـــو وی!

خو! یوه ورځ دی‌ناڅاپه اودتوقع پر خلاف‌په‌دی سپیڅلی مینه ••••• توورونه ولګول، اوله هماغی ورځی دبیلتون‌تندی او زوروونکی سیلی‌دی نری‌درزته لارومونډ له •

اخ! کاشکی هغه‌ورځ نه وای راغلی ،اوه!داهغه ورځ وه چی زماپه ټولو پاکوآرزو ګـانو اوارمانونوئی ،لکه دتوری شپی وزری خپری‌کــــــړی•

اوله هماغی ورځی وروسته ،چی می ته‌په‌یادشی، نوسملاسی می ورسره مغزوکی‌دالنډۍ هـرا وګـــرځـــی :

مادقیامت تمه‌لرله

تارانه‌واخیستل په دی دنیا لاسونه

غیشی

مستی سترګی

ګلی! څه‌ج!دودی ستاپه سترګو خوبولوکی
زړه‌دی رانه یووړپه‌خوږو خوږکتلوکی
سترګی دی نرګس که دشرابو کاسی‌وبولم
رنګ‌خمارئی نسته‌نه په میو نه‌په‌ګلو کی

ګل‌دی له‌رخساره‌په‌ګلشن‌کی شرمنده‌ښکاری
حسن دی دلسوز نغمی خپری‌کړی په بلبلوکی

تودنظردی‌تل‌لکه شهباز دزړونوښکار کوی
ګښیوته‌مرغی دزړه‌می‌ستاپه‌سرو منګولو کی
مینه دی‌ډیوه‌زما دژوندزه ئی پتنګ یمـه
عمری لوګی سو چور لیدلو ، سوځایدلوکی
ستادمستو سترګو شوخ کاته‌می الهامونه‌سی
زیږی تری رنګین رنګین خیالوته په غزلوکی
عنایت الله محرابـــی

لـــر غونـــی ادب:

دناز خبری

جانه ولی‌می سیځی‌په اور دسری
درقیب سره چی‌کړی دناز خبری
خود په خوددی دهجران له غمه مړیـــم
نوناحق ته‌په څه‌بولی‌لښکری
سپین غاښونه دی‌په خوله‌کی هسی‌زیب‌کا
نشته زیب‌دا هسی شان دمرغلری
ماهغه ساعت خپل ځان پر مړیوشمارکه
چی‌رقیب ته‌شوی نږدی له‌مانه‌لری
ورقیب وته دمیو جام په‌لاس وړی
خوار عاشق‌وته دزهرو پیاله نغری
هسی خوندی دی داشنا دسرو لبانو
چی تری هیڅ‌دی همګی‌شهد وشکری
عبید ددوولسمی پیړی شاعر



مینه

مینه آشنائی ده سرو لمبو سره
سوو، لوو سړ یکو اسویلو سره
سترګوته چی وکورمه غلی شم
بحث لیوتتوب دی لیونو سره
شمعی که خوب درغی اوده شه ته
زه‌به مشغو لیږم اندیښنوسره
بیادی جوړ بیلتونه رابللی دی
توری‌اوږدی شپی له شو ګیرو سره
خیال چی دیار راشی قرار وتښتی
داسی خو څوک‌نه کړی‌میلمنو سره
خوبه‌لږ راجوخت شه درته خو است‌کړمه
ولی هسی خیل کوی لیمو سره
«مفتـــــــــون»

ګـــړنـــی ادب :

بابو لالی

خوری سره شوه سره‌غرمه‌شوه
ناوی ژر ژر جوړ‌ویی
نن بیادربانده‌ی شپه شوه
خوری سره شوه سره غرمه‌شوه
ناوکی مو په لاس راکه
تر پښولاندی مو مڅکه‌سره شوه
خوری ورا راغله پرغولی
پرغولی را خپره شوه
دنفری ترژبه پوزی

اولســـی‌ادب :

شوخ

کړ نظرمی شهلا سترګو تار په تارشوخ
باسی سترګی له هرچانه په‌یووار شوخ
دمخ حسن ئی شنیلی چمن کی وچ کړل
سوزوی‌دخلکو زړونه په دی‌نار شوخ
چی‌یی زلفی‌نسیم ګښته پورته بیایی
ته واوخوړم ددنګو غرو ښامار شوخ
هیڅ ملهم می په ټپونو اغیزنه‌کا
په ماهسی چاری کړی دی خپل‌یارشوخ
محمد حسن سیماب دڅاځیو اولسی شاعر

کشوری در قارهٔ سیاه



زنان الجزایری دارای موهای سیاه درشت وجلد گندمی می‌باشند

درشهر هازندگی می‌کنند آنها صرف جهت اخذ حاصلات خود از دهقانان‌که زمین های شانرا اجاره گرفته اند بالای زمین آمده و دیگر از هیچ چیزی واقف نیستند بالاخره در ۸ نوامبر ۱۹۷۱ ریفورم زراعتی واراضی ازطرف دولت جمهوری رویکار شد .

الجزایر امروزی میخواهد معارف راهمردیف صنایع انکشاف داده وتاسال۱۹۷۶تماماجوانان بین سنین ٦ـ١٤ حتما درمکاتب شامل شوند تابیسوادی ازمملکت ریشه‌کن گردد .

الجزایر یها چای خوشگوار وشیرینی بابی درهرخانه آن دیده میشود. خانه‌های شهرکهنه تنگ‌وتاریك بوده وکوچه هانشیبی زیادی‌دارند

درجاده هاامتعه، میوه جات وخوراکه هابالای تکری هاودرغرفه هادیده میشوند که هر کدام به آوازبلند جنسیت وقیمت اشیای خود را اعلام میکنند. درمیان موترهای مدرن وجاده‌های قشنگ سلسله کاروان وحیوانات باربرآنها دیده میشوند همه عمارات سفید و بیرق‌ملی الجزایر بالای آن دراهتزاز است .

الجزایری هادارای قدمیانه ، موهای سیاه درشت وجلد گندمی بوده زنان دارای رو پوش وچادری سفیدی که تنها چشمان شان دیده میشود درخارج ازمنزل وبازار هاگشت وگذار می‌کنند درپهلوی‌آن لباس اروپایی نیزعمومیت داشته باجدیدترین مدروز آراسته و آرایش میشوند .

شهر مزابوشکل دیگری بخود داشته ازشهر های ساحل بحیره مدیترانه فرق فاحشی دارد این شهر خشك وسوزان درمیان ریگستانها وبیابان قرار گرفته یکی ازجمله پانزدهمین ولایات الجزایر محسوب میشو د کـه دارای نخلستانهای قشنگ وزیبا می باشد خرمااز پیداوار عمومی این شهر استاکنون از۷۰ـ۸۰ هزارنفردرین شهر زندگی می‌کنند در حالیکه ۷۰۰سال قبل جمعیت آن به ۱۰۰هزارمیرسید. اکثرمردم شهر زارع بوده واز طرف دیگر تجارت پیشه عمومی مردم این شهر بوده با کاروانهای خویش تجارت خودرا تا اروپا و مصر میرسانند .

قسمت بیشتر ساحه الجزایر را صحرای خشك وسوزانی تشکیل داده است این صحرا که بنام (صحرای اعظم) معروف اســـت از معروفترین صحرای جهان بشمار میرود ۳ر۲ حصه آنرا سنگلاخ های خشك دربر می گیرد دربعضی حصص این صحرا نخلستانهای خرما وجود دارد. یگانه وسیله ترانسپورتی این‌محل راشتر تشکیل میدهد درشمال صحرای مذکور بعضی قسمت ها ازسطح بحر پایین تر واقع شده دارای آب فوق العاده شور میباشد واز نگاه زراعت قابل استفاده نیست از چندیـن سال باین طرف پلانی موجود است تاازبحیره مدیترانه کانالی کشیده وشط ملغیر الجزایر آب راجاری ساخت چون سطح زمین مذکور۳۰ متر ازبحر پایین تراواقعست ازاینرو در ختـم کانال بندبرق آبی باقوه بلندی تعمیر میگردد بعداز پاك وفلتر کردن آب از نمك میـتوان آنراجهت آبیاری آماده ساخت .

اهالی صحراراکوچی ها تشکیل داده کـه باکاروان شتر هزاران کیلومتر راطی وتجا[...] می‌کنند این مردمان دایمااسلحه باخود دا[...] جنگجویان ماهری می باشندکه دارای جلدس[...] واندام قوی می باشند .

تحقیقات وسروی صحرایی حیات ایشا[...] تغییر داده جهت استخراج نفت سرکهای طو[...] احداث‌گردیده وساحل راباصحرا وصل‌کرده‌ا[...] استخراج نفت امکانات کار بیشتری بـر[...] اهالی صحرا پیدا کرده است و همچنیـ[...] امکانات استفاده ازآبهای تحت‌الارضی رابیش[...] ساخته است . چاههای ارتزین درنخلستا[...] حفر ومردم رابزراعت مشغول ساخته اسـ[...] مخصوصا درشمال شرق صحرا بابکار بر[...] این‌پلان‌باغهای خرماوسبزیجات بوجودآورده‌ا[...] که تعداد درختان خرمابه ۵میلیون رسیده [...] ۱۸هزار تن خر ما سالانه بخـــارج فرستا[...] میشود .

ریاست نخلستانهای الجزایر برای ۷هز[...] نفرازاهالی این ناحیه دره فابریکه پاك کر[...] وبسته بندی خرما کارتهیه کرده اند وبـــرا[...] رفع بیکاری دولت به تاسیس فا بریکـــا[...] صناعتی بیشتری اقدام کرده است .

درشب های مهتاب تماما الجزایر ی هـ[...] میرقصند این شب هادر الجزایر منظره خا[...] داشته وازشب هاخوش این سرزمین بشما[...] میرود . رقص ملی الجزایر خیلی زیاد اسـ[...] منجمله رقص شمشیر از معروفتـــرین رقـ[...] های این‌کشور باستانی بشمار میرود لباسها[...] حریری ونفیس بارنگهای مرغوب و دوشیزگا[...] مقبول بادسته های مردان بادستار و شلو[...] شمشیری بدست وبرقص می‌پردازند .



صحنهٔ از بازی های محلی مردم الجزایر

پنجشنبه روز بازار ومردان ملبس بالباس ولنگی سفیدی خودرا ببازار رسانیده دامنـــه خریدوفروش تانزدیکی کوه معروف جبل امور میرسد. ازاموال مهم این بازار قالین وپشم، ازسبزیجات گلپی واز میوه جات آن انگـور معروف ووافر است .

درالجزایر زمین داران ومالکین زیاد اکثرا

دانشمند

رولف پستر
مترجم ژوف بین

ما در بین کافه دور میز ی نشسته بودیم . این شخص را هیچگا هی ندیده بودیم او سرسخن بامن بازکرد وخوان صحبت هموار نمود .

او با چنان کلمات غیر عادی و ماهرانه داخل صحبت شد که تا آ ن وقت در عمرم حتی تصورش را هم نکرده بودم . او راجع به دفللما سیون پارسیلا سیون ، سترانگو لا سیون، ودو پلیکا سیون سخن زدوبا لاخره به آرامی روی مسایل بکلی عادی و معمولی و مفهوم گفتار ش را لغزاند.

از بیانش دهنم باز مانده بود . من حتی یك کلمه اش رانمی دانستم .ولی رفیق دانشمند که در کنار من نشسته بود آنقدر صحبش را آتشین سا خته بود که حتی فراموش کرد لااقل یك گیلاس مشروب فرمایش کند .

ناگهان جناب شان تکا نی خورده وچهره اش شکل ترسناکی به خود گرفت .

ـ این چه ماجرائی است که بر پا کرده‌ام، میگویم و میگویم وحتی راجع به پر گوئی خودهم نمی‌اندیشم . این دیگر غیر قابل عفو است ، نه نه‌مطلقا غیر قابل عفو است ...

پرسیدم :

ـ چه غیر قابل عفو است ؟

ـ چطور شما نشنیدید ؟ به‌عو ض اینکه ایستادشوم‌روبرویم،همانطوریکه در همچو مواقع باید بکنم ، به گپ گیر ماندم باشما به خورد و نو ش پرداختم وآنچه اساسی بوداز یاد بردم... درحالیکه بکلی‌هوشی پر ك معلوم می شد سر ش را چند ین بار تکان داده وبه گفتارش ادامه داد- بلی، زندگی این چیز ها رادارد ، به صورت غیر منتظره انسان عاقلو تحصیل یافته این را پیدامی کندکه اصلا صحبت کردن با آنها لذت بخش است وبرق آسا همه چیز دنیا را به باد فراموشی میسپاری .....

مودبانه داخل صحبت شدم :

ـ من هم در حصه خود با گفتارشما بکلی موافقم .

تبسمی کرد وبا کمروئی خا ص گفت :

ـ مهر بانی شماست . کلام شما بمن قوت قلب می بخشد وخودم را به تهلکه می اندازم که از شما سوال می کنیم ، آنهم سوالی که ممکن است هیچو قت دیگر به کسی ندهم. . . .

ازینکه بالاخره اورا فهمیدم خوش شدم وپرسیدم .

ـ مقصد شما چیست ؟

ـ یکبار دیگر خواهش میکنم که گستاخی‌ام رابه دیده اغماض نگرید ـ وادامه داد ـ لطفا بفرمائید شما درهمین لحظه مسولوین تین هستید ؟

از قعر دل بخود دشنام دادم . نه که این جانورحتی‌یك حمله را هم‌نمیتواند به زبان انسانیت بر زبان آورد .اما لازم بود که به همچو سوا لی جوا بی تهیه کرد .«سولودین تین» شا ید لغتی باشد که به کرکترو خصوصیات دیگر انسان ارتباط داشته باشد و یا شاید کدام چیز دیگری است از همین قماش .از همین لحاظ بود که شانه‌بالا انداختم و جواب دادم .

ـ اوه بلی ، کاملا .

شش هایش را از باد خالی کرد و گفت :

چه انسان خو شبختی ! شما برمن اعتراض نخواهید داشت اگر آنچه را مجبورم لباس عمل بپو شانم .

با غرور خاص خودم جواب دادم:

ـ بلی ، البته .

او گیلاس را سر کشید از جا یش بلند شدو دستم را فشرده و درحالیکه از میز دور میشد گفت :

ـ خیلی ها متشکرم ! شما واقعا انسان مهربانی هستید .امید وار م که بزودی همدیگر راببینیم .

دیر مدتی مات ومبهوت در جا یم میخکوب شدم وبالاخره از جایم بر خاستم وبه میزدیگری که عقب آن یك مرد مسن و معمری تنها نشسته بود نزد یك شده احترام کا را نه و خیلی و مودبانه پرسیدم :

ـ معذرت می خواهم میخوا ستم چیزی از شما بپرسم فقط یك سوال میخواستم بپرسم شاید شما بدانیدکه «سولو ین تین» چه معنی دارد؟

او با پیشانی باز جواب داد :

البته که می فهمم ، سولوین‌تین‌عبارت از قدرت پرداخت است به عباره‌دیگر معنی آن با کلمات ساده اینست که آیا کنج جبهای شما چیزی یافت میشود یاخیر ؟

زبانم بند آمد ولی توانستم این کلمه رابگویم :

ـ متشکرم .

ودو باره به میز خود بر گشتمو گار سون را صدا زدم . در حالیکه پول گزافی به او پرداختم دو باره به همسایه میز خویش نزد آن مرد مسن که تا هنوز سگرت خود را می جوشید رفتم و گفتم :

ـ چقدر حسرت شما را می خور م فقط حالا می دانم که‌یادداشتن یك‌زبان خارجی چقدر دارای اهمیت است . معلوم میشود که شما زبان لاتین را در مکتب فرا گرفته اید ؟

ـ بد بختانه در مکتب یاد نگر فتم وبعوض آن در اثر ملاقات با همین هم صحبت شما که قبلا باشما دور یك میز نشسته بود دو هفته قبل این زبان را یاد گرفتم .

اوریپیدس

۴۸۰-۴۰۶ قبل

-المیلاد

یونانی هابعد ازشکست شدیدی که درمقام (تیرموپولین) (۱) دیدند (درسال ۴۸۰ قبل ازمیلاد) برافروخته شدند واز همین جا حس آزادی وافتخار یونان بیدار شد ومـردم آ ن سامان درنبرد بحری سالامیس به فتح قطعی وکاملی نایل آمدند .

درهمین روزکه پیروزی نصیب آنان شـده بود بایستی اوریپیدس، آخرین فردسه تن ازبزرگترین نمایشنامه نویسان یونان (۲)قدم بجهان گذاشته باشد .

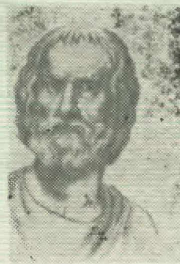
اودر خطرناکترین زمان نبردهای پارسی ها وعصر طلایی پریکلس نشو ونمایافت و این قرن طلایی همان دوره هایی میباشد کـه از فرهنگ وهنرزاده شده اند . علاوه بـرآن‌در عصری که او پرورش یافت ، یونان دستخوش ناآرامی هاوجنگ های سیاسی داخلی شـده بود .

مانند تولداو، مرگ اوهم سراسر معما یی ومرموزبود ودر سفری که بصوب مقدونیه کرد، طوریکه داستانی میگوید: پیکرش توسط سگها پاره پاره گردید .

اوریپیدس یك دشمن سر سخت شهرت و معروفیت کاذب نزدعوام الناس بود. شخصیتش ازهرگونه عیبجویی وایراد گیری بری، بنیان هستی او محکم وناشنا خته ، حیاتش آرام، خویشتن ساکت وعاری ازخوش مشربی بود . بااینهمه ، بکمال عشق وعلاقه در تجزیهٔ‌معنوی عصرخود سهم بارزی گرفت .

او شجا عترین رهبر «جوانان عصری»بـه معنی واقعی کلمه بود وآشکارا سازگاری خود راباروحیهٔ عصر جدید بیان نمود وباآمال وطرز تفکر های نسل های کهن به مقابله قیام کرد. اوازمتابعت عقیده کهن به ارباب الانواع سرباز تافت وبه اصطلاح پابندی اوبه موازین دینی سایر یونانیان ضعیف وکم بود. وبهمین‌جهة قوانین نوین درهنر، طرح کرد. اوفقط یك چیز رامی شناخت : انسان های عصررا، بااجتماعی که تساوی حقوق آنها درتمام ساحه ها تعیین شده وباغرایزی‌که ازطبیعت بشری وخاکی‌آنها ناشی شده است ومعضلات معنوی وروحی‌آنها.

یعنی عواطف واحساسات بشری، مهمترین چیزهائیست که توجه این دراماتیست ما رابه خود جلب کرده بود .



اوریپیدس درسن ۲۵ سالگی نخستین‌قصیدهٔ خودرا نوشت، درعمر ۳۹سالگی ازطرف تما م مردم مفتخر باخذ یك جایزه شد .

اوریپیدس هفتاد وچهار نمایشنامه وهفده تراژیدی راتصنیف نمودکه ازآن‌جمله : (میدیا) (ایفی ژینی) و (زن فنیقه ای) از معروفترین آثاراو هستند .

چهره های ادبی اوریپیدس همه مشخص باعلامت‌موثر عنعنوی‌هستند وازدرجه‌ارباب‌الانواع پائین آورده شده ومانند انسان آنروز گـر یونان، انسان معاصراو، جلوه‌گر شده اند .

هیچ نمایشنامه نویسی قبل ازاوریپیدس، مانند اوبه بدبختی عمیق ومتشنج، فقر، عشق وجنون، تصور نشده است .

(۱) « دروازهٔ چشم هـای آب گـرم» (ترموپولین) عبارت ازیك کوتل باریك است که درنواحی مرکزی یونان واقع میباشد .

(۲) سه آفریننده تراژیدی های یونان‌عبارتند از: ایشیلوس سو فوکلیس واوریپیدس

اینکه کدامیك ازاین سه تن آفریننده های تراژیدی یاپیش آهنگان نمایشنامه نویسی یونان ، بزرگتر واستاد تراست ، کـافیست (بقول سارتون) بگوئیم‌که درام‌های‌سوفوکلیس انسانی تراز نمایشنامه های ایشیلوس بودولی آنچه اوریپیدس نوشته پیش از نوشته هـای سوفوکلیس رنگ انسانی دارد . باوجود آن ، نمیشوداین سه استاد بزرگ را طبقه بندی کرد.

ترجمه ونگارش : حسین هدی

بلقیس ملکهٔ سبا

در حدود ۹۵۵ قبل از میلاد



داستان ملکهٔ سبا که‌از ملکه های اسرار آمیز تاریـخ بـشر است در قرآن کریم وتورات بتفصیل‌آمده است واین داستا نها ی مذکور در هـردو کتاب آسمانی تـقـر یبا یـکسا ن‌است .

در قر آن مجید داستان ملکهٔ سبا ازآیهٔ ۲۰ تا۲۵ سورهٔ نمل(بـد ون بردن نام) بشیوهٔ صحبت از حـضرت سلیمان وسپاه اوآمده است. مفسران قرآن‌مجید که‌پیرامون این‌داستان‌باشباع سخن گفته اند ذکر کرده اند که ایـن ملکه «بلقیس» نام‌داشت و حضر ت‌سلیمان او رابزنی گرفت وازدوا ج شان مدت ۱۹ سال طول‌کشید.

قرار تحقیق حضرت سلیمان‌دردربار خویش از اوپذیرایی شایانی نمودو بلقیس از اثر زیبایـی سحر انگیزخویش‌سرودن «سرود سرودها» را باو الهام کرد. این اثر ازبد یعترین آثارانسا ن در غز لسرا یی واز شهکار های ادبی حـضر ت سلیمان شناخته میشود.

در «اولین کتاب سلا طین» تورات‌پیرامون سفر ملکهٔ سبابدربارسلیمان‌چنین آمده است :

ملکهٔ سبا اخباری از سلیمان‌حکیم‌شنید وبامو کبی عظیم به آز ما یش‌حکمت او رفت ومقدار زیاد طـلا و وجواهرات واشیای نفیسه وگرانبهارا بار شتران کرد وباخود بکشورسلیمان برد. حضرت سلیمان در دربار خود ازاو پذیرایی شایان کرد. بلقیس درزمینهٔ حکمت از حضرت سلیما ن پرسشهایی کرد و پاسخها یی‌شنید که برای فرو نشاندن عطش‌معر فتش مفید افتاد .

ملکهٔ سبا پس از آزمایش حکمت سلیمان خانه ای راکه اوبرای خـدا ساخته بود وهمچنین غـذ ای سفرهٔ او ومجلس بندگان و خدمتگزا ران وغذ پـزان وشربت د هـنـدگان و لباسهای ایشان رادید و قانع شدکه آنچه درباره سلیمان وکشور او وجاه‌ومقام اوشنیده بود راست استوازآن گذشته چه‌بسیار نکا ت دیگر وگفتنیها ودیدنیهای دیگر بودکه کسی بـرای بلقیس درباره سلیمان نگفته بـو دواو خود رفت وبچشم خویش دید .

ملکهٔ سبا برای حضرت سلیمان دعا کرد که‌همواره سعادتمنـد وآ سوده خاطر باشد وهدا یایی که‌باخود آورده بود باوتقدیم نمود وخدمتگذاران اورا نیز انعام بسیار بخشید . حـضر ت سلیمان نیز لطف وکرم اورا پاسخ داد. آنگاه آن ملکهٔ زیبا از اوریشلیم‌بکشور خود باز گشت ».

تحقیقات وتتبعات جدید و معاصر تاریخی نیز مـلا قات مـلـکهٔ سبا وسلیمان راتایید میکنند .

درکشور حبشه داستان ملکهٔ سبا شکل دیگری بخود گرفتـه است . باساس این روایت (بلقیس) نـز د

بقیه درصفحه ۶۳

قصه ای از غصه ها



از کجاباید نامه ام را آغاز کنم. ازآن‌زمانیکه بانگاههای آتشین‌ومستانه‌اش، باطنازی هایش، لحظه‌ها مرادر خودغرق میساخت وپرشورتروهیجانی‌تر وسوزانده تر از لحظه های قبل آتشم میزدو رهایم‌می ساخت . ویا از حالت سرد ومنجمد شده‌اش .که‌اکنون در برابرم قرار دارد واز آن همه‌لطف ومحبت در او اثری نیست ! کدامیك باید آغاز گر ناله باشد .

من میگویم باید هردو حالتش را بیان کرد .

وقتی باهم آشناشدیم هردو محصل بودیم هردوفارغ وآزاداز غمها،اندوه‌هاوبیگانه از غمهای عاشقانه‌وآشنا با شادیها وسرورها، وقتی این اشنایی به ازدواج منجر گردیدخودراخوشبختر از همیشه احساس میکردیم .صادقانه وبی ریا تهداب زندگی نوینی را هردو بالطف ومحبت سر شار خویش از پول کمی که فامیل به‌اختیار ماگذاشته بودند ، گذاشتیم و شروعش چنین بود... واکنون بعد از دوسال‌پایانش بابدتر ازآن چیزیکه ما تصورش را نمی کردیم درشرف‌فرا رسیدن است.

در این اواخر رفتاروکردارهمسرم بامن چنان سرد وخشك گردیده که غیر قابل باور است. بی اعتنایی اودر کار های منزل ومهمتر از همه شانه بالا انداختنش در برابر خواسته های من،آتشم زده‌وسراپا دودم‌ساخته‌است.

رویه‌اش چنان زشت ومتضاد با گذشته هاست که گویی بابیگانه ای خارج ازمنزل روبروست .وعلتش را هم‌هرگز درك نکرده ام .

من‌ادعا نمی‌کنم که با دوستان و آشنایانش رفت وآمد نداشته باشد. نمی خواهم که دوستانش وادر منزل دعوت نکند. نه بلکه میخواهم‌که شاد تر وخوشحالتر ازهمیشه‌ببینمش ، اما این عیش وعشرت وشبها بیدار خوابی کشیدن او را بکلی از من بی خبر ساخته است. در برابر خواسته هایم در برابر تمناهای ساده وبـــی پیرایه‌ام‌مانند اینکه‌میخواهم‌بااوسینما بروم سردردی وکسالت را بهانه قرار میدهد وآن چنان از این نیاز من می هراسد ومعلوم می سازد که‌گویی‌بفکر فرار ازمنست اکنون بشما میگویم تا علتش را دریابید ومرا رهنمایی کنید. وقعا این حالت شکنجه ام‌میدهد،آزارم می نماید، بکلی گیج شده ام‌نمی دانم چه کنم؟

برادر محترم!

عمیقا بیاندیشید وعاقلانه وضع وشیوه خودراارزیابی کنید، شاید بتوانی‌علت سردگرایی همسرت رادریابی : چون هیچ عملی را بدون علت نمی تـوان دانست وشما لطفا ناسنجیده در کاری فغانتانرا به آسمان ها بلند نکنید اگر اطراف موضوع رامورد ارزیابی قرار بدهید . حتماموفق بدریافت اصل‌این بی‌اعتنایی خواهیدشدبدورنه خواهد بود که عامل این مشاجرات خودشما نباشید: بانتظار سعادت تان .

تهیه و تنظیم از: مریم محبوب



ژستی از هنر مندان تیاتر ترکیه

دست بریده شده بار دیگر جان میگیرد.

موفقیت یك عمل جراحی ۶ ساعته :

آرتو سنایدر جوان مکتبی ۱۶ ساله پس از یك هفته درمان در بیمارستان لئون بــرگ (آلمان فدرال) سلامت خودرا باز یافتــه و بیمارستان راترك خواهد کرد .

این جوان درکارخانهٔ پدرخودبایك اره دوار برخورد کرد وپدرش بلافاصله ساعد اورا که بکلی قطع شده بو باندپیچی کرده وآمبولانس راخبر داد .

کمی بعدجراح بیمارستان دکتررودلف شمید که ازطرف پنج نفرازهمکاران خود یاری میشد دریك عمل جراحی ۶ساعته ساعد قطع شده جوان مزبور رابازویش دوخت .

یك چنین جراحی باید حداکثر۹۰ دقیقه‌پس ازحادثه انجام شود وتازه دراین عمل ریسك هم وجود دارد .

شش روزپس ازعمل جراحی جوان مزبور قادر شد بادست راست خودکه قطع شده بــود اشیاء رالمس کند. اکنون دوکتوران اطمینان کامل دارندکه دیگر برداشت عضو مزبــور ضروری نخواهد بود .

باوجوداین چنین بنظرمیرسدکه الکتروترابی انجام شده باید پس ازترك بیمارستان نیــز همچنان ادامه یابد .

گذشته ازتمریناتی که جهت مداوای اعصاب مریض انجام میگیرد .

حدودیك تادوسال طول خواهد کشید تــا بیمار سلامتی کامل خودرا بدست آورد .

دوکتوران امیدوارند که پس ازآن بیمار ۱۶ ساله قادر باشد ازدست خود بطور کــامل استفاده کند.

خوشبختانه بیمارستان این منطقه‌ازسه سال است‌که ازکمك های یك متخصص جراح عروق برخوردار است .

این حادثه درروز چهار شنبه اتفاق افتاد وباموفقیت مداوا شد مگر رئیس بیمارستان عقیده داشت : درصورتی‌که این حادثه درروز یکشنبه اتفاق میافتاد، بهیچوجه قادر نبودیم دست باین عمل بزنیم . معلوم نیست چرا ، شاید بخاطریکه یکشنبه هاروز تعطیل است!؟



بایسگل است ولی باهندل مانند چرخ تیز کاری

تقلیل قند خون بوسیله پمپ و کامپیوتر

اولین لوزالمعده مصنوعی جهان :

توام باافزایش آسودگی بمرض قند بصورت یکی ازوسیعترین امراض رایج با عواقب وخیم درکشور های صنعتی درآمده است تنها در جمهوریت اتحادی آلمان ......۵ نفر با مرض قند دست بگریبان هستند گرچه تحقیقات طبی ازتزریق انسولین گرفته تاادویه ضد قنــد همواره امکانات جدیدی‌برای تداوی این‌مریضی بدست آمده است لیکن بااین ادویه هیچگــاه جلوتغییرات خطرناك قند خون گرفته نشــده است درحال حاضر دورنمای جدیدی بــرای حل این موضوع ظاهر شده است بدین معنی که دربوهنتون اولم برای اولین باردر جهان لوزالمعده ای مصنوعی تهیه گردیده اســت تجارب اولیه کاربادستگاه مزبور این مسئلــه راکه گفته است میتوان ازقرص های مرض قند وسیله ای مناسب برای مداوای این‌مرض نیست کاملاتائید میشود پروفیسورای . اف . فایفررئیس شعبه طب داخلی پوهنتون اولم موفق شدطی دوسال همراه باهمکاران خود دستگاهی تهیه کند که اندازه قندخون رامانند لوزالمعده میزان میکند .

بطور عمده دستگاه مذکورتشکیل شده ازیك اتوانالیزه (نوعی آزمایشگاه کوچك کیمیاوی که پی دربی وبطور اتوماتیك تغییرات قنــد خون راتعیین میکند) یك کامپیوتر (برای‌ارزش یابی ارقامی که دستگاه آن انالیزه بد ســت میدهد) ویك سیستم پمپ (این پمپ ازطرف محاسبه گرالکترونی هدایت شده وبرای اساس نیازانسولین یاگلوکوز ازطریق لوله به جریان خون وارد میکند .



باتمام تغییراتیکه درین عکس دیده‌می‌شود هردویك نفر است . مگر باهنر عکاسی

...یس ملکهٔ سبا

...ان حکیم) در اوریشلیم رفت ...زواج نمودو ثمرهٔایــن از دواج ...بود که منلیك (پسرحکیم)نام ...ومنلیك اول بحیث پدرپادشاهان ...ورد تکریم بوده است وهمـــه ...اهان حبشی یکی ز القاب خویش ...سر بلقیس یـــا منلـیــك ...رند.

...وادر تواریخ ومنابع‌دیگر تاریخی‌از ...س مصری) (بلقیس‌سوریایـی) و ...س یمانی) ذکرهایی بعمل آمده ...لس از مصری وسوری ویمنـــی ...لس ملکهٔ سبا‌را ازخـــو یشتن ...ند.

...خی از محققان ومورخان بایـــن ...هستند (بلقیس) رانام الهه ای ...که‌اعراب قدیم آنرامیپرستیدند ...یس) (عشتروت) و(آتور)معر ب ...ی (وینوس) یا(زهره) است که ...مصریان، بابلیان،فینیقیـــان و ...ان وسایر نژاد های قد یـــم ...ند.

...قان جدید آرکیو لو جـــی و ...وصا تحقیـقات (سبا شناسی) ...رپایهٔ مطالعهٔ متون (پاپیروس ...مت) استوار است.

...تابستان ۱۹٦۰ یك هیات معظم ...برای تحقیقات مزید دراین‌ساحه ...ن گنجهای طلای سلیمان دا خل ...ت شد.

انیس

ژوندون

...س تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
...دیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
...عاون : پیغله راحله راسخ
...هتمم: علی محمد عثمان زاده .
...ون دفتر رئیس تحریر ۲٦۹٤۵
...ون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
...ون دفتر مدیر مسوول ۲٦۸٤۹
...یلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
...چبورد ۲٦۸۵۱
...ون ارتباطی معاون ۱۰
...ون منزل معاو ن٤۰۷٦۰
...یت توزیع ۲۳۸۳٤
...درس : انصاری واټ
...جه اشترا ك :
...درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
...در خارج کشور ۲٤ دالر .

«عکاسی مجله از مقیم»

دولتی مطبعه

یکی از مجسمه های عاجی فوق‌العادهٔ‌گرانبهاکه‌در موزیم کابل موجود است .



بر فباری فراوا ن امسـال باز ار سکی را برای خواهران‌ما، در دامنه‌های ارغنده‌گرمتراز پارها وپیرار ها سا ختـه‌است .

چون راپورتر محترم قسمت‌دوم «قصه نویسان معاصر» را در مو قع آن تهیه نتوانست لذا درین شمـــاره‌دنبال مصاحبه شماره گذشته ازنشر بازماند خوانند گان عزیز درین‌قسمت‌معذرت مارا بپذیرند.

پنجشنبه: ۱۵ حوت ۱۳۵۳ ـ۲۳صفر ۱۳۹۵ـ ۶ مارچ ۱۹۷۵